

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قال الله عزّوجلّ:

﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾

خدا فقط می خواهد پلیدی را از شما اهل بیت ببرد و کاملاً شما را پاک سازد

(سورة الأحزاب: الآية ۳۳)

تعداد بسیار زیادی از احادیث شریف نبوی در منابع شیعه و سنی بر این امر دلالت دارند که این آیه مبارکه در خصوص پنج تن آل عبا بوده، و واژه «اهل بیت» ویژه ایشان است و ایتان: محمد ﷺ، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام می باشند. به عنوان مثال رجوع کنید به:

مسند احمد (۲۴۱ هـ): ۱ : ۳۳۱، ۴ : ۱۰۷، ۶ : ۲۹۲ و ۳۰۴؛ صحیح مسلم (۲۶۱ هـ): ۷ : ۱۳۰؛ سنن ترمذی (۲۷۹ هـ): ۵ : ۳۶۱ و ...؛ السنن الكبرى نسائی (۳۰۳ هـ): ۵ : ۱۰۸ و ۱۱۳؛ الذرية الطاهرة النبوية دولابی (۳۱۰ هـ): ۱۰۸؛ المستدرک علی الصحیحین حاکم نيسابوری (۴۰۵ هـ): ۲ : ۴۱۶، ۳ : ۱۳۳ و ۱۴۶ و ۱۴۷؛ البرهان زرکشی (۷۹۴ هـ): ۱۹۷؛ فتح الباری شرح صحیح البخاری ابن حجر عسقلانی (۸۵۲ هـ): ۷ : ۱۰۴؛ اصول الكافي کلینی (۳۲۸ هـ): ۱ : ۲۸۷؛ الامامة والتبصرة ابن بابويه (۳۲۹ هـ): ۴۷، ح ۲۹؛ دعائم الاسلام مغربی (۳۶۳ هـ): ۳۵ و ۳۷؛ الخصال صدوق (۳۸۱ هـ): ۴۰۳ و ۵۵۰؛ الامالی طوسی (۴۶۰ هـ): ح ۴۳۸ و ۴۸۲ و ۷۸۳. و نیز به تفسیر آیه در منابع زیر ر. ک: جامع البيان طبري (۳۱۰ هـ)؛ أحكام القرآن جصاص (۳۷۰ هـ)؛ أسباب النزول واحدی (۴۶۸ هـ)؛ زاد المسیر ابن جوزی (۵۹۷ هـ)؛ الجامع لأحكام القرآن قرطبي (۶۷۱ هـ)؛ تفسیر ابن کثیر (۷۷۴ هـ)؛ تفسیر ثعالبي (۸۲۵ هـ)؛ الدر المنثور سیوطی (۹۱۱ هـ)؛ فتح القدير شوکانی (۱۲۵۰ هـ)؛ تفسیر عیاشی (۳۲۰ هـ)؛ تفسیر قمی (۳۲۹ هـ)؛ تفسیر فرات کوفی (۳۵۲ هـ) ذیل آیهی اولوا الامر؛ مجمع البيان طبرسی (۵۶۰ هـ) و بسیاری از منابع دیگر.

نقش اهل بیت علیهم السلام

در بنیان گذاری جماعت صالحان (۵)

(نظام اقتصادی و مالی)

قال رسول الله ﷺ :

إني تارك فيكم الثقلين: كتاب الله وعترتي أهل بيتي ما إن تمسكتم بهما لن تضلوا أبداً، وإنهما لن يفترقا حتى يردا عليّ الحوض.

پیامبر اکرم ﷺ می فرماید:

من دو [چیز] گرانسنگ در میان شما برجای می گذارم، کتاب خدا و خاندانم، اهل بیتم، تا زمانی که به این دو تمسک جوئید، هرگز گمراه نخواهید شد و به درستی که این دو هیچگاه از هم جدا نمی شوند تا در کنار حوض [کوثر] بر من وارد شوند.

صحیح مسلم / ۷ / ۱۲۲ \* سنن الدارمی / ۲ / ۴۳۲ \* مسند أحمد / ۳ / ۱۴ ، ۱۷ ، ۲۶ وج ۴ / ۳۷۱ وج ۵ / ۱۸۲ ، ۱۸۹ \* مستدرک الحاکم / ۳ / ۱۰۹ ، ۱۴۸ ، ۵۳۳ وجز آن.

نقش اهل بیت علیهم السلام

در بنیان گذاری جماعت صالحان - ۵  
(نظام اقتصادی و مالی)

آیه الله سید محمد باقر حکیم

مترجم: کاظم حاتمی طبری

مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام

۱۳۸۷



● نقش اهل بیت علیهم السلام در بنیان گذاری جماعت صالحان (۵)

(نظام اقتصادی و مالی)

تالیف: آیه الله سید محمد باقر حکیم

ترجمه: کاظم حاتمی طبری

ویراستاری: مصطفی اسکندری

تهیه کننده: معاونت فرهنگی، اداره ترجمه

ناشر: مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام، مرکز چاپ و نشر

نوبت: اول

تاریخ چاپ: ۱۴۲۹ هـ / ۲۰۰۸ م

تعداد: ۳۰۰۰ نسخه

چاپ: چاپخانه لیلا

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۲۹-۳۲۳-۷

شابک دوره‌ای: ۹۷۸-۹۶۴-۵۲۹-۳۱۸-۳

[www.ahl-ul-bayt.org](http://www.ahl-ul-bayt.org)

[info@ahl-ul-bayt.org](mailto:info@ahl-ul-bayt.org)

حقوق چاپ محفوظ است



## پیش درآمد

### نگاهی کلی به مسئله اقتصاد

مسئله پول و اقتصاد عنصر مهمی از عناصر تشکیل دهنده هر تشکلی است؛ به گونه‌ای که هیچ گروهی بدون بهره مندی از این عنصر مهم، قادر به رشد و تکامل و رو به رو شدن با فشارهای سیاسی، اجتماعی نخواهد بود.

از همین رو می‌یابیم که اسلام حنیف نیز در کنار اهمیتی که برای جنبه‌های عقیدتی، فکری، روحی و اخلاقی قائل است، برای مسئله مال و اقتصاد نیز اهمیتی بنیادین قائل شده است، و در عین اینکه این دین رسالتی الهی بوده و بر پایه ایجاد زیرساخت‌های تکامل روحی و معنوی انسان برپا شده است، اما این نکته را نباید از نظر دور داشت که مسئله مال و تنظیم زندگی و معیشت مادی و ایجاد نظام اقتصادی، از مسائلی است که نقش بسیار بزرگی در حصول این تکامل روحی و معنوی دارد. این مطلب را می‌توان در سرفصل‌های ذیل ملاحظه نمود:

### [۱] اهمیت نظام اقتصادی

۱. در موارد متعددی از قرآن کریم، بحث زکات همواره در کنار نماز

آمده و می توان گفت که هیچگاه از آن جدا نبوده است؛ چه اینکه این بحث به همراه بحث جانفشانی در راه خدا نیز آمده، و بر این نکته تأکید شده است که اتفاق بر نیازمندان، مساکین و بیچارگان، مانند افراد بدهکار و... در راه خدا از مهم ترین عبادات و موجب تقرب انسان به خداوند متعال است.

۲. دین مبین اسلام پس از تنظیم مسائل خانواده و اجتماع و رابطه بندگان با خداوند متعال، طبیعت، انسان ها و...، به تنظیم مسائل مربوط به اتفاقات و واجبات اقتصادی در سطح کلان و در محدوده خاص پرداخت؛ چه در سطح خانواده، افراد و جمعیت ها و چه در سطح محافظت از وجود اجتماعی و سیاسی جماعت صالحان و عموم مردم.

۳. قرآن کریم مسئله مال و دارایی را در ابعاد مختلفی بررسی و حل و فصل کرده است؛ در تعیین میزان نقش پول و اقتصاد در زندگی انسان، تعیین نوع موضع گیری انسان در برابر پول و کیفیت بهره برداری از آن برای پیشرفت جامعه و تبدیل آن به راه تکامل، همچنین در تعیین نسبت انسان به پول و اینکه انسان در استفاده از مال، جانشین خداوند بوده و این خداوند متعال است که مالک حقیقی این اموال می باشد و دیگر ابعاد این مسئله.

۴. دعوت اسلام در ابتدای پیدایش، متکی بر اموال بسیار زیاد همسر گرامی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حضرت خدیجه کبری علیها السلام بود که نقش بسیار بزرگی در پیشرفت و موفقیت این دعوت در مراحل اولیه آن داشته



است؛ دورانی که دعوت اسلام با فشارهای مختلفی از ناحیه مشرکان مواجه بوده است.

۵. دشمنان اسلام نیز بر اهمیت نقشی که جنبه اقتصادی می‌توانست در بقای رسالت ایفا کند، واقف بودند و از همین رو برای نابود کردن آن، دست به انجام محاصره اقتصادی مسلمانان می‌زدند، مانند محاصره اقتصادی که در شعب ابی طالب نسبت به مسلمانان روا داشتند، یا قطع رابطه اقتصادی با آنان که این فشار همواره و به شکل‌های گوناگون از سوی مشرکان استمرار داشت.

## [۲] اهداف نظام اقتصادی

در این زمینه می‌توان به امور ذیل که خلاصه‌کننده اهداف و ابعاد نظام پولی و اقتصادی جوامع عام انسانی و به خصوص جامعه اسلامی در اسلام است، اشاره نمود:

**اول:** تحقق رفاه و ثبات داخلی در روابط اجتماعی و انسانی و ایجاد زمینه نشاط برای تکامل روحی؛ آنجا که این امور تا حد بسیار زیادی بر حل مسئله فقر و تفاوت فاحش اجتماعی در سطح زندگی مردم متوقف است. و حل این مسائل و ایجاد این ثبات جز از طریق وجود یک نظام یا سیستم اقتصادی و مالی امکان‌پذیر نیست.

**دوم:** تحقق استقلال جماعت صالحان و ایجاد توان لازم برای فعالیت آزادانه و تصمیم‌گیری‌های مناسب در افراد جماعت؛ بدان سان که جماعت صالحان بتواند بر استقلال اقتصادی و امکانات مالی خود تکیه کند.

سوم: تأسیس مؤسسات اجتماعی، فرهنگی و خدماتی عمومی و مهیا نمودن امکان زندگی اجتماعی جماعت صالحان به عنوان یک نظام سیاسی و اجتماعی، همچنین اقدام به فعالیت‌های فرهنگی، اجتماعی و جهادی در راه دفاع از کیان جماعت و تحقق اهداف آن، که همه این موارد جز از راه این نظام اقتصادی و مالی محقق نخواهد گشت.

### [۳] مسئله اقتصاد از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام

از رهگذر این دیدگاه کلی در باره اقتصاد، می‌یابیم که اهل بیت علیهم السلام در برنامه ریزی کلی برای ساخت جامعه صالحان اهمیت ویژه‌ای به مسئله اقتصاد داده‌اند.

تکیه اهل بیت علیهم السلام در حل مسئله اقتصاد، اصولاً بر دیدگاه عام و فراگیر اسلام نسبت به اقتصاد مبتنی بوده است؛ چون همواره اسلام با همه خصوصیات و ویژگی‌هایش ترسیم‌کننده چارچوب کلی دیدگاه اهل بیت علیهم السلام در ساخت جماعت صالحان بوده است.

از همین جا می‌یابیم که اهل بیت علیهم السلام نسبت به تقید شیعیان خود بر ادای واجبات عام مالی تأکید فراوانی داشته‌اند که می‌توان نمونه‌های آن را در روایات باب زکات دید.

شیخ صدوق با سند صحیح از عبدالله بن سنان نقل کرده که گفت: امام صادق علیه السلام فرموده‌اند:

چون آیه زکات: ﴿از اموال آنان صدقه‌ای بگیر تا به وسیله آن پاک و پاکیزه‌شان سازی﴾ در ماه رمضان بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شد، آن

حضرت دستور دادند تا منادی آن حضرت در میان مردم ندا دهد که: ای مردم، خداوند متعال چنان که نماز را بر شما واجب گردانیده، زکات را نیز بر شما واجب نموده است، پس بر شما واجب کرده که از طلا، نقره، شتر، گاو، گوسفند، گندم، جو، خرما و کشمش زکات پرداخت نمایید.

و در ماه رمضان این پیام برای مسلمانان خوانده می‌شد و ماه‌های بعد از رمضان بر مردم بخشیده شد تا سال دیگر که ماه رمضان شد و مردم روزه گرفتند و پس از فطر آن حضرت دوباره به منادی خود فرمود تا در میان مردم ندا دهد که: ای مسلمانان، زکات اموال خود را بپردازید تا نمازهایتان پذیرفته شود.

آن حضرت ادامه دادند:

سپس مأموران گرفتن زکات و مأموران گرفتن مالیات را به سوی مردم اعزام نمود.<sup>(۱)</sup>

در روایت صحیح دیگری از ابوبصیر چنین نقل شده است:

ما در نزد حضرت امام صادق علیه السلام بودیم و بعضی از ثروتمندان نیز در آن مجلس حضور داشتند، امام صادق علیه السلام فرمودند:

پرداختن زکات امری نیست که انجام دهنده آن برای انجامش مورد ستایش قرار گیرد، بلکه زکات یک وظیفه آشکار است که خداوند متعال

---

۱. حر عاملی، وسائل الشیعه ۶ / ۳۲ ح ۱، ما این حدیث را به صورت کامل در جای دیگر آورده ایم.

به وسیله آن از ریخته شدن خون این شخص جلوگیری کرده و به واسطه آن، نام مسلمان بر وی نهاده می‌شود، و اگر کسی از پرداخت آن خودداری کند، هیچ نمازی از او پذیرفته نخواهد شد.<sup>(۱)</sup>

از همین رهگذر است که می‌بینیم اهل بیت (علیهم السلام) در تنظیم برنامه‌های اقتصادی جماعت صالحان مراعات برنامه‌های اقتصادی و التزامات کلی دولت اسلام را هم می‌کردند؛ چرا که این جماعت می‌بایست در چارچوب دولت و جامعه اسلامی زندگی کند.

#### [۴] موضوع بحث

ما اکنون در صدد بحث پیرامون همه ابعاد تئوری اقتصادی اسلام با همه گستردگی و فراگیری آن از دیدگاه اهل بیت (علیهم السلام) نیستیم، که این مهم مجال دیگری را می‌طلبد. به وضوح ملاحظه می‌کنیم که فهم پیشوایان اهل بیت (علیهم السلام) از جزئیات و تفصیل اسلامی فهمی اصیل و مخصوص به خود آنان بوده و در مقایسه با پیشوایان سایر مذاهب اسلامی از امتیاز و برجستگی خاصی برخوردار است؛ آنجا که اهل بیت (علیهم السلام) در برخورد با مسئله نظام اقتصادی جماعت صالحان با دو مشکل اساسی رو به رو بودند که هر دو نیازمند حل و فصل بر اساس تئوری اقتصادی کلی اسلام بودند:

۱- اولین مشکل، هماهنگ کردن نظام اقتصادی عمومی جامعه، یعنی نظامی که دولت اسلامی بر اساس آن عمل می‌کرد و حقوق و تکالیف

۱. حر عاملی، وسائل الشیعه ۶ / ۲۸ ح ۳.

مالی که بر آن مترتب بود با درک خاص و واقعی اهل بیت علیهم السلام از نظام اقتصادی و بار مالی مترتب بر آن بود که اگر اعضای جماعت صالحان می‌خواستند میان تکالیف مالی مخصوص به اهل بیت علیهم السلام و تکالیف مالی عمومی دولت اسلام جمع کنند، تکالیف مالی آنان را چند برابر بیشتر از سایر مسلمانان می‌کرد.

۲- مشکل دوم، تأمین منابع مالی لازم برای پوشش دادن نقاط ضعف جماعت صالحان و اداره امور آن به اضافه ایجاد استقلال اقتصادی نسبی برای این جماعت است، که رسیدن به این اهداف در شرایطی که اهل بیت علیهم السلام و پیروانشان در آن می‌زیسته‌اند، واقعاً مشکل بود.

در اینجا می‌خواهیم تنها به مواضع و برنامه‌هایی اشاره کنیم که اهل بیت علیهم السلام در زمینه اقتصاد برای رفع این دو مشکل اتخاذ نموده‌اند، به همراه اشاره‌ای به بعضی از ویژگی‌های منحصر به فرد مذهب اهل بیت علیهم السلام در این زمینه، چه در سطح نظریه تشریحی دین اسلام در مقوله اقتصاد، چه در سطح اقدامات عملی اقتصادی و چه در سطح اهتمامات اقتصادی مانند: مسئله خمس، یا پای بندی به مسئله تکافل اجتماعی یا در تشخیص موارد مصرف زکات، اهمیت دادن به اوقاف، اهمیت دادن به دو محور تجارت و کشاورزی در فعالیت‌های کلی اقتصادی، یا وضع مالیات‌های خاص و همچنین توضیح خاصی از جنبه اقتصادی که ویژگی نظام اقتصادی و مالی جماعت صالحان است.

می‌توان سخن در این رابطه را در سه موضوع خلاصه نمود:

اول: بحث از احکام شرعی عام اقتصادی و مالی که دولت اسلامی مقید به رعایت آنها بود.

دوم: بحث از احکام شرعی عام اقتصادی و مالی که دولت مقید به رعایت آنها نبود.

سوم: بحث از فعالیت‌های عام اقتصادی و سیاست اهل بیت علیهم السلام در برابر آن.

1

احكام شرعى  
كلى اقتصادى





پیشوایان اهل بیت علیهم السلام همواره پیروان خود را به قبول و هماهنگ شدن با قوانین اقتصادی و مالی عامّ جامعه سوق می‌دادند، چه در موارد مربوط به معاملات و عقود تجاری، و چه در حقوق و تکالیف مالی مترتب بر این قوانین؛ آنجا که می‌بینیم، در این زمینه‌ها موارد اختلاف مهم و قابل ذکری میان مکتب اهل بیت و سایر مسلمانان نیست، مگر در موارد محدودی که به اختلاف در آرا و نظریات فقها در باره این یا آن معامله، یا پای بندی به این یا آن قانون، مربوط می‌شود و نمی‌توان آن را پدیده خاصی دانست که وجه مشخصه پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام از سایر مذاهب در عرصه اقتصاد باشد.

به زودی به بعضی از ویژگی‌های این موارد اختلاف اشاره خواهیم کرد.

البته این امر در قوانین و تشریحات مربوط به معاملات و عقود امری طبیعی است؛ چون چنین قوانین شرعی متکی بر قبول و امضای سیره عقلا و اموری که آنان در زندگی روزمره خود به آن پای بند هستند توسط شارع مقدس می‌باشد، به جز موارد محدودی که شارع آنها را از میان فعالیت‌های اقتصادی مجاز عقلایی استثنا کرده است، مانند ربا، یا تجارت با محرّمات و... که اختلاف در چنین مواردی در میان مذاهب اسلامی جزئی است.

اما نبود اختلاف در باب قوانین و تشریحات مالی شرعی و در ارتباط با مصالح حکومت و جامعه، امر عجیبی به نظر می‌رسد؛ چرا که ائمه علیهم السلام یک طرف مهم این قضیه به حساب آمده و حق شرعی در حکومت از آن ایشان بود.

اما باید به این نکته توجه داشت که هماهنگی حاصل شده در این زمینه در ضمن سیاست گذاری‌های کلی اهل بیت علیهم السلام به دست آمده است؛ سیاست‌هایی که ضرورت هماهنگی و همزیستی با حکومت اسلامی و جامعه مسلمان در یک چارچوب کلی اجتماعی را مورد تأکید قرار داده است.

در این راستا به چهار مورد از مهم‌ترین تشریحات مالی و اقتصادی شناخته شده نزد مسلمانان، اشاره می‌نماییم تا با مواضعی که اهل بیت علیهم السلام در رابطه با این تشریحات به شیعیان خود ارائه فرموده‌اند، آشنا شویم.

### [۱] زکات

اولین حکم شرعی اقتصادی زکات است و یکی از مهم‌ترین تشریحات مالی است که قرآن کریم و سنت رسول بزرگوار اسلام بر آن تأکید کرده است. اسلام دقیقاً موارد زکات را از دارایی‌های خاصی که در تملک مسلمانان بود، مشخص کرده است، مانند: تقدین (طلا و نقره)، غلات چهارگانه (گندم، جو، خرما و کشمش) و چارپایان سه گانه (شتر، گاو و گوسفند)، و مسئولیت اجرای این امر را نیز بر عهده حاکم اسلامی قرار داده است که به تخمین و اندازه گیری زکات یا شمارش و جمع آوری آن از دارندگان

اموال می‌پردازد. چه اینکه قرآن کریم موارد مصرف زکات را نیز در این آیه کریمه به دقت بیان داشته است:

﴿إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾<sup>(۱)</sup>

صدقات، تنها به تهیدستان و بینوایان و متصدیان [گردآوری و پخش] آن، و کسانی که دلشان به دست آورده می‌شود، و در [راه آزادی] بردگان، و وامداران، و در راه خدا، و به در راه مانده، اختصاص دارد. [این] به عنوان فریضه از جانب خداست، و خدا دانای حکیم است.

بنابر این، زکات دارای چهار بُعد اساسی است:

۱- اصل وجوب زکات و اهمیت آن.

۲- اموالی که مشمول زکات می‌شوند.

۳- موارد مصرف زکات.

۴- مسئول اجرایی زکات.

### (۱) اهمیت زکات از دیدگاه اهل بیت علیهم‌السلام

از لحاظ اصل تشریح زکات و اهمیت آن، می‌بینیم باوجود اینکه زکات در زمان اهل بیت علیهم‌السلام غالباً به دست حاکمان ستمگر می‌رسید، اما در عین حال، اهل بیت علیهم‌السلام مانند سایر مسلمانان بیشترین اهمیت

را برای آن قائل بودند.

در حدیث صحیح از محمد بن مسلم و ابوبصیر و برید و فضیل همگی از حضرت امام باقر و امام صادق علیهم السلام نقل کرده‌اند که:

فرض الله الزکات مع الصلوة. <sup>(۱)</sup>

خداوند متعال زکات را به همراه نماز واجب گرداند.

و در حدیث صحیح دیگری از محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود:

بنده‌ای از بندگان خدا نیست که زکات مال خود را نپردازد، مگر اینکه خداوند متعال آن اموال را در روز قیامت به صورت ماری در خواهد آورد و آن مار را در گردن او حلقه خواهد نمود که تا آن هنگام که کار حساب و کتاب او به پایان رسد وی را بگزد و از گوشت او بکند و این کلام خداوند متعال است که فرماید: ﴿به زودی آنچه که به آن بخل ورزیده‌اند، روز قیامت طوق گردنشان می‌شود﴾ <sup>(۲)</sup>

و اصلاً کسی که از روی انکار زکات نپردازد و عدم پرداخت آن را حلال بداند، کافر شده و کشتن او واجب است؛ چون وجوب زکات از ضروریات دین به شمار می‌آید.

از ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل است که فرمود:

۱. حر عاملی، وسائل الشیعه ۶ / ۵ ح ۸.

۲. حر عاملی، وسائل الشیعه ۶ / ۱۱ ح ۳.

هرکس یک قیراط از زکات مال خود را نپردازد، نه مؤمن است و نه مسلمان، و این کلام خداوند عزّ و جلّ است که فرماید: ﴿پروردگارا، مرا بازگردانید \* شاید من در آنچه وانهاده‌ام کار نیکی انجام دهم﴾.<sup>(۱)</sup>

و نیز در حدیث صحیح از ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل است که فرمود:

هر کس یک قیراط از زکات مال خود را نپردازد، باید که در هنگام مرگ یا به دین یهود بمیرد یا به دین مسیحیت.<sup>(۲)</sup>

## (۲) اموالی که مشمول زکات می‌شوند

در رابطه با اموالی که مشمول قانون زکات می‌شود ظاهراً در دو مورد اختلاف وجود دارد که این اختلاف هم نتیجه تفاوت اجتهاد فقهی پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام با اجتهاد فقهی سایر مذاهب اسلامی است؛ اگر چه در روایاتی که از اهل بیت علیهم السلام در باره زکات رسیده است در این زمینه اختلافی مشاهده نمی‌شود.

**مورد اول:** مال التجاره و سرمایه‌هایی است که در نزد تجار و انبارهای آن‌ها باقی می‌ماند، رأی فقهی مشهور در نزد پیروان اهل بیت علیهم السلام عدم تعلق زکات به چنین اموالی است، به خلاف رأی فقهی پیروان دیگر مذاهب اسلامی که دادن زکات این اموال را واجب می‌دانند، اگرچه روایات متعددی نیز از اهل بیت علیهم السلام وارد شده است

۱. حر عاملی، وسائل الشیعه ۶ / ۱۸ ح ۳.

۲. حر عاملی، وسائل الشیعه ۶ / ۱۸ ح ۵.

که وجوب زکات این اموال از آن ها استنباط می شود، و بعضی از علمای پیرو اهل بیت علیهم السلام نیز همین نظر را دارند، لکن این روایات از دیدگاه مشهور علمای امامیه، برای جمع میان آن ها و روایات دیگری که انحصار موارد زکات در موارد نه گانه پیش گفته، از آنها فهمیده می شود، بر استحباب زکات مال التجاره یا صدور روایات از روی تقیه حمل می شود.<sup>(۱)</sup>

**مورد دوم:** سایر غلات (غیر از گندم و جو) و سایر حیوانات (غیر از شتر و گاو و گوسفند) است، مانند برنج و ذرت و یا اسب. آنجا که همان اختلاف مورد اول را در این مسئله فقهی نیز می بینیم و باز، اگرچه روایاتی از اهل بیت علیهم السلام در این موارد وارد شده است که می توان وجوب زکات را از آن ها برداشت کرد، اما آن ها نیز در نظر مشهور علمای امامیه محمول بر استحباب یا تقیه شده اند.

می توان این پدیده اختلاف محدود را دو جور تفسیر کرد، هرچند این تفسیرها احتمالی باشد، اما احتمالی که قطع نظر از میزان صحت یا عدم آن مورد تأیید شواهد و قرائن باشد.

**تفسیر اول:** اینکه در عالم واقع در شریعت اسلام موارد وجوب زکات همین نه چیز بوده و بقیه اموال از موارد استحباب زکات بوده است، و

---

۱. در اینجا قصد آن را نداریم که به تفصیل وارد این بحث فقهی شویم، بلکه تنها به ماحصل این بحث فقهی اشاره کرده و به صورت احتمالی آن را از نظر اقتصادی و سیاسی تفسیر خواهیم نمود، در باره مورد دوم هم همینطور.

اهل بیت علیهم السلام با استفاده از دانش فراگیر خود این حقیقت (تشخیص موارد وجوب از استحباب) را که بر سایر مسلمانان پوشیده بود، به خوبی می‌دانسته‌اند؛ آنجا که بعضی از روایات صحیح نیز به همین احتمال اشاره دارند.

از عبدالله بن سنان نقل شده که گفت: امام صادق علیه السلام فرموده‌اند:

چون آیه زکات: ﴿از اموال آنان صدقه‌ای بگیر تا به وسیله آن پاک و پاکیزه‌شان سازی﴾ در ماه رمضان بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شد؛ آن حضرت دستور دادند تا منادی آن حضرت در میان مردم ندا دهد که: ای مردم، خداوند متعال چنان که نماز را بر شما واجب گردانیده، زکات را نیز بر شما واجب نموده است، پس بر شما واجب کرده که از طلا، نقره، شتر، گاو، گوسفند، گندم، جو، خرما و کشمش زکات پرداخت نمایید، و در ماه رمضان این پیام برای مسلمانان خوانده شد و ماه‌های بعد از رمضان بر مردم بخشیده شد.<sup>(۱)</sup>

و از حضرت امام باقر و امام صادق علیهم السلام نقل است که فرمودند:

خداوند عزّ و جلّ زکات را به همراه نماز واجب گردانید و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آن را در نه چیز سنت کرد و بقیه اموال را از آن معاف نمود: طلا، نقره، شتر، گاو، گوسفند، گندم، جو و کشمش و در باقی اموال از این حکم گذشت کرد.<sup>(۲)</sup>

۱. حر عاملی، وسائل الشیعه ۶ / ۳۲ ح ۱، ما این حدیث را قبلاً به صورت کامل آورده ایم.

۲. حر عاملی، وسائل الشیعه ۶ / ۳۴ ح ۴.

و از محمد (بن جعفر) طیار نقل است که گفت: از حضرت صادق علیه السلام در باره چیزهایی که زکات در آن ها واجب است، پرسیدم. فرمود: در نه چیز: طلا، نقره، گندم، جو، کشمش، شتر، گاو، گوسفند، و خرما. رسول خدا صلی الله علیه و آله بقیه اموال را از آن معاف نمود. گفتم: خدا خیرت دهد، ما دانه های خوراکی بسیاری داریم.

پرسیدند: چه دانه هایی؟

گفتم: برنج.

فرمود: آری، چقدر هم زیاد است.

گفتم: آیا برنج زکات دارد؟

آن حضرت به گونه ای سرزنش آمیز به من فرمودند: به تو می گویم: رسول خدا صلی الله علیه و آله از غیر این نه مورد گذشت کرده است و تو به من می گویی: ما دانه های بسیاری داریم، آیا در آنها زکات واجب است؟! <sup>(۱)</sup>

و در حدیث صحیح دیگری از زراره چنین روایت شده:

نزد حضرت امام ابو جعفر باقر علیه السلام بودم و در نزد ایشان جز پرسش جعفر علیه السلام کسی نبود، ایشان به من فرمودند:

اباذر و عثمان در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله بر سر مسئله زکات با هم اختلاف پیدا کردند. عثمان می گفت: هر مالی از طلا و نقره که در گردش

۱. حر عاملی، وسائل الشیعه ۶ / ۳۶ ح ۱۲.



کار تجاری قرار گرفته و با آن تجارت شود، وقتی یک سال بر او بگذرد پرداخت زکاتش واجب است. اباذر هم می‌گفت: اگر مالی مورد تجارت واقع شود و در گردش کار تجاری واقع شود زکات آن واجب نیست، تنها در موردی زکات این اموال واجب است که به صورت دفینه یا گنجینه باشد. این دو تن اختلاف خود را به نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بردند، آن حضرت فرمود: سخن صحیح آن است که اباذر گفته است.

امام صادق علیه السلام به پدر خود عرض کرد:

در این صورت مردم مرفه از دستگیری کردن فقرا و نیازمندان خودداری خواهند کرد.

امام باقر علیه السلام فرمود:

مرا از این سخنان واگذار، این حکم الهی است و چاره‌ای از آن نمی‌یابم.<sup>(۱)</sup>

**تفسیر دوم:** اینکه در واقع امر در شریعت اسلام زکات در اموال ثروتمندان به میزانی قرار داده شده که نیاز فقیران را برآورده کند، و خداوند متعال پس از تعیین حد اقل مقدار وجوب آن، که موارد نه گانه است، وظیفه تشخیص موارد را به عهده ولی امر منصوب از جانب خداوند قرار داده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام باشند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز در ابتدای دعوت خود بر همان موارد نه گانه که اموال اصلی مورد تعلق زکات به حساب می‌آیند، اکتفا

۱. حر عاملی، وسائل الشیعه ۶ / ۴۸ ح ۱.

نموده و به عنوان ولی امر مسلمین، به مقتضای مصلحت عالم اسلام از مابقی اموال گذشت کرده است؛ چرا که این مقدار از اموال برای تحقق اهداف تشریح زکات کفایت می کرده است. اما ولی امر پس از پیامبر - خصوص معصومین یا اعم از معصوم و غیر معصوم - می تواند به مقتضای مصالح جهان اسلام، یا برای محقق کردن اهدافی که از تشریح زکات در نظر بوده است، بر اموال دیگری غیر از موارد نه گاه هم زکات وضع نماید. البته چنین برمی آید که اصل این حکم در نزد فقهای فریقین (شیعه و سنی) با احکام شرعی ولایتی و حکومتی<sup>(۱)</sup> مخلوط شده است اگر چه احکام و تشریحات ولایتی و حکومتی در نزد خود اهل بیت علیهم السلام نیز امری آشکار بوده است.

تعدادی از روایات صحیح رسیده از اهل بیت علیهم السلام نیز به این تفسیر دوم اشاره دارند.

از زراره و محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود:

خداوند عزّ و جلّ برای فقرا در مال مالداران حقی قرار داده است که نیاز آنان را برآورده سازد، و اگر بدانند رفع نیاز فقرا به مقدار بیشتری از اموال

۱. مراد ما از احکام شرعی ولایتی و حکومتی احکام شرعی است که حاکم به عنوان ولی امر مسلمین و تنظیم کننده امور زندگی اجتماعی آنان، و با تکیه بر اختیاراتی که این منصب به او اعطا می نماید، آنها را وضع می کند و از طریق این احکام حکومتی احکام کلی وارده در اصل شریع و دین را پیاده کرده، یا مواردی را که شارع مقدس در شریعت برای ولی امر خالی گذاشته پر می کند و همه این موارد در چارچوب اهداف کلی شریعت به انجام می رسد.

ثروتمندان احتیاج دارد، میزان آن حق را بیشتر خواهد کرد. فقرا پیش از این هیچگاه از کمبود این حق را که خدا برای آنان مقرر کرده است، به سختی نیفتاده‌اند، بلکه همواره ندادن حق فقرا توسط کسانی که از پرداخت زکات سر باز زده‌اند، موجب ایجاد مشکلات برای فقرا شده است و در مقدار مقرر از جانب خداوند کاستی نبوده است و اگر مردم همه حقوق واجب خود را می‌پرداختند، همه در خوبی و خوشی زندگی می‌کردند.<sup>(۱)</sup>

و در حدیثی از علی بن مهزیار روایت شده است که گفت:

حضرت امام هادی علیه السلام در نامه‌ای به عبدالله بن محمد نوشتند: هرچه که با پیمانانه اندازه گیری شود زکات دارد.

راوی گوید: عبدالله بن محمد نوشت: و شخص دیگری نیز از حضرت امام صادق علیه السلام روایت کرده است که از آن حضرت در باره زکات حبوبات سؤال شد، آن حضرت از نوع حبوبات پرسیدند، سؤال کننده گفت: کنجد، برنج و ارزن که مانند گندم و جو از غلات هستند.

امام صادق علیه السلام فرمودند: زکات به همه حبوبات تعلق می‌گیرد.

و نیز از حضرت امام صادق علیه السلام روایت است که فرمود:

هرچه با قفیز (واحد وزن) سنجیده شود، در حکم گندم، جو، خرما و کشمش است.

۱. حر عاملی، وسائل الشیعه ۶ / ۳ ح ۲.

راوی پرسید: فدایت شوم، بنا بر این، آیا برنج و دانه‌های مانند آن مثل نخود و عدس زکات دارد؟

آن حضرت نوشتند: راست گفته‌اند، هر چه با پیمانہ سنجیده شود زکات دارد.<sup>(۱)</sup>

و از زرارہ نقل است:

به امام صادق علیه السلام عرض کردم: آیا ذرت زکات دارد؟

فرمود: در ذرت، عدس، سلت (نوعی جو بدون پوست) و سایر حبوبات همان است که در گندم و جو واجب است، و آنچه که با پیمانہ سنجیده شود اگر به میزانی که زکات در آن واجب می‌شود رسید، دادن زکات آن بر مالکش واجب است.<sup>(۲)</sup>

و از ابوبصیر است که: به حضرت امام صادق علیه السلام عرض کردم:

آیا در برنج زکات است؟

فرمود: آری. سپس فرمود:

در روزگار نزول قانون زکات، مدینه زمین برنج کاری نداشت تا در باره برنج سخنی به میان آید، اما در واقع، زکات در آن نیز قرار داده شده بود، و چگونه زکات نداشته باشد که بیشترین خراج عراق از برنج است؟<sup>(۳)</sup>

۱. حر عاملی، وسائل الشیعه ۶ / ۳۹ ح ۱.  
 ۲. حر عاملی، وسائل الشیعه ۶ / ۴۱ ح ۱۰.  
 ۳. حر عاملی، وسائل الشیعه ۶ / ۴۱ ح ۱۱.

و از سماعه نقل است که:

از آن حضرت در بارهٔ مردی پرسیدم که مال مضاربه‌ای در دست دارد، اگر او با این مال تجارت کند آیا باید زکات آن را بدهد؟

فرمود: سزاوار است که به صاحبان مال بگویند: زکات مال خود را بدهید، اگر گفتند ما زکات آن را می‌پردازیم دیگر بر او چیزی نیست، و اگر به او گفتند: خودت آن را بپرداز، باید انجام دهد.

گفتم: اگر گفتند: ما زکات آن را می‌پردازیم و او می‌داند که آنها این کار را نخواهند کرد، تکلیفش چیست؟

فرمود: اگر آنان اقرار کردند که زکات را می‌پردازند، وی تکلیفی فراتر از این ندارد، اما اگر گفتند ما اصلاً زکات نمی‌دهیم، مادام که زکات نمی‌دهند، سزاوار نیست از آنان مضاربه بگیرد.<sup>(۱)</sup>

و از محمد بن مسلم نقل است که گفت:

از حضرت صادق علیه السلام در بارهٔ مردی پرسیدم که متاعی را با پول زکات داده شده خریداری کرده و این متاع در کساد بازار روی دستش مانده است، چه وقت باید زکات آن را بپردازد؟

فرمود: اگر قبل از اینکه سرمایه‌اش برگردد، کساد شده و او به امید این متاع را نگه داشته که سرمایه خود را باز گرداند بر او زکاتی نیست، اما اگر سرمایه برگشته و در سود کساد حاصل شده و مال را انبار کرده

۱. حر عاملی، وسائل الشیعه ۶ / ۵۰ ح ۱.

در مقداری که پس از بازگشت سرمایه انبار کرده زکات بر او واجب است.

راوی گوید: همچنین در باره نحوه پرداخت زکات توسط کسی که مردم پول در نزد او می گذارند تا با آن کار کند پرسیدم.

فرمودند: اگر سال بر آن اموال گذشت، باید زکات آن را بدهد.<sup>(۱)</sup>

### (۳) مصرف زکات

اما در رابطه با مواردی که زکات باید در آنها به مصرف برسد اهل بیت علیهم السلام بر این نکته تأکید کرده اند که موارد مصرف زکات همان موارد هشت گانه ای است که در آیه شصت سوره توبه آمده است - که قبلاً متن کامل آن را ذکر کردیم - اما لازم نیست که زکات به مصرف همه این موارد برسد بلکه اگر کل زکات در یک یا دو مورد از این موارد مصرف شود نیز صحیح است و کلاً تشخیص این موارد به عهده حاکم شرع است که عهده دار امر زکات و مصرف آن می باشد. این نظریه صرف نظر از بعضی جزئیات، مورد اتفاق نظر عموم مسلمانان است.

اما در عین حال، می یابیم که اهل بیت علیهم السلام شیعیان خود را به این سمت هدایت نموده اند که هرگاه فرصتی به دست آوردند، زکات خود را تنها در راه کمک به افراد جماعت صالحان مصرف نمایند و از رهگذر شناخت نیازها و ضرورت هایی که شرایط نامطلوب اقتصادی و سیاسی بر جماعت صالحان به عنوان گروهی مواجه با محاصره اقتصادی و

۱. حر عاملی، وسائل الشیعه ۶ / ۴۶ ح ۳.

سیاسی، تحمیل می‌کرد، بر انجام این کار توسط شیعیان خود تأکید می‌نموده‌اند؛ زیرا افراد جماعت صالحان علاوه بر اینکه از لحاظ استحقاق زکات با سایر افراد جامعه برابر بودند، تحت فشارهای مختلف نیز قرار داشته و به واسطه این فشارها با کمبودها و محرومیت‌های بسیاری دست به گریبان بوده، و به همین دلیل در استحقاق زکات از دیگر نیازمندان سزاوارتر بودند، مخصوصاً اگر به این نکته توجه کنیم که زکات مسلمانان، جز اندکی از آن که افراد می‌توانستند آن را از فرایند کلی زکات استثنا کنند، معمولاً به دست حاکمان می‌رسید و افراد جماعت صالحان را از آن بهره‌ای نبود. به همین دلیل برای جبران این محرومیت به افراد این جماعت صالح دستور داده شده بود که زکات خود را در میان افراد همین جماعت توزیع نمایند.

شاید مراد از صحیح زراره و محمد بن مسلم که مشایخ ثلاثه؛ کلینی، صدوق و طوسی آن را نقل کرده‌اند، نیز همین برداشت از مسئله باشد. از زراره و محمد بن مسلم روایت شده است که به امام صادق علیه السلام عرض کردند:

در رابطه با آیه شریفه ﴿إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ﴾<sup>(۱)</sup>

۱. صدقات، تنها به تهیدستان و بینوایان و متصدیان [گردآوری و پخش] آن، و کسانی که

چه می‌فرمایید، آیا زکات باید حتماً به همه این افراد پرداخت شود، حتی اگر شخص بعضی از این مصادیق را نشناسد؟

فرمود: از آنجا که همه این افراد اقرار به پیروی از امام دارند، امام زکات را به همه آنها می‌پردازد.

زراره گوید: عرض کردم: حتی اگر این افراد از کسانی که عقیده حق را می‌شناسند، نباشند؟

فرمود: ای زراره، اگر امام زکات را فقط به کسانی بدهد که به راه حق معرفت داشته باشند و آن را به دیگران ندهد، دیگر محلی برای مصرف زکات پیدا نخواهد شد. امام از این رو زکات را به آنان که معرفت ندارند نیز می‌دهد که آنان را به سوی دین ترغیب کند و استوارشان دارد. اما امروز تو و یارانت زکات خود را تنها به کسانی بدهید که دارای معرفت باشند، پس از میان این مردم هرکس را یافتی که عارف به حق بود زکات خود را به او بده و به دیگران نده.

سپس فرمود:

سهم کسانی که دلشان به دست آورده می‌شود، و سهمی که در [راه آزادی] بردگان مصرف می‌شود عام و بقیه قسمت‌های زکات خاص است. زراره گوید به آن حضرت عرض کردم: اگر این موارد مصرف زکات

---

دلشان به دست آورده می‌شود، و در [راه آزادی] بردگان، و وامداران، و در راه خدا، و به در راه مانده، اختصاص دارد. [این] به عنوان فریضه از جانب خداست.



## یافت نشوند چه؟

فرمود:

خداوند متعال حقی را برای گروهی که یافت نشوند واجب نمی‌گرداند.

گفتم: اگر میزان سهم مقرر برای آنان کفایت نکند چه؟

فرمود: خداوند عزّ و جلّ برای فقرا در مال مالداران حقی قرار داده است که نیاز آنان را برآورده سازد، و اگر بدانند رفع نیاز فقرا به مقدار بیشتری از اموال ثروتمندان احتیاج دارد، میزان آن حق را بیشتر خواهد کرد. فقرا پیش از این هیچ گاه از کمبود این حق را که خدا برای آنان مقرر کرده است، به سختی نیفتاده‌اند، بلکه همواره ندادن حق فقرا توسط کسانی که از پرداخت زکات سر بازده‌اند، موجب ایجاد مشکلات برای فقرا شده است و در مقدار مقرر از جانب خداوند کاستی نبوده است و اگر همه مردم حقوق واجب خود را می‌پرداختند، همگی در خوبی و خوشی زندگی می‌کردند.<sup>(۱)</sup>

و بر اساس همین دیدگاه، اهل بیت علیهم‌السلام تدبیری اقتصادی و مالی وضع کردند تا قسمتی از نیازمندی‌های افراد جماعت صالح را پوشش دهد؛ آنجا که این تدبیر، آن دسته از افراد جماعت صالح را که بهره‌مند از امکانات مالی بودند، وا می‌داشت تا زکات اموال خود را تنها و بدون استثنا به نیازمندان درون جماعت صالح پرداخت نموده و مصرف آن را به داخل این جماعت محدود نمایند.

۱. حر عاملی، وسائل الشیعه ۶ / ۱۴۳ ح ۱.

اسماعیل بن سعد اشعری از حضرت رضا علیه السلام پرسید:

آیا می توان زکات را در میان کسانی که اهل معرفت نیستند، توزیع کرد؟

فرمودند: خیر، نه زکات و نه فطره را نمی توان به آنان داد.<sup>(۱)</sup>

و از ضریس نقل است:

مدائنی از امام محمد باقر علیه السلام پرسید: زکاتی که از اموال خود خارج

می کنیم را به چه مصرفی برسانیم؟

فرمودند: در میان همشهریان خود تقسیم کن.

گفت: من در شهری زندگی می کنم که در آن از دوستان شما کسی

نیست.

فرمودند: آن اموال را به شهر محل سکونت دوستان ما بفرست تا به

دست آنها برسد، و زکات خود را به گروهی نده که اگر فردا خواستی

آنان را به اعتقاد خود بخوانی تو را اجابت نکنند، و بلکه به خدا

سوگند سرت را از تن جدا کنند.<sup>(۲)</sup>

از بعضی از روایاتی که در این زمینه وارد شده است هم معنایی

برمی آید که اگر بخواهیم آن روایات را با صحیح زراره و محمد بن

مسلم که قبلاً آن را ذکر کردیم، جمع کنیم این گونه خواهد بود که

وضع این برنامه از سوی اهل بیت علیهم السلام کاری محدود بوده. این کار

۱. حر عاملی، وسائل الشیعه ۶ / ۱۵۲ ح ۱.

۲. حر عاملی، وسائل الشیعه ۶ / ۱۵۲ ح ۳.

فقط حکمی ولایی بوده است که ائمه علیهم السلام به دلیل شناختی که از مصالح جماعت صالحان در ظرف شرایط زندگی آنان داشتند، صادر گردیده و در اصل شریعت اسلام نبوده (والله اعلم) و در عین حال هم بیانگر سیاستی کلی است که طبق قاعده (الأقربون أولى بالمعروف) در هر زمان باید مورد اجرا قرار بگیرد.

اما با همه این حرف‌ها در بعضی از حالات خاص، موارد استثنایی هم در این قاعده وجود دارد، مانند موردی که در حدیث ذیل به آن اشاره شده است:

از یعقوب بن شعیب حداد، از حضرت عبد صالح رضی الله عنه چنین نقل شده است:

به آن حضرت عرضه داشتم: مردی از ما در دیاری تنها مانده است، با زکات خود چه کند؟

فرمودند: آن را به مصرف برادران ایمانی و اهل ولایت خود برساند.

گفتم: اگر در نزدیکی او کسی از آنان یافت نشود؟

فرمود: آن را برایشان بفرستد.

گفتم: اگر کسی را نیابد که آن را برای آنها ببرد؟

فرمودند: آن را به کسانی که ناصبی نباشند، بدهد.

گفتم: به غیر آنها چطور؟ (یعنی ناصبیان)

فرمود: برای ناصبیاں چیزی جز سنگ نیست.<sup>(۱)</sup>

و از عبید بن زراره از امام صادق علیه السلام در حدیثی آمده است:

به آن حضرت عرض کردم: مردی از اهل معرفت، وقتی، زکات خود را به غیر اهل آن داده است، آیا بر او واجب است که اگر اهل مصرف واقعی آن را یافت بار دیگر آن زکات را بپردازد؟  
فرمود: آری.

گفتم: اگر در آن وقت مستحق واقعی آن را نیافته و اصلاً آن زکات را نپرداخته، یا نمی دانسته زکات به گردنش آمده و بعداً فهمیده که در آن وقت بدهکار زکات بوده است، تکلیف او چیست؟

فرمودند: باید زکات گذشته خود را به اهلس پرداخت نماید.

گفتم: اگر او تلاش کرده و به دنبال مستحق واقعی زکات گشته و چنین کسی را نیافته، آنگاه زکات خود را به نااهل داده و بعداً متوجه شده کار بدی کرده تکلیفش چیست؟

فرمود: پرداخت مجدد زکات بر او واجب نیست.<sup>(۲)</sup>

بدین ترتیب می بینیم، این برنامه یکی از ویژگی های آشکار موضع اهل بیت علیهم السلام در مسئله زکات بوده است؛ زیرا این برنامه دقیقاً به اوضاع جماعت صالحان مربوط بوده و تأمین کننده منبع مالی مهم آن است.

۱. حر عاملی، وسائل الشیعه ۶ / ۱۵۳ ح ۷.

۲. حر عاملی، وسائل الشیعه ۶ / ۱۴۷ ح ۱.

**(۴) تصدی امور زکات**

از آنجا که تصدی امور عملاً در دست دولت اسلامی است، تصدی زکات هم طبعاً باید در اختیار حاکم اسلامی باشد<sup>(۱)</sup> و بعید نیست که در اصل شریعت اسلام نیز همین گونه باشد. گرچه زکات، چنان که در تعدادی از روایات آمده است شراکت نیازمندان در اموال ثروتمندان است، اما سرپرستی امور مربوط به این مال و رساندن آن به کسانی که استحقاق دریافت آن را داشته و شریک اموال ثروتمندان هستند یا خرج کردن آن در موارد مصرفی که توسط شرع مقدس تعیین شده است، بر عهده حاکم شرع می‌باشد که مسئولیت جمع آوری زکات نیز با او است؛ چه اینکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و خلفای بعد از آن حضرت نیز به جمع آوری زکات می‌پرداختند.

اما حکومت‌هایی که بعدها در طول تاریخ اسلام بر سر کار آمدند، اکثراً فاقد وجهه شرعی بوده، از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام - به دلایلی که اکنون فرصت ذکر آنها نیست - صلاحیت سرپرستی و تصدی امور زکات را نداشتند.<sup>(۲)</sup>

۱. البته در بعضی از کتب که در موضوع احکام حکومتی یا «الأحكام السلطانية» به رشته تحریر در آمده است میان آنچه اموال آشکارش خوانده اند چون غلات و چهارپایان، و آنچه اموال پنهانش می‌نامند، چون: طلا و نقره، مال التجاره و... فرق گذارده و تصدی زکات نوع اول را در اختیار حاکم اسلامی دانسته و نوع دوم را در اختیار خود صاحب زکات قرار داده اند. ر.ک قاضی ابویعلی فراء حنبلی، الأحكام السلطانية / ۱۱۵، و ماوردی، الأحكام السلطانية / ۲۱۳.

۲. به زودی در بحث امامت و ولایت به این مطلب خواهیم پرداخت.

از همین رو پیروان اهل بیت (علیهم السلام) با مشکلی رو به رو بودند که دارای دو جنبه بود:

**یک:** جنبه عملی، بدین معنا که حکومت‌های غیر صالح و غیر شرعی موجود، زکات همه مردم را به اجبار از آنها می‌گرفتند و صاحب زکات این اختیار را نداشت که زکات مال خود را در مصارف شرعی به مصرف برساند.

**دو:** جنبه شرعی، که آیا زکاتی که از روی اجبار به حکومت ناصالح پرداخت می‌شود، پرداخت کننده را بریء الذمه می‌کند یا به دلیل ظالم بودن حکومت، زکاتی که به آنها پرداخت می‌شود، برای ادای تکلیف واجب کفایت نمی‌کند؟ و اگر جواب منفی باشد، بر صاحب زکات واجب است، یک بار دیگر نیز زکات خود را ادا کرده و این بار با دست خود آن را به مصرف شرعی برساند. و پر واضح است که این کار فشار اقتصادی مضاعفی را بر جماعت صالحان تحمیل می‌کرد.

ائمّه (علیهم السلام) در این رابطه برنامه‌ای در پیش گرفتند که این مشکل شرعی و عملی را حل نمایند. ایشان پیروان خود را چنین سفارش می‌کردند که تا جایی که ممکن است از پرداخت زکات به دستگاه حکومتی امتناع ورزند تا بدین ترتیب، مطابق با حکم شرعی واقعی عمل کنند، و در حالتی که این کار - و لو به سبب شرایط سیاسی اجتماعی (تقیه) - برای آنها میسر نبود، زکات به حکومت پرداخت شده و صاحب زکات وظیفه دیگری ندارد، اما تشخیص این شرایط و اینکه چه وقت باید به حکومت داده شود و چه وقت نباید، بر عهده خود

مکلف نهاده شده است و مکلف با این کار بریء الذمه می‌شود؛ چون این حکومت‌ها اگرچه صلاحیت ولایت بر زکات را ندارند، اما به هر حال حکومت‌هایی اسلامی هستند، و جماعت صالحان نیز باید با این حکومت و جامعه کنار بیاید و در کنار آنها زندگی کند، و بدون توسل به این شیوه یا شیعیان به سبب عدم پرداخت زکات به حکومت، تحت فشار سیاسی قرار می‌گرفتند و یا به جهت پرداخت مجدد زکات با فشار اقتصادی رو به رو می‌شدند. و هیچ کدام از این دو مطلب مورد رضایت اهل بیت علیهم‌السلام نیست.

مجموعه‌ای از روایات در باره اجرای این برنامه وارد شده است که در بعضی از آنها حکمت این برنامه نیز بیان شده است.

در صحیح یعقوب بن شعیب که شیخ کلینی در کتاب کافی، و شیخ صدوق در من لایحضره الفقیه آن را ذکر کرده‌اند، می‌خوانیم که گفت:

از حضرت صادق علیه‌السلام در باره سهم یک دهم که حکومت از هر نفر دریافت می‌نماید، پرسیدم که آیا جزو زکات او به حساب می‌آید؟ در پاسخ فرمودند: آری، ان شاء الله.

و در صحیح عیص بن قاسم که شیخ کلینی در کافی و شیخ طوسی در تهذیب و استبصار آن را از امام صادق علیه‌السلام نقل نموده‌اند که در رابطه با زکات فرمودند:

آن مقدار از اموال را که بنی امیه به عنوان زکات از شما می‌گیرند، زکات خود حساب کنید، اما تا جایی که می‌توانید چیزی به آنها پرداخت نکنید، چرا که اگر بنا باشد زکات اموال دو مرتبه پرداخت شود، مالی باقی

نمی ماند.

و چنین است صحیح سلیمان بن خالد که شیخ کلینی در کافی و شیخ طوسی در تهذیب و استبصار آن را نقل نموده اند که گفت:

از حضرت امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود:

اصحاب پدرم به نزد آن حضرت آمده در رابطه با اموالی که حکومت از آنها می گرفت پرسیدند، پدرم از این امر ناراحت شد و با آنها ابراز همدردی کرد تا بدانند تصدی امور مربوط به زکات برای کسانی که شایستگی آن را ندارند، جایز نیست. سپس به آنان دستور داد آن مقدار از اموال را که توسط حکومت از آنان گرفته شده را به عنوان زکات حساب کنند.

من در دل به آنان اندیشیدم و گفتم: پدر، مردم اگر این سخن را بشنوند، دیگر کسی زکات نخواهد پرداخت، فرمود: پسر، این سخن حقی بود که خداوند متعال خواست آشکارش سازد.<sup>(۱)</sup>

## [۲] زمین های موات

دومین حکم شرعی اقتصادی در رابطه با زمین های موات است. زمین موات به زمینی اطلاق می شود که در آن کشت و زرع نشده و کسی در آن سکونت نکرده و فایده ای از آن برده نشود، و این عدم استفاده به دلیل فقدان آب یا آب گرفتگی بیش از حد، شوری خاک، حالت نیزار داشتن یا سایر موانع بهره برداری از زمین باشد که به خود زمین

۱. حر عاملی، وسائل الشیعه ۶ / ۱۷۳ - ۱۷۴ ح ۱ و ۳ و ۴.



و شرایط آن ارتباط داشته باشد.

در میان علمای امامیه در این موضوع که چنین زمین‌هایی در اصل ملک امام است شکی نیست؛ آنجا که در بیان لیست انفال که در آیه کریمه ذیل به آنها اشاره شده است، نام چنین زمین‌هایی نیز آمده است:

﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾<sup>(۱)</sup>

[ای پیامبر،] از تو در باره انفال می‌پرسند. بگو: انفال اختصاص به خدا و فرستاده [او] دارد. پس از خدا پروا دارید و با یکدیگر سازش نمایید، و اگر ایمان دارید از خدا و پیامبرش اطاعت کنید.

روایات متعددی نیز وارد شده و بعضی از آنها بر این نکته تصریح دارد که چنین زمین‌هایی ملک امام علیه السلام است، از جمله این روایات صحیح حفص بن بختری است که شیخ کلینی آن را در اصول کافی از حضرت امام صادق علیه السلام چنین نقل کرده است:

انفال عبارت از غنایمی است که بدون جنگ و خونریزی به دست مسلمانان افتاده باشد یا مردم آن سرزمین، خود با مسلمانان صلح کرده و یا دست بیعت داده باشند، همچنین همه زمین‌های موات و مناطق بیابانی، که اختیار همه این موارد به دست پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده و پس از او به

دست امام است که آنها را به هر مصرفی که خواست برساند.<sup>(۱)</sup>

همچنین روایت شیخ طوسی در تهذیب از محمد بن مسلم که از حضرت امام باقر علیه السلام چنین نقل کرده است: از آن حضرت شنیدم که فرمود:

فِیء و انقال عبارت از زمین‌هایی است که بدون جنگ و خونریزی به دست مسلمانان افتاده باشد یا مردم آن سرزمین، خود با مسلمانان صلح کرده و دست بیعت داده باشند، همچنین همه زمین‌های موات و مناطق بیابانی، که همه این موارد از فِیء است. و همه آنها از آن خدا و پیامبر او است که آنها را به هر مصرفی که خواست می‌رساند و پس از پیامبر اختیار آنها به دست امام است.<sup>(۲)</sup>

اما نظریه مشهور در میان عموم مسلمانان غیر شیعی در رابطه با مالکیت زمین‌های موات این است که این زمین‌ها از مباحات عامه به شمار می‌رود و در حکم آب رودخانه‌ها و دریاها، ماهی دریاها، پرندگان آسمانی و سایر مباحات است که هرکس می‌تواند از راه تصرف و استیلا آن را تملک نماید.

بر این اساس ملاحظه می‌کنیم که جماعت صالحان، پیروان اهل بیت علیهم السلام در این زمینه حیاتی از فعالیت اقتصادی خود، از سوی حکومت‌های زمان با مشکل خاصی رو به رو نبوده و می‌توانستند هر

۱. حر عاملی، وسائل الشیعه ۶ / ۳۶۴ ح ۱.

۲. حر عاملی، وسائل الشیعه ۶ / ۳۶۸ ح ۱۲.

وقت که بخواهند به احیای زمینی پردازند، چرا که حاکم اسلامی فرایند احیای زمین و بهره برداری از اراضی موات را ممنوع نکرده و آن را از مباحات عمومی می‌دانست.

اما از طرف دیگر آنها در این نوع از فعالیت اقتصادی با مشکل شرعی مواجه بودند که بازگشت آن به حکم شرعی واقعی بود که اهل بیت علیهم‌السلام آن را بیان کرده بودند؛ آنجا که ایشان این زمین‌ها را جزو انفال و ملک امام می‌دانستند، و از این جهت برای انجام این کار نیازمند دستور و اجازه او بودند تا این فعالیت و بهره برداری بدین وسیله تصحیح شود.

لیکن یک مسئله دیگر هم بود که کار را برای شیعیان قدری آسان‌تر می‌کرد و آن اجازه کلی بود که از زمان پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برای احیای زمین به مسلمانان داده شده بود و این ظاهراً یک اجازه ولایتی بوده که از تفکر مالکیت امام بر اراضی موات سرچشمه گرفته است؛ چه اینکه سایر پیشوایان اهل بیت علیهم‌السلام نیز همین رویه را ادامه داده و اجازه کلی احیای زمین را برای شیعیان خود و بقیه مسلمانان صادر کرده‌اند.

شیخ طوسی در تهذیب به سند صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه‌السلام روایت کرده است که فرمود:

هر گروه از مردم که قطعه‌ای از زمین را احیا یا آباد کنند، نسبت به سایر

مردم، استحقاق بیشتری به آن زمین دارند.<sup>(۱)</sup>

البته در اینجا از لحاظ اجتهاد مجتهدان شیعه اهل بیت علیهم السلام در فهم مراد و مقصود از اجازه پیامبر یا اهل بیت علیهم السلام به احیای زمین اختلافی وجود دارد، و آن این است که آیا این اجازه به این معناست که شخص احیا کننده واقعاً مالک زمین می شود؟ که رأی مشهور علمای امامیه بر این است، یا اینکه این اجازه به این معناست که فرایند احیا تنها حق استفاده از زمین را برای احیا کننده به دنبال دارد و ملکیت زمین همچنان در اختیار امام باقی می ماند؟ که برخی از علمای امامیه نیز به این نظریه معتقد شده اند.<sup>(۲)</sup>

و شاید صحیح عمر بن یزید که شیخ طوسی در تهذیب و شیخ کلینی در کافی آن را آورده اند، اشاره به نظریه دوم داشته باشد. وی گوید:

مسمع (بن عبدالملک) را دیدم در حالی که در همان سال اموالی را برای حضرت امام صادق علیه السلام برده، آن حضرت آن اموال را نپذیرفته بودند.

به او گفتم: چرا امام صادق علیه السلام اموالی که برای ایشان برده بودی، رد فرمودند؟

گفت: هنگامی که اموال را برای آن حضرت بردم، به ایشان عرض کردم: من در بحرین به کار غواصی مشغول بودم که چهارصد هزار درهم پیدا کردم، و خوش نداشتم که این مال را از شما دریغ کرده، حق شما را که

۱. حر عاملی، وسائل الشیعه ۱۷ / ۳۲۶ ح ۳.

۲. ر.ک: اقتصادنا ۲ / ۷۴۴، ضمیمه چهارم، چاپ بیروت، دار التعارف.

خداوند تبارک و تعالی برایت قرار داده ضایع گردانم، لذا خمس آن را که هشتاد هزار درهم است، برای شما آورده‌ام.

آن حضرت فرمودند:

ای اباسیّار، آیا از زمین و آنچه خداوند از زمین خارج می‌کند تنها خمس از آن ما است؟ همه زمین از آن ما است و هرچه که خداوند آن را از زمین بیرون می‌آورد، نیز از آن ما می‌باشد.

عرض کردم: آیا می‌بایست همه آن مال را برای شما می‌آوردم؟

فرمودند:

ای اباسیّار، ما آن مال را بر تو حلال و پاکیزه کردیم، پس این مقدار را نیز با خود ببر و به بقیه آن ملحق کن، و هر مقدار زمین که در دست شیعیان ما باشد نیز بهره برداری از آن حلال است تا روزی که قائم ما قیام کند و خراج و مالیات آن را از آنان گرفته، زمین را در دست آنها باقی بگذارد. اما زمین‌هایی که در دست غیر شیعیان ما است، کسب آنها از آن زمین‌ها بر ایشان حرام است، تا روزی که قائم ما قیام کند و زمین را از دست آنان گرفته و آنان را به خواری از آن بیرون اندازد.<sup>(۱)</sup>

۱. کلینی، الکافی ۱ / ۴۰۸ ح ۳ در بعضی از نسخه‌ها کلمه آخر روایت «صفرة» آمده که معنای آن تهیدست می‌باشد.

### [۳] اراضی خراجیه

سومین حکم شرعی اقتصادی در رابطه با اراضی خراجیه است. اراضی خراجیه عبارت از زمین‌هایی است که به صورت آباد و دایر، اما در دست کافران و مشرکان یا اهل کتاب است و مسلمانان توانسته‌اند با تکیه بر نیروی نظامی و قهر و غلبه در جریان فتوحات اسلامی بر آن اراضی دست یابند یا زمین‌های مواتی که توسط خود دولت صالح اسلامی احیا، یا وقف شده و در اختیار جامعه مسلمانان قرار داده شده است.

حکم اسلام درباره چنین زمین‌هایی این است که این زمین‌ها ملک همه مسلمانان است و دولت اسلامی اداره آن را بر عهده دارد و نوعاً بهره برداری از آنها هم در اختیار همان کسانی است که قبلاً مالک این زمین‌ها بوده‌اند؛ مانند اهل کتاب و غیر اهل کتاب از کسانی که بعد از این جریان ایمان بیاورند. و آنان باید مالیات این زمین‌ها را به دولت اسلامی بپردازند که مقدار معینی دارد و به آن خراج می‌گویند، یا درصدی از محصولات کشاورزی است که دولت اسلامی هم آن را میان مسلمانان تقسیم می‌نماید.

پیشتر دانستیم که در صدر اسلام بر سر تعیین موضع در مسئله اراضی مشکلی ایجاد شده بود که آیا زمین هم جزو غنایم است و باید میان رزمندگان تقسیم شود؟ یا حکم دیگری دارد؟ خلیفه دوم نیز مقرر کرد که این زمین‌ها برای همه مسلمانان باشد. و در زمین‌های عراق نیز همین رویه را اعمال کرد و حضرت علی علیه السلام نیز در اتخاذ این تصمیم

نقش داشت.<sup>(۱)</sup>

لذا می‌بینیم که آنچه در این مورد اهل بیت علیهم‌السلام وارد شده است، مطابق با قانونی است که حاکم اسلامی مقید به انجام آن است.

شیخ طوسی در تهذیب با سند صحیح از محمد حلبی نقل می‌کند که گفت: از حضرت امام صادق علیه‌السلام در رابطه با زمین «سواد» سؤال شد، پاسخ دادند:

این سرزمین از آن همه مسلمانان است، چه آنان که امروز هستند و چه آنان که بعداً به دین اسلام می‌گروند و چه آنها که هنوز به دنیا نیامده‌اند.

عرضه داشتیم: خریدن این زمین‌ها از کشاورزانی که روی آنها کار می‌کنند چه صورتی دارد؟

فرمودند: جایز نیست، مگر اینکه به این قصد بخرد که پس از خرید آن را در اختیار مسلمانان قرار دهد. حال اگر ولی امر خواست آن را از ایشان بگیرد می‌گیرد.

عرض کردیم: اگر حاکم خواست آن زمین‌ها را از دست کسانی که آن را آباد کرده‌اند بگیرد چطور؟

---

۱. بعضی از محققان، مانند علی بن محمد ماوردی در کتاب الأحكام السلطانية / ۱۷۶ به این مطلب اشاره نموده‌اند، و اگر چه آرای دانشمندان اهل سنت در رابطه با این موضوع مشوش است و در تفسیر آن اختلاف کرده‌اند، اما وقوع این امر در زمین سواد (عراق) در نزد بیشتر آنان بلکه همه آنان ثابت شده است.

فرمودند: سرمایه اولیه او به وی پرداخته می‌شود و آنچه تا کنون از غله این زمین مصرف کرده در برابر کاری که انجام داده، محاسبه می‌شود.<sup>(۱)</sup>

بنابر این، در عمل، جز همان مقدار که در زکات موجود بود، مشکلی ایجاد نمی‌شود. یعنی از نظر شرعی دادن خراج به ستمگران، پرداخت زکات به اهل آن شمرده نمی‌شود، اما در بحث زکات، همچنین از طریق مضمون این روایت و نیز بررسی سیره اصحاب ائمه علیهم السلام دانستیم که همین پرداخت نیز مبرء ذمه می‌باشد، به ویژه که این زمین‌ها همه در دفاتر دولتی ثبت شده و راهی برای فرار از پرداخت خراج آنها به حکومت وقت نبوده است.

#### [۴] اوقاف

چهارمین حکم شرعی اقتصادی، در رابطه با موقوفات عام و خاص است؛ زیرا وقف یکی از محورهای اقتصادی مهم در نظریه اقتصادی اسلام است که در توزیع ثروت و عدم تراکم آن از یک سو، و تنظیم و جهت دهی صحیح آن به سوی مصالح عمومی از سوی دیگر، نقشی مهم و اساسی دارد، چه اینکه خود وقف نیز یکی از مصادیق انفاقات عام دولت اسلامی و توجه به وضع فقیران و نیازمندان می‌باشد.

این محور اقتصادی یکی از محورهای کلی است که هم مسلمانان و هم دولت اسلامی طبق موازین شرع اسلام، همواره مقید به انجام آن بوده‌اند. در این عمل برای واقف که مالی را برای کار خاصی وقف می‌کند،

۱. طوسی، التهذیب ۷ / ۱۴۷، باب احکام الأرضین، ح ۱.



اختیاراتی در نظر گرفته شده که می‌تواند شرایط خاصی را برای وقف خود تعیین کرده یا مورد مصرف خاصی را طبق نظر خود برای آن قرار بدهد.

اهل بیت علیهم‌السلام از این محور کلی اقتصادی برای تأمین پاره‌ای از نیازمندی‌های مالی جماعت صالحان استفاده می‌کردند. آنان این مهم را از طریق اقدام گسترده به وقف اموال عملی می‌ساختند و این مطلب در سیره پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، حضرت علی، فاطمه زهرا، و بقیه ائمه طاهرين علیهم‌السلام روایت شده است، به نحوی که هیچ یک از پیشوایان اهل بیت علیهم‌السلام را نمی‌توان یافت که تاریخ، نمونه‌هایی از اقدام به این عمل نیک را از او ثبت نکرده باشد.

معروف است که حضرت علی و حضرت امام موسی کاظم علیه‌السلام فعالیت گسترده‌ای در این زمینه داشته‌اند. البته شاید دلیل این امر این باشد که این دو بزرگوار نسبت به دیگر ائمه از نظر شرایط زمانی از مجال و فرصت مناسب تری برای انجام این کار برخوردار بوده‌اند.

از حضرت رضا علیه‌السلام روایت شده است که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هفت باغ را به نام‌های دلال، عواف، حسنی، صافیه، ما لام ابراهیم، منبت و برقه وقف نمود.<sup>(۱)</sup> سید رضی هم در *نهج البلاغه* نقل کرده است که حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام پس از بازگشت از جنگ صفین در وصیت نامه‌ای که در باره اموال خود نوشت، اموال خود را وقف نمود.<sup>(۲)</sup> و از حضرت امام

۱. حمیری، قرب الاسناد/ ۳۶۳ ح ۱۳۰۱ و به نقل از آن: بحار ۱۰۳ / ۱۸۳ ح ۱۰.  
 ۲. نهج البلاغه/ نامه ۲۴، شیخ کلینی در فروع الکافی و شیخ طوسی در تهذیب نیز این

باقر علیه السلام روایت شده است که فاطمه زهرا علیها السلام نیز اموال خود را وقف نموده و علی علیه السلام را متولی آن قرار داد.<sup>(۱)</sup>

شیخ کلینی، شیخ صدوق و شیخ طوسی نیز وقفنامه مفصلی از حضرت امام موسی بن جعفر علیهما السلام نقل کرده‌اند.<sup>(۲)</sup>

اهل بیت علیهم السلام به همین ترتیب، با تأکید بر این امر اصحاب و پیروان خود را به انجام این عمل صالح که اجر و پاداش معنوی بسیار بزرگی نیز بر آن مترتب است تشویق می‌نموده‌اند؛ چرا که این امر در وضع کلی اقتصاد جماعت صالحان، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود. اهمیت این امر به اندازه‌ای است که وقف در روایات اسلامی، در کنار دو مسئله مهم در زندگی انسان آمده است: یکی به جا گذاشتن سنت حسنه‌ای که مردم از آن پیروی کنند، و دیگری به جا گذاشتن فرزند صالح که برای پدر و مادر و جامعه خود سودمند باشد.

از هشام بن سالم از حضرت امام صادق علیه السلام روایت است که فرمود:

پس از مرگ هر انسانی هیچ کدام از کارهایش ادامه نخواهد یافت، مگر صدقه جاریه‌ای که در زمان حیات خود به راه انداخته و پس از مرگش ادامه می‌یابد، سنت هدایتی که در زمان حیات خود بنیان گذاشته و پس از مرگ دیگران از

مطلب را به صورت مفصل تر ذکر کرده اند.

۱. مصباح الانوار / ۲۶۲، و به نقل از آن: بحار ۱۰۳ / ۱۸۵ ح ۱۳.

۲. حر عاملی، وسائل الشیعه ۱۳ / ۳۱۴ ح ۵.

آن تبعیت کنند و فرزند صالحی که پس از مرگ برایش دعا کند.<sup>(۱)</sup>

و از معاویة بن عمار نقل است که گفت:

به حضرت امام صادق علیه السلام عرض کردم: پس از مرگ چه چیزی برای انسان می ماند؟

فرمودند: سنتی که پس از مرگش بدان عمل شود، در این صورت، به او همان اجری داده می شود که به عمل کنندگان آن سنت داده می شود، بدون اینکه از اجر و پاداش آنها چیزی کم شود. صدقه جاریه ای که پس از مرگ او دوام داشته باشد و فرزند خوبی که پس از مرگ والدین خود برای آنها دعا کرده، حج به جای آورده، صدقه داده و بنده آزاد کند.

عرض کردم: آیا پدر و مادرم را در حج خود شریک کنم؟ فرمودند: آری.<sup>(۲)</sup>

به همین دلیل است که آشکارا پدیده وقف را در زندگی و نظام اقتصادی کلی جماعت صالحان می یابیم که فعالیت در این عرصه، اگرچه در میان همه مسلمانان وجود داشت اما در میان جماعت صالح تقریباً به فعالیت ویژه ای تبدیل گردیده بود. از همین رو می بینیم که حتی در نامه های حضرت مهدی به شیعیان در غیبت صغری که توفیق نامیده می شود، به این موضوع پرداخته شده است.

۱. حر عاملی، وسائل الشیعه ۱۳ / ۲۹۲ ح ۱.

۲. حر عاملی، وسائل الشیعه ۱۳ / ۲۹۳ ح ۴.

شیخ صدوق در اکمال الدین، توقیعی را از ابوالحسین محمد بن جعفر اسدی نقل کرده است که در چند فراز آن، به موضوع وقف پرداخته شده و در آخرین فراز چنین آمده است:

اما در باره سؤال تو در باره مردی که باغی را برای ما وقف کرده و کسی را نیز متولی و نگهدارنده آن قرار داده که باغ را آباد کرده، دخل و خرج آن را محاسبه نموده و آنچه را از منافع آن باقی می ماند خرج ما کند، پرداختن به این گونه امور تنها برای کسی که صاحب باغ او را قیّم و متولی وقف قرار داده جایز است، و دخالت در این امر برای هیچ کس دیگری جایز نیست.<sup>(۱)</sup>

وقف در شریعت اسلام و نزد اهل بیت علیهم السلام، همچنین در اوضاع اجتماعی عمومی جماعت صالحان، بر دو گونه است:

اول: اوقاف عام که هدف از آن، مصالح عمومی مسلمانان یا مصالح گروه خاصی است؛ مانند مسجد، مدرسه، حسینیه، کتابخانه، زمین، پل، محل اسکان زایران، و موارد دیگر.

و این دسته از موقوفات هم گاه برای همه مسلمانان و گاه برای اهل یک شهر خاص یا گروه معینی از مردم بوده و اگرچه گروه خاصی از مردم به جهت کمبود امکانات یا رعایت توازن اجتماعی از آن استفاده می کنند، دارای اهداف کلی است.

۱. صدوق، اکمال الدین / ۵۳۰ - ۵۳۱ ح ۴۹ \* طبرسی، الإحتجاج ۲ / ۲۹۸ - ۳۰۰ و به نقل از این دو کتاب: بحارالانوار ۳۵ / ۱۸۲ - ۱۸۳ ح ۱۱.

دوم: اوقاف خاص که به وقف (ذُرّی) نیز معروف است؛ یعنی وقف کردن برای نسل و ذُرّیه خود، به نحوی که استفاده از مورد وقف مختص به نسل و ذُرّیه واقف بوده و در امور خاص آنان مانند مسکن، خورد و خوراک، ازدواج و... به کار می‌رود.<sup>(۱)</sup>

بنابر این وقف - به دلیل انعطاف پذیری در هزینه یعنی اینکه برای چه کسی وقف شود، و اختصاص داشتن منافع آن به موقوف علیهم - در ساخت جماعت صالح و پشتیبانی از امکانات مالی و اقتصادی آن به مانند خمس و زکات، از نقش بسزایی برخوردار است که به زودی در بیان اوضاع اقتصادی جماعت صالح و متکی بودن مؤسسات اقتصادی مخصوص به آن، با این واقعیت بیشتر آشنا خواهیم شد.

از همین جا است که در طول زندگی اجتماعی جماعت صالحان، گذشته از وقف اولاد، این حجم بزرگ از مساجد، مدارس، حسینیه‌ها، کتابخانه‌ها و دیگر مراکز عام المنفعه را می‌بینیم، که رکن اقتصادی مهمی را برای استقرار اوضاع اقتصادی جماعت صالحان تشکیل می‌دهند.

---

۱. در فارسی، به چنین وقفی وقف اولاد می‌گویند.



احکام شرعی  
خاص اقتصادی





در این بخش خواهیم دید که اهل بیت علیهم‌السلام علاوه بر برنامه‌ها و آموزه‌هایی که برای استفاده از خط مشی‌های کلی اقتصادی یا حل مشکلات ناشی از اقتصاد در نظر داشتند، بر محورهای مالی و اقتصادی دیگر اسلام نیز تکیه کرده‌اند که مورد قبول دولت اسلامی وقت نبود، اما اهل بیت علیهم‌السلام همواره تأکید داشتند که این محورها نیز بخشی از شریعت اسلام است؛ شریعتی که تمام جزئیاتش را با دانش گسترده خود می‌شناختند.

آنان همچنین سیاست‌ها و تکالیفی را برای افراد جماعت صالحان وضع نمودند که حل‌کننده مشکلات این جماعت یا جهت‌دهنده فعالیت اقتصادی آنان باشد.

در این راستا می‌توانیم به سه محور اصلی اشاره کنیم که یکی مربوط به امام و نظام کلی سیاسی، دومی مربوط به جماعت صالحان و مسئولیت‌هایی که افراد آن در برابر یکدیگر دارند، و سومی مربوط به فعالیت اقتصادی گروه می‌شود.

این محورهای سه‌گانه را در سه بخش ذیل خواهیم آورد:

- اول: خمس ارباح مکاسب (منافع کسب).<sup>(۱)</sup>
- دوم: همیاری اجتماعی (رسیدگی به امور یکدیگر)
- سوم: فعالیت اقتصادی هدفمند.

### [۱] خمس ارباح مکاسب

خمس در نظام اقتصادی اسلام از مهم ترین احکام شرعی به شمار می آید، به ویژه اگر از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام به آن نگرسته شود که مستند به قرآن کریم و روایات روشن و صحیحی است که در رابطه با اصل تشریح یا احکام مرتبط با خمس وارد شده است. به خصوص که خمس به لحاظ درصد بالا که شامل بیست درصد از اموال مورد تعلق آن می شود و گستردگی و اهمیت موارد مالی که خمس به آنها تعلق می گیرد، مهم ترین منبع درآمد دولت اسلامی را تشکیل می دهد.

تقریباً تمام مسلمانان در اصل تعلق خمس به غنائم جنگی و گنج ها اتفاق نظر دارند، اما در باره معادن، اکثر مسلمانان معتقد به وجوب زکات هستند (نه خمس)، البته با اختلافاتی که در جزئیات با هم دارند.<sup>(۲)</sup>

۱. ارباح جمع ریح به معنی سود، و مکاسب جمع مکسب به معنی هر کاری است که انسان، با هدف به دست آوردن درآمد به آن بپردازد، بنابر این مکاسب اعم از تجارت، زراعت، کارهای خدماتی و یدی و... است - مترجم.

۲. راک: ابو یعلی فرآء حنبلی، الأحکام السلطانیة / ۱۱۵ و ابوالحسن علی بن محمد ماوردی، الأحکام السلطانیة / ۱۱۳.

اما اهل بیت علیهم السلام چنان که از قرآن کریم و سنت نبوی نیز برداشت می‌شود، خمس را در هفت چیز واجب می‌دانند: غنیمت‌های جنگی، معادن، گنج، اموال گرانبهایی که با غواصی از دریا بیرون می‌آید، مانند لؤلؤ و مرجان، مال حلال مخلوط به حرام، زمینی که کافر ذمی از مسلمان خریداری کند و ارباح مکاسب.

بدین گونه است که تفاوت میان دیدگاه اهل بیت علیهم السلام در باره امور مالی و نظریه فقهی سایر مسلمانان آشکار می‌گردد؛ آنجا که اصحاب سایر مذاهب، خمس را در دایره کوچکی محدود می‌کنند و در سایر موارد تنها به اموری چون زکات بسنده می‌نمایند که نه تنها درصد دریافتی در آنها از خمس کمتر بوده و بین پنج تا ده درصد می‌باشد، شرایط و قیود خاصی هم دارد.

از جنبه دیگر ملاحظه می‌کنیم که موضوع خمس از لحاظ مصرف، ویژگی خاصی دارد و مصرف آن به گونه‌ای مخصوص اهل بیت علیهم السلام است، چنان که در مصرف فیء نیز همین ویژگی را می‌یابیم، و این همان مطلبی است که در رابطه با هر دو مورد در قرآن کریم آمده است؛ چون به اتفاق همه مسلمانان، اهل بیت علیهم السلام اجمالاً همان ذوی القربی (خویشاوندان نزدیک پیامبر) هستند، که در آیه شریف آمده است:

﴿وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى وَ

الْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ ﴿١﴾

و بدانید که هر چیزی را به غنیمت گرفتید، یک پنجم آن برای خدا و پیامبر و برای خویشاوندان [او] و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان است.

و ﴿مَا آفَاءَ اللَّهِ عَلَىٰ رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَاللِّرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ﴾<sup>(۲)</sup>

آنچه خدا از [دارایی] ساکنان آن قریه‌ها عاید پیامبرش گردانید، از آن خدا و از آن پیامبر [او] و متعلق به خویشاوندان نزدیک [وی] و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان است.

و می‌بینیم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، خلیفه اول و خلیفه دوم در بخشی از زمان خلافت خود قسمتی از خمس را به ذوی القربی از آل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌پرداختند تا به مفاد این آیه کریمه عمل کرده باشند، اما خلیفه دوم پس از مدتی، این سهم را برای آنان زیاد دانست و پیشنهاد کرد که تنها بخشی از خمس به مقدار رفع نیازهای ضروری زندگی به ذوی القربی پرداخت شود. اهل بیت علیهم السلام از همان ابتدا با چنین تفسیر نادرستی از این حکم شرعی مخالفت کرده و از دریافت سهم خود به صورت ناقص خودداری نمودند. خلیفه نیز آنان را به طور کلی از این حق محروم کرد. این محرومیت پس از زمان عمر به عنوان پیروی خلفا از سنت عمر و تفسیر او در این زمینه، در دوره‌های بعدی نیز

۱. انفال / ۴۱.

۲. حشر / ۷.

ادامه یافت.<sup>(۱)</sup>

در صحیح مسلم از یزید بن هرمز نقل است که گفت:

نجدة بن عامر حروری خارجی به ابن عباس نامه‌ای نوشت، ابن هرمز گوید: من شاهد بودم که ابن عباس نامه را خواند و جواب آن را نوشت،... وی گوید ابن عباس در جواب او نوشت: در باره سهم ذوی القربی (خویشاوندان پیامبر) که در کتاب خدا آمده، پرسیده بودی که اینها چه کسانی هستند؟ به نظر ما، خویشاوندان پیامبر ما هستیم، اما قوم ما این حقیقت را باور ندارند.<sup>(۲)</sup>

و در روایت دیگری از ابن عباس چنین آمده است:

سهم ذوی القربی مخصوص خویشاوندان پیامبر است که خود آن حضرت آن

۱. پاره ای از نصوص به این معنا اشاره دارد که اعمال این محرومیت از سوی خلیفه اول، ابوبکر بوده است، لکن پاره ای دیگر از روایات اعمال این محرومیت را به عمر نسبت می دهد. ابن عباس گوید: «سهم خویشاوندان رسول خدا، سهمی بود که پیامبر اکرم ﷺ آن را برای آنان قرار داد و عمر این سهم را به مقداری به ما عرضه کرد که به نظر ما کمتر از حق ما بود، ما نیز آن را نپذیرفته و به او بازگردانیدیم».

در روایت دیگری نیز گفته است: «این سهم برای ما بود، اما عمر از ما خواست تا به اندازه ای از آن بهره مند شویم که مخارج ازدواج جوانان، رفع نیاز نیازمندان و پرداخت دین بدهکاران ما از آن تأمین شود، ما نیز جز دریافت کامل سهم خود چیزی را نمی پذیرفتیم او نیز حاضر به پرداخت آن نبود و بدین ترتیب از کل سهم خود گذشتیم...» روایات دیگری نیز در این باب وارد است و علامه عسکری در مقدمه کتاب مرآة العقول ۱ / ۱۵۳ - ۱۵۵ به این مطلب پرداخته است.

۲. صحیح مسلم، کتاب الجهاد و السیر، ب ۴۸ «النساء الغازیات یرضخ لهن».

را در میان آنها تقسیم فرموده است، اما عمر از این سهم مقداری را به ما عرضه کرد که ما آن را کمتر از حق خود یافتیم، پس آن را نپذیرفته و بازگرداندیم.<sup>(۱)</sup>

و در سومین روایت، گفته است:

این سهم برای ما اهل بیت بوده، اما عمر از ما خواست تا به اندازه‌ای از آن بهره مند شویم که مخارج ازدواج جوانان، رفع نیاز نیازمندان و پرداخت دین بدهکاران ما از آن تأمین شود، ما نیز جز دریافت کامل سهم خود چیزی را نمی‌پذیرفتیم. او نیز حاضر به پرداخت آن نبود و بدین ترتیب از کل سهم خود گذشتیم.<sup>(۲)</sup>

بیهقی در کتاب سنن از عبدالرحمن بن ابی یعلی نقل کرده است که گفت:

علی علیه السلام را در منطقه احجار زیت (نزدیک مدینه) ملاقات کردم و به آن حضرت عرض کردم: پدر و مادرم فدای تو باد، ابوبکر و عمر در رابطه با خمس، با شما اهل بیت چه کردند؟... تا جایی که گوید: علی علیه السلام فرمود: عمر گفت: شما حقی از خمس دارید، اما به فکر من به جور نمی‌آید که اگر میزان این سهم زیاد شد همه آن از برای شما باشد، اگر خواستید به اندازه‌ای که صلاح بدانم از آن به شما بپردازم، ما نیز جز از پذیرش کل آن امتناع کردیم، او نیز از دادن کل آن سهم به ما خودداری نمود.<sup>(۳)</sup>

۱. برای آشنایی بیشتر با این گونه روایات، به مقدمه کتاب *مرآة العقول* ۱ / ۱۵۳ - ۱۵۵ رجوع کنید که در آن، از کتاب های مشهور فریقین سند این روایات را ارائه کرده است.
۲. مقدمه کتاب *مرآة العقول* ۱ / ۱۵۳ - ۱۵۵.
۳. مقدمه کتاب *مرآة العقول* ۱ / ۱۵۳ - ۱۵۵.

روایات بسیاری نیز از اهل بیت علیهم السلام وارد شده است که بر اختصاص خمس به آن بزرگواران دلالت دارد، اعم از سهم ذوی القربی یا سهم یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان.

و این ویژگی به این دلیل وضع شده تا جبران محرومیت اهل بیت علیهم السلام از دریافت زکات و صدقات را بنماید که گرفتن آنها در شأن اهل بیت نبوده و به عنوان پلیدی مال محسوب می‌شود که مردم آن را از اموال خود دور می‌کنند، به خلاف خمس که یک حق است؛ حقی که خداوند متعال در اموال عموم مردم و غنائم برای اهل بیت علیهم السلام قرار داده و خداوند متعال منزله است از اینکه چیزی دُونَ شأن آنان برایشان در نظر بگیرد.

شیخ طوسی در تهذیب از عبدالله بن بکیر از یکی از یارانش از یکی از دو امام باقر یا صادق علیهم السلام نقل کرده است که در تفسیر فرموده خداوند متعال:

﴿وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ وَ  
الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ﴾<sup>(۱)</sup>

فرمود:

سهم خداوند و پیامبر از خمس برای امام است، و سهم خویشاوندان پیامبر نیز از آن خویشاوندان نزدیک پیامبر است، مراد از یتیمان هم یتیمان آل محمد صلی الله علیه و آله، و بینوایان و در راه ماندگان نیز بینوایان و در راه

۱. و بدانید که هر چیزی را به غنیمت گرفتید، يك پنجم آن برای خدا و پیامبر و برای خویشاوندان [او] و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان است.

ماندگان از این گروه می‌باشد؛ پس خمس از میان این گروه خارج نشده و به غیر آنان نمی‌رسد.<sup>(۱)</sup>

و از بعضی روایات، همچنین از آیه غنیمت و آیه فیء در قرآن کریم چنین بر می‌آید که اختیار امور خمس تنها به دست امام و پیشوایی است که از اهل بیت علیهم السلام باشد و تفصیلی که در آیات آمده تنها برای بیان موارد مصرف است.<sup>(۲)</sup>

در همین رابطه مرحوم شیخ کلینی در کافی، با سند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام در تفسیر آیه کریمه:

﴿وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَ...﴾<sup>(۳)</sup>

روایت کرده است که فرمود:

اینان (ذوی القربی) خویشاوندان نزدیک رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده، خمس از آن خدا، رسول خدا صلی الله علیه و آله و ما، می‌باشد.<sup>(۴)</sup>

چه اینکه وی باز هم در کافی به طریق صحیح، از حضرت امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

۱. حر عاملی، وسائل الشیعه ۶ / ۳۵۶ ح ۲.

۲. برای بحث گسترده تر در این رابطه ر.ک: آیت الله سید محمود هاشمی، بحوث فی الفقه، کتاب الخمس ۲ / ۳۷۴ - ۳۹۷.

۳. و بدانید که هر چیزی را به غنیمت گرفتید، یک پنجم آن برای خدا و پیامبر و برای خویشاوندان [او] و...)

۴. حر عاملی، وسائل الشیعه ۶ / ۳۵۷ ح ۵.



انفال عبارت است از سرزمین‌هایی که بدون دخالت نیروی نظامی به تصرف قوای اسلام درآید، یا مردمان آن دیار با مسلمانان صلح کنند، یا دست بیعت به مسلمانان دهند، همچنین است هر زمین بایر و صحراها که همه از آن رسول خدا بوده و پس از آن حضرت در اختیار امامی است که پس از آن حضرت آمده و در موردی که صلاح بداند آن را مصرف خواهد نمود.<sup>(۱)</sup>

در این زمینه بحث گسترده‌ای در رابطه با کیفیت مالکیت خمس وجود دارد که آیا این خمس به ملک ائمه علیهم‌السلام - به عنوان اشخاص حقیقی - در می‌آید، اما داشتن منصب امامت در این مالکیت قید شده و به همین جهت، خمس به عنوان ارث به ورثه نَسَبی امام نمی‌رسد؛ چون علت رسیدن این اموال بسیار زیاد به شخص حاکم، احراز منصب امامت او می‌باشد، یا اینکه خمس به ملکیت منصب امامت در می‌آید و به همین دلیل حق تصرف در آن اختصاص به ائمه علیهم‌السلام نداشته و کسانی که نایب ائمه علیهم‌السلام و قائم مقام آنها هستند، نیز حق تصرف در آن دارند.<sup>(۲)</sup>

ما در اینجا قصد مناقشه علمی در ادله و مبانی این اقوال را نداریم،

۱. حر عاملی، وسائل الشیعه ۶ / ۳۶۴ ح ۱.

۲. برای تحقیق بیشتر در این زمینه ر. ک سید محمود هاشمی، *مبحث فی الفقه*، (کتاب الخمس): ۲ / ۳۷۴ - ۷۹۳ و شیخ حسینعلی منتظری، *مباحث خمس*، و بعید نیست که اگر بخواهیم تنها به متن روایات استناد کنیم، از جهت علمی حق به جانب قول دوم باشد، اگر چه قول مشهور میان علمای امامیه که ادعای اجماع بر آن نیز شده است، ترجیح قول اول است.

چه در سطح اختلاف مذهبی میان اهل سنت و اهل بیت علیهم السلام و چه در سطح اختلافات فتوایی پیروان مذهب اهل بیت علیهم السلام. ما تنها در پی این هستیم، این مسئله را از جنبه‌ای که ویژگی فقه اهل بیت علیهم السلام در باره این اموال است، به اندازه‌ای که در نظام اقتصادی جماعت صالحان نمود پیدا می‌کند، بررسی کنیم.

برای رسیدن به این هدف به سه مسئله زیر اشاره می‌کنیم که دیدگاه کلی را در این باره مشخص می‌کند:

**اول:** موضع ائمه علیهم السلام در رابطه با خمس در اموالی که در دست مردم بوده و این تکلیف مالی به آن تعلق می‌گیرد مثل غنائم، معادن، گنج‌ها، اموالی که از طریق غواصی از دریا به دست می‌آید، زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد، اموال حلال مخلوط به حرام و همچنین سودهای کسب مردم.

**دوم:** موضع ائمه علیهم السلام در خصوص خمس ارباح مکاسب و تفسیر پیدایش دیر هنگام این حکم.

**سوم:** بیان نقش اجمالی خمس در اوضاع اقتصادی جماعت صالحان.

### (۱) خمس اموال در دست مردم

با در نظر گرفتن نظریه مورد قبول اهل بیت علیهم السلام در مسئله خمس که در بحث قبل به آن اشاره کردیم، اهل بیت علیهم السلام در رابطه با اموالی که در اختیار مردم بوده، با مشکل بزرگی مواجه بودند. چه اموالی مانند گنج و غنائم جنگی که طبق فتوای فقهای سایر مذاهب اسلامی مورد تعلق خمس

هستند و چه مواردی چون معادن و مواد استخراج شده از دریا و... که از نظر فقهای آن مذاهب، مورد تعلق خمس نبوده است، به خصوص که بعضی از این اموال، همچون غلامان و کنیزهایی که در جنگ‌ها اسیر شده و تحت عنوان غنیمت جنگی در می‌آمدند و ائمه علیهم‌السلام از آن خمس می‌بردند از حساسیت خاصی برخوردار بودند<sup>(۱)</sup> و همبستر شدن با این دسته از کنیزان، بدون دادن خمس، حرام بود، چون این کار دخل و تصرف بدون اجازه صاحب حق و شریک حقیقی در مال مشترک است.

و این مشکل برای همه افراد جماعت صالحان وجود داشت، چه آنان که خود در جنگ شرکت داشتند، چه کسانی که این کنیزان را از شرکت کنندگان در جنگ خریداری می‌کردند، و چه فرزندان این غلامان و کنیزان.

این مشکل دارای ابعاد گسترده‌ای بود، چه از ناحیه عقیدتی و چه از ناحیه فشارهای روحی و اقتصادی که در پی داشت. و گاه می‌شد که حتی با پرداخت مجدد خمس نیز حل آن امکان‌پذیر نبود.

اهل بیت علیهم‌السلام از همان ابتدا و پیش از شکل‌گیری و افزایش جمعیت جماعت صالح و تکامل اجتماعی آن، به این مشکل توجه داشته و با بخشیدن قسمتی از خمس به پیروان و شیعیان خود که با این مشکل

---

۱. البته این در صورتی است که این جنگ‌ها اسلامی و مشروع بوده با اجازه امام برحق انجام شده باشد، و در غیر این صورت تصرف در غنایم برای رزمندگان جایز نمی‌باشد - که در بعضی از حالت‌های انحرافی به وقوع پیوسته است - و همه این موارد از حقوق شخص امام علیه‌السلام می‌باشد.

در ارتباط بود آن را حل کردند.

این بخشودگی از خمس تا آنجا امتداد و گسترش یافت که شامل همه پدران و مادران افراد جماعت صالح گردید. اهل بیت علیهم السلام خود این بخشودگی را به عنوان تخفیفی اقتصادی و روحی برای جماعت صالحان تفسیر کرده‌اند و هدف از آن را پاک کردن اصل و نسب و موالیذ آنها دانسته‌اند.

از همین جا می‌یابیم که این بخشودگی حتی قبل از بروز مشکل انجام شده و در واقع علاج واقعه را قبل از وقوع آن انجام داده است؛ ملاحظه می‌شود که این بخشودگی برای اولین بار از حضرت صدیقه طاهره علیها السلام و حضرت علی علیه السلام صادر شده است.

مرحوم شیخ صدوق در کتاب *علل الشرایع*، شیخ مفید در *مُفَنَعَه*، شیخ طوسی در *تهذیب و استبصار*، همگی با سندهای صحیح از ثقات سه گانه؛ ابوبصیر، زراره و محمد بن مسلم، هر سه از حضرت امام محمد باقر علیه السلام نقل کرده‌اند که فرمود:

مردم در مسئله خوراک و امور جنسی خود هلاک شدند؛ چرا که حق ما را به ما پرداخت ننمودند، اما بدانید که شیعیان ما و پدران آنها را در این زمینه حلال کردیم.<sup>(۱)</sup>

چه اینکه شیخ طوسی در *تهذیب* با سند خود از محمد بن حسن صفار نقل کرده که او با سند صحیح از حضرت امام صادق علیه السلام روایت نموده

۱. حر عاملی، وسائل الشیعه ۶ / ۳۷۹ ح ۱.

که فرمود:

هرکس خُنکای محبت ما را در دل و جان خود احساس می‌کند، باید خداوند را بر نعمت آغازین سپاس گذارد  
راوی گوید: به آن حضرت عرض کردم: فدایت شوم، نعمت آغازین کدام است؟

فرمود: پاکی ولادت، آن حضرت ادامه دادند:

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به فاطمه زهرا علیها السلام فرمودند: سهم خود را از فیء بر پدران شیعیان ما ببخش تا شیعیان ما پاک شوند.  
سپس امام صادق علیه السلام فرمودند:

ما نیز مادران شیعیان خود را بر پدران آنها بخشیدیم تا شیعیان ما پاک شوند.<sup>(۱)</sup>

و باز شیخ طوسی در تهذیب و کلینی در کافی به طریق معتبر از ضریس کناسی، از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده‌اند که به او فرمود:

آیا می‌دانی عمل زشت زنا از چه راهی در میان مردم وارد شد؟

عرض کردم: نمی‌دانم، فرمود:

ندادن خمس ما اهل بیت، مگر شیعیان پاکیزه ما که این خمس برای

۱. حر عاملی، وسائل الشیعه ۶ / ۳۸۱ ح ۱۰.

پاکی مولد آنان، بر ایشان حلال شده است.<sup>(۱)</sup>

همچنین شیخ طوسی در تهذیب و شیخ مفید در مقنعه، روایت سالم بن مکرم، از امام صادق علیه السلام را چنین نقل کرده‌اند:

من در محضر امام صادق علیه السلام بودم که مردی به آن حضرت عرض کرد: فروج را بر من حلال کن.

امام علیه السلام از نحوه سخن گفتن او ناراحت شدند.

کسی به آن حضرت عرض کرد: مراد وی این نیست که از فردا سر راه بر زنان مسلمان بگیرد، بلکه می‌خواهد کنیزی بخرد یا با زنی ازدواج کند، یا ارثی (کنیزی) به او رسیده، تجارتی کرده و یا کسی هدیه‌ای به وی داده است (مراد در همه این موارد کنیز است).

امام فرمودند:

این برای شیعیان ما حلال است، حاضر باشند یا غایب، زنده یا مرده، و آنچه تا روز قیامت از آنها به دنیا می‌آید، این امر برای همه آنها حلال است. بدانید این تنها برای کسانی حلال است که ما آن را برایشان حلال کرده باشیم، و به خدا سوگند که ما هیچ عهد و پیمان و تعهدی نسبت به کسی نداریم<sup>(۲)</sup>

از بعضی روایات نیز بر می‌آید که ائمه علیهم السلام این تحلیل (بخشودگی) را هر چند به عنوان یک برنامه اجرایی مربوط به همان زمان، گسترش دادند

۱. حر عاملی، وسائل الشیعه ۶ / ۳۷۹ ح ۳.

۲. حر عاملی، وسائل الشیعه ۶ / ۳۷۹ ح ۲.

تا همهٔ موارد نیاز و مشکل را شامل شود و این امر برای کم کردن فشارهای اقتصادی که از سوی دولت متوجه شیعیان آنها گردیده یا تنگناهایی بود که احياناً از سوی مردم نسبت به آنها اعمال می‌شد.

شیخ طوسی در تهذیب و شیخ صدوق در من لا یحضره الفقیه، از علی بن مهزیار چنین نقل کرده‌اند:

در نامه‌ای که مردی به امام باقر علیه السلام نوشته و از آن حضرت درخواست کرده تا خوراک او را از لحاظ خمس بر وی حلال کند، خواندم که آن حضرت به خط خود نوشته بودند:

هرکس به چیزی از حق من نیازمند شد، استفاده از آن بر وی حلال است.<sup>(۱)</sup>

همچنین در روایت یونس بن یعقوب که شیخ طوسی در تهذیب، شیخ صدوق در من لا یحضره الفقیه و شیخ مفید در مُقنعه آن را نقل کرده‌اند، آمده است:

در نزد حضرت امام صادق علیه السلام بودم که مردی ریسمان فروش بر آن حضرت داخل شد و عرضه داشت: اموال و سودهایی از راه تجارت به دست ما می‌رسد که می‌دانیم حق شما در آنها موجود است و ما در محاسبه و پرداخت آن کوتاهی می‌کنیم.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

۱. حر عاملی، وسائل الشیعه ۶ / ۳۷۹ ح ۲.

اگر در چنین روزهایی که شما تحت فشار و در حال تقيه هستید شما را به پرداخت این اموال مکلف کنیم، با شما منصفانه رفتار نکرده ایم.<sup>(۱)</sup>

## (۲) خمس ارباح مکاسب

بدون شک در میان علمای امامیه ثابت و مسلم است که پس از استثنای مخارج سالانه هر شخص، پرداخت خمس ارباح مکاسب سال او واجب است.<sup>(۲)</sup> دانشمندان شیعه برای این حکم به اطلاق آیه کریمه ای استناد می کنند که دلالت دارد بر وجوب خمس در هر چه انسان آن را به دست می آورد؛ چه غنیمت جنگی باشد یا گنج، معدن، دریا، و چه غنیمت درآمد کسب و پیشه انسان باشد و اگر چه سبب نازل شدن آیه، غنایم جنگی بوده است، اما قاعده ای اصولی که مورد اتفاق همه دانشمندان است مبنی بر اینکه خاص بودن، سبب، باعث تخصیص مسبب نمی شود، حکم می کند که آیه به اطلاق خود باقی است.

حدیث معتبری از علی بن مهزیار روایت شده است که در فرازی از آن حضرت امام جواد علیه السلام در تفسیر این آیه کریمه فرموده اند:

اما غنیمت ها و فایده ها [پرداخت خمس آنها] در هر سال واجب است، خداوند متعال فرماید: ﴿و بدانید که هر چیزی را به غنیمت گرفتید، یک پنجم آن برای خدا و پیامبر و برای خویشاوندان [او] و یتیمان و بینوایان

۱. حر عاملی، وسائل الشیعه ۶ / ۳۸۰ ب ۴ از ابواب الافعال ما یختص بالامام ح ۶.

۲. خوبی، مستند عروة الوثقی، کتاب الخمس / ۱۹۳ - ۱۹۴.



و در راه ماندگان است، اگر به خدا و آنچه بر بنده خود در روز جدایی [حق از باطل] - روزی که آن دو گروه با هم روبرو شدند- نازل کردیم، ایمان آورده اید. و خدا بر هر چیزی تواناست ﴿ پس - ای که خداوند رحمت کند - [بدان که] مراد از غنیمت‌ها و فایده‌ها، هر چیزی است که انسان به آن دست می‌یابد و هر فایده و سودی است که نصیب وی می‌گردد و چنین است جایزهٔ پر ارزشی که کسی به دیگری بدهد.<sup>(۱)</sup>

روایات دیگری هم از اهل بیت علیهم‌السلام که ثقل دوم، همسنگ قرآن و داناترین مردم به قرآن و سنت نبوی و شریعت اسلامند، رسیده است که همین مطلب را مورد تأکید قرار می‌دهد.

شیخ طوسی در دو کتاب *تهذیب و استبصار*، با سند معتبر از محمد بن حسن اشعری چنین نقل کرده است:

یکی از اصحاب ما نامه‌ای به حضرت ابوجعفر ثانی نوشت و در آن پرسیده بود که آیا خمس بر تمام فواید و سودهایی که کم و بیش از تمام انواع کسب و همه صنعت‌ها نصیب انسان می‌شود واجب است؟ و کیفیت آن چگونه است؟

آن حضرت به خط شریف خود نوشتند: الخمس بعد المؤنة، پس از برداشت مخارج سالانه، خمس واجب است.<sup>(۲)</sup>

و از ابن شجاع نیشابوری نقل است که:

۱. حر عاملی، وسائل الشیعه ۶ / ۳۵۰ ح ۵.

۲. حر عاملی، وسائل الشیعه ۶ / ۳۴۸ ح ۱.

از حضرت ابوالحسن ثالث (امام هادی) علیه السلام در باره مردی سؤال کرد که از زمین زراعی خود کلاً صد کُر گندم برداشت کرده، یک دهم آن را که ده کُر می شود به عنوان زکات داده، سی کُر را نیز برای هزینه زراعت زمین بر می دارد و برای او شصت کُر گندم باقی می ماند، از این مقدار چه چیزی به عنوان حق شما بر گردن او است؟ و آیا از این مقدار چیزی هم برای دادن به اصحابش بر گردن او است؟

آن حضرت در پاسخ وی نوشتند: یک پنجم از مقداری که پس از کنار گذاشتن مخارج سالانه باقی می ماند، برای من است.<sup>(۱)</sup>

و از علی بن مهزیار نقل است که گفت:

ابوعلی بن راشد به من گفت: به آن حضرت عرض کردم: مرا فرمان داده ای که برای انجام امر و گرفتن حق شما اقدام کنم، من نیز این مطلب را به اطلاع موالیان تو رساندم، یکی از آنان گفت: حق او چیست؟ و من ندانستم در جواب او چه بگویم،

آن حضرت فرمودند: به او بگو خمس است که بر آنها واجب است.

گفتم: در چه چیزی؟

فرمود: در مال التجاره و محصولات صنعتی (کشاورزی).

گفتم: در اموال کسانی که با مال خود تجارت می کنند، یا با هنر دست خود امرار معاش می کنند چگونه؟

۱. حر عاملی، وسائل الشیعه ۶ / ۳۴۸ ح ۲.

فرمود: اگر پس از کنار گذاشتن مخارج سالانه چیزی برای آنها ماند، خمس آن واجب است.<sup>(۱)</sup>

### تفسیر پیدایش دیر هنگام این حکم

البته علی رغم چنین وضوح فقهی که حکم خمس ارباح مکاسب از آن برخوردار است، ابعاد پیچیده‌ای نیز هست که با این حکم شرعی همراه شده و محتاج توضیح و تفسیر بیشتری است:

**اول:** پیچیدگی ناشی از عدم معروفیت این حکم در میان عموم مردم و امت اسلام از صدر اسلام تا زمان حضرت امام باقر و صادق علیهما السلام؛ آنجا که ملاحظه می‌کنیم، در طول این مدت هیچ خبر و نشانه‌ای از خمس ارباح مکاسب وجود ندارد<sup>(۲)</sup> در حالی که ارباح مکاسب امری بوده که از صدر اسلام و ابتدای دعوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وجود داشته است و این مسئله اصل حکم وجوب خمس در ارباح مکاسب را زیر سؤال می‌برد.

**دوم:** اینکه این حکم شرعی حتی در میان اعضای جماعت صالحان نیز شناخته شده نبود؛ در حالی که از یک طرف، سود بردن از کسب در میان آنها رایج بوده و از طرف دیگر، همواره با اهل بیت علیهم السلام و

۱. حر عاملی، وسائل الشیعه ۶ / ۳۴۸ ح ۳.

۲. آیت الله العظمی خوئی، مستند العروة الوثقی، کتاب الخمس / ۱۹۶ البته در صفحه ۱۹۷ همین کتاب، مؤلف کوشیده تا اثری از این مسئله در روایات منقول از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بیابد، مانند روایتی که در صحیح بخاری آمده است.

شاگردان آنها در ارتباط نزدیک بودند، و اگر چنین حکمی در میان بود، قاعدتاً می‌بایست در میان آنها رایج و مرسوم شده باشد.

در رابطه با مورد اول باید گفت: برای حل این پیچیدگی می‌توانیم به بحثی که در رابطه با مرجعیت دینی اهل بیت علیهم السلام داشتیم برگردیم؛ آنجا که دانستیم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به ملاحظه واقعیت‌هایی که هم به آن حضرت و هم به امت مربوط می‌شد، همه احکام اسلام را به صورت عمومی برای همه مسلمانان بیان فرموده، بلکه این دسته از احکام را به صورت خصوصی برای حضرت امام علی علیه السلام و برخی از اصحاب خاص خود بیان داشته بودند. آن حضرت امت اسلام را برای دانستن این احکام در آینده، به اهل بیت علیهم السلام ارجاع داده‌اند.

احادیث و روایات اسلامی نقل شده از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نظیر حدیث تقلین و... بر همین مطلب دلالت داشته، خلفایی که پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عهده دار منصب جانشینی آن حضرت شدند نیز به این امر اعتراف کرده‌اند؛ مراجعات مکرر آنها در حل مسائل و مشکلات شرعی شاهد این مدعا است.

همین عدم بیان تفصیلی از سوی حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به دلیل وجود شرایط سیاسی و فرهنگی خاصی که اهل بیت علیهم السلام را احاطه کرده و آنان را از جایگاه سیاسی‌شان دور کرده بود، منجر به مخفی ماندن بسیاری از احکام شرعی از دید امت اسلام گردید. خمس نیز یکی از موضوعاتی بود که به همین سرنوشت دچار شد، چون اهل

بیت علیه السلام - چنان که دانستیم - مرجع دریافت خمس بودند.<sup>(۱)</sup>

حتی برخی چنین معتقدند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این نوع از خمس را بیان نفرموده و بیان آن را از عصر تشریح، به تأخیر انداخته، این کار را به عهده ائمه پس از خود نهاده است تا با توجه به شرایط و مصالح زمانی، آن را برای امت بیان کنند.<sup>(۲)</sup>

به علاوه خمس ارباح مکاسب چیزی نیست که حکومت‌ها بتوانند دقیقاً آن را کنترل کنند، چون وجوب آن پس از حصول سود و استثنای مخارج سالانه صاحب سود است؛ و این امری نیست که حاکم شرع بتواند آن را دقیقاً محاسبه کند و از این لحاظ مانند زکات تقدین (طلا و نقره) است که همه فقهای اسلام آن را از اموال پنهان دانسته و آن را از مواردی که تسلیم آن به حاکم شرع واجب است مستثنی دانسته‌اند، به خلاف اموال آشکار مانند غلات و چارپایان که امکان کنترل و تخمین آنها وجود دارد و تسلیم زکات آنها به حاکم واجب است.<sup>(۳)</sup>

علاوه بر آنچه گفتیم، ارباح مکاسب در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بسیار کم و محدود به تعداد خاصی از مردم بود.

از طرف دیگر می‌بینیم که فقهای سنی به خلاف نظریه رایج در میان

۱. عملکرد خلفای پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در محروم کردن اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله از خمس

غنایم جنگی، مؤید این مطلب است.

۲. آیت الله العظمی خوئی، مستند عروة الوثقی، کتاب الخمس / ۱۹۶.

۳. قاضی ابویعلی فراء، الاحکام السلطانیة / ۱۱۵، و ماوردی، الأحکام السلطانیة ۱۱۳.

فقهای امامیه، به وجوب زکات در مال التجاره گرایش پیدا کرده‌اند. این مسئله این احتمال را برای ما به وجود می‌آورد که تشریح خمس ارباح مکاسب در اصل شریعت اسلام بوده است که در نزد فقهای عامه تبدیل به زکات مال التجاره شده است. این امر به سبب عدم دقت در تشخیص احکام شرعی، یا به دلیل تحریف و تبدیل‌هایی بوده است که اسلام و جامعه اسلامی دچار آن گردید، به گونه‌ای که پاره‌ای از امور واضح و آشکار شریعت اسلام در این عصر، به مسائلی غامض و پیچیده تبدیل گردید، مثل بعضی از احکام حج، زکات و...<sup>(۱)</sup>

ائمّه اهل بیت علیهم السلام نیز در چنین دورانی اقدام به بیان و توضیح این حکم شرعی نمودند، چرا که چنین کاری طبیعتاً در بر دارندهٔ مخاطرات سیاسی خاص خود بود، چرا که این کار منجر به تقویت حکومت‌های ستمگری می‌شد که گمان داشتند این خمس متعلق به منصب خلافت است، و بدین ترتیب اموال خمس به خزانه این یا آن خلیفه سرازیر می‌شد که با آن همچون ملک شخصی خود برخورد می‌کردند. این تفسیر پیچیدگی اول.

اما پیچیدگی دوم را می‌توان با یکی از دو احتمال تفسیر کرد:

۱- ائمّه اهل بیت علیهم السلام نمی‌خواستند به شیعیان خود که در آن دوران کم‌تعداد نیز بودند، بار مالی اضافی تحمیل کنند و چون جماعت صالحان هنوز کاملاً و به صورت گسترده شکل نگرفته بود تا نیاز به

۱. مستند عروة الوثقی، کتاب الخمس / ۱۹۷ - ۱۹۸.

پرداخت‌های مالی زیاد داشته باشد، آن بزرگواران نیاز جدی به دریافت این اموال احساس نمی‌کردند، و بدین جهت، این خمس را که ملک منصب امامت است به شیعیان خود بخشیدند، چه اینکه قبلاً هم دانستیم سایر اقسام خمس که در دست مردم بود را نیز به آنان بخشیدند.

همه این مطالب مبنی بر این است که وجوب خمس ارباح مکاسب را در اصل شریعت اسلام ثابت بدانیم و معتقد شویم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آن را اجمالاً برای عموم مردم و تفصیلاً برای حضرت علی علیه السلام بیان فرموده، و از اطلاق آیه کریمه و متن بعضی از روایات نیز همین مطلب استفاده می‌شود.

۲- اما اگر بگوییم که وجوب خمس در سود ارباح مکاسب اصلاً در شریعت اسلام بیان نشده و بیان این مسئله از سوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ترک شده تا ائمه اهل بیت علیهم السلام در ضمن اختیارات گسترده‌ای که اسلام در تشریح احکام مربوط به عموم جامعه اسلامی و در حدود قضایای مالی به آنان اعطا نموده است به این کار بپردازند. برخی از علما نیز بر همین اعتقاد هستند.<sup>(۱)</sup>

بنابر این می‌توان عدم شناخت عموم شیعیان نسبت به این خمس را تا زمان صادقین علیهم السلام، چنین تفسیر کرد که اهل بیت علیهم السلام قبل از عصر صادقین علیهم السلام این خمس را تشریح نکرده بودند و در این زمان که به

۱. آیت الله العظمی خویی، مستند عروة الوثقی، کتاب الخمس / ۱۹۶ \* بحوث فی الفقه،

کتاب الخمس / ۲ / ۴۳.

جهت رشد و گسترش طایفه امامیه و احتیاج به پول برای پر کردن خلاءهای مادی و رفع نیازمندی‌های مختلف، نیاز به این منبع مالی بیشتر احساس شد، این خمس را تشریح نمودند.

### (۳) نقش خمس در اوضاع اقتصادی جماعت صالحان

خمس ارباب مکاسب همواره یکی از مهم‌ترین منابع مالی جماعت صالحان به حساب می‌آید؛ زیرا بیشتر نیازهای عمومی و خصوصی که بنیاد این جماعت بر آن استوار بود، به ویژه آن قسمت که به نیازهای عمومی مربوط می‌شد، از این منبع تأمین می‌گردید. اما علاوه بر همه اینها ابعاد دیگری نیز ملاحظه می‌گردد که به طور کلی در نظام کلی جماعت صالحان به خمس اهمیت بیشتری می‌بخشد.

با ملاحظه ابعادی که اجمالاً در ذیل به بیان آنها خواهیم پرداخت، می‌توانیم تصویری اجمالی از نقش خمس در اوضاع اقتصادی جماعت صالحان به دست بیاوریم.

#### ۱- خمس، تنها سرمایه

خمس - گذشته از اوقاف عامه و خاصه - تنها منبع مالی است که نظام عمومی جماعت صالحان به صورت اساسی بر آن تکیه دارد؛ چون سایر منابع مالی این جماعت توسط حکومت‌های وقت بسته شده بود، مانند زکات که یا به دولت داده شده و یا مستقیماً به فقرا پرداخت می‌گردید، یا مالیات که باز در اختیار دولت قرار داشت، یا سایر اموال عمومی که از سرتاسر شهرهای کشور اسلام به خزانه دولت



سرازیر می‌گردید.

روشن است که هیچ جماعتی قادر نیست وجود اجتماعی، سیاسی و فرهنگی خود را بدون اموال عمومی لازم برای این امر بنا نهد، چه اینکه شرایط ناسازگار سیاسی و اجتماعی، اجازه وجود منابع مالی دیگری را که جماعت صالحان بتواند بر آنها تکیه کند، نمی‌داد مانند بهره‌مندی از درآمدهای عمومی و مشارکت در سرمایه‌گذاری‌ها؛ چرا که فعالیت‌هایی از این دست، تهدیدی برای امنیت جماعت بوده و از طرفی هم بار مالی اضافی را بر جماعت تحمیل می‌کرد، به خصوص که افراد جماعت نوعاً از طبقه فقرا به شمار می‌آمدند.

## ۲- انعطاف پذیری خمس

خمس مالی است که یا ملک ائمه اهل بیت علیهم‌السلام بوده یا حق مقام امامت آنها بوده و مختص به آنان می‌باشد و آن بزرگواران در هر گونه تصرف، به ویژه کیفیت هزینه کردن آن دارای اختیار تام می‌باشند. در این خمس سهمی برای سادات فقیر که از نسل و ذریه حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم یا بنی هاشم است که خداوند متعال این سهم را به جای زکات که بر آنها حرام است قرار داده و پرداخت این سهم به عنوان یکی از موارد مصرف خمس، از اختیارات امام علیه‌السلام است و از همین رو امام جبران کمبود سهم سادات را از خمس تقبل کرده و در صورت اضافه آمدن سهم سادات از نیاز آنان نیز به اختیارات خود، مبلغ مازاد را در سایر مصارف عام المنفعه هزینه می‌نماید.

بلکه می‌توان گفت: حکمت تشریح این حکم این بوده است که سهم

سادات از اموال پاکیزه‌ای باشد که ملک امام است و از پلیدی اموال مردم محسوب نمی‌شود که در روایات به آن اشاره شده است.

این اختیارات تام نوعی انعطاف پذیری به خمس بخشیده و فرصت مناسب را برای استفاده از آن در عرصه‌های مختلف برای امام فراهم می‌نماید تا آزادانه آن را طبق تشخیص خود، به مصرف برساند.

لذاست که می‌بینیم اهل بیت علیهم السلام بر این جنبه از مصرف خمس تأکید بسیار داشته، تا بدان حد که گاهی خمس را بر شیعیان مباح می‌کرده‌اند که در ضمن بیان روایات تحلیل خمس گذشت، یا در صورت وجود مصلحت آن را به صاحبش برگشت می‌داده‌اند، که در روایت ابوسیار، مسمع بن عبدالملک گذشت.

### ۳- امکانات وسیع مالی

خمس درصد بالایی از ثروت عمومی جامعه را تشکیل می‌دهد. این امر، امکانات مالی فراوانی را در اختیار امام می‌گذارد که خمس در دست او است و از رهگذر این امکانات مالی می‌توان خدمات بسیار بزرگی به اسلام و مسلمین رساند و در جهت اهداف والای اسلام گام برداشت. خمس به همه دارایی‌های اصلی یک انسان مسلمان مانند معادن، استخراج دریایی، غنیمت‌های جنگی، ارباح مکاسب و... تعلق می‌گیرد.

بدین ترتیب اهمیت خمس به دلیل درصد بیشتری که نسبت به زکات در اموال مردم به آن تعلق می‌یابد، از زکات بیشتر است. به علاوه اگر

به توجه عمومی پیروان اهل بیت علیهم السلام به مسئله کشاورزی و تجارت ملاحظه کنیم، اهمیت وجوب خمس در ارباح مکاسب بیشتر آشکار خواهد گشت؛ آنجا که مسئله تجارت مورد مهمی در خمس ارباح مکاسب به حساب می‌آید و شاید یکی از ابعاد تأکید فراوان اهل بیت علیهم السلام به پیروان خود در اهتمام ورزیدن به امر تجارت ناشی از این بعد تجارت باشد.

#### ۴- در امان بودن از دشمن

از آنجا که خمس ارباح مکاسب به اموالی تعلق می‌گیرد که به لحاظ تقسیم بندی فقهی در زمره اموال پنهان به شمار می‌آید، پرداخت آن به ائمه معصومین علیهم السلام چندان توجه دشمنان را جلب نکرده، تهدیدی را برای امنیت ائمه اهل بیت علیهم السلام بر نمی‌انگیزد، به خلاف اموال ظاهر آشکار مانند غلات، و چارپایان که حکومت‌های وقت عادتاً امر تخمین و آمارگیری از آنها را در دست داشتند.

به علاوه، خمس ارباح مکاسب در میان عموم مردم مسلمان اصلاً شناخته شده نبوده و پرداخت آن به ائمه علیهم السلام در دید مردم نسبت به فعالیت‌های آن بزرگواران و شیوع تفکر امامت در میان پیروان اهل بیت علیهم السلام شکی ایجاد نمی‌کرد؛ بدین وسیله جنبه امنیتی حرکت و برحذر بودن از خطر دشمنان تأمین می‌شد.

#### ۵- بعد عقیدتی و روحی

پرداخت و دریافت این خمس دارای ابعاد روحی و عقیدتی چندی

است که بر اهمیت نقش خمس در زندگی اجتماعی جماعت صالحان می‌افزاید؛ بدین ترتیب که خمس حق اهل بیت علیهم السلام است و پرداخت کردن آن، تعبیری از ایمان و اعتقاد به حقانیت و مظلومیت آن بزرگواران است و در عین حال، نشان دهنده محبت، عشق، وفاداری، تجدید پیمان و کمک به آنان نیز می‌باشد.

خمس حقی است که برای امیر و سرپرست جامعه در نظر گرفته شده است و پرداخت آن به اهل بیت علیهم السلام به معنی ایمان به امامت و امارت ایشان است و این همان بعد عقیدتی خمس است. خمس مانند زکات نیست که تنها به فقرا پرداخت شود و دادن آن به ائمه علیهم السلام به منزله ترجیح آنان بر سایر فقیران باشد، و صد البته که در شریعت اسلام برای منزله داشتن ساحت اهل بیت علیهم السلام از پرداخت زکات به آنان جلوگیری شده است تا هم از پلیدی اموال مردم به دور باشند و هم بر رابطه آنان با خمس تأکید شده باشد.

#### ۶- بعد تشکیلاتی

خمس تشکیل دهنده بعد تشکیلاتی جماعت صالحان است؛ چرا که این عمل، به واسطه ایجاد ارتباط مالی در اداره جماعت و رفع نیازهای مالی آن از طریق مرجع و ولی امر، نمونه‌ای از ارتباط افراد جماعت صالحان با مرجعیت و ولایت، به شمار می‌رود. خود این امر، نشانه وابستگی این افراد به جماعت صالحان و عضویت آنان در این جماعت می‌باشد و به نوعی، شبیه حق مشارکت مالی برای اعضای

تشکل‌ها و سازمان‌های اجتماعی است.

#### ۷- بُعد عملی

واقعیت‌های تاریخی که در رابطه با اهل بیت علیهم‌السلام به وقوع پیوسته شاهد این نکته است که خمس مهم‌ترین محور مالی است که ادارهٔ شئون مختلف جماعت صالحان بر آن تکیه دارد.

در اینجا می‌توان به عناوین بعضی از قضایا و طرح‌های مهمی که از محل این منبع با برکت به انجام می‌رسد، گذرا اشاره نمود:

الف - حوزه‌های علمیه و مدارس فرهنگی در شهرهای مختلف، به خصوص که تحصیل در این مدارس نیز به صورت رایگان انجام شده و مدرسان و محققانی که در این مدارس مشغول به کار بودند عادتاً در برابر زحمات خود تقاضای پاداشی ندارند.

ب - هزینهٔ علمای بلاد و مبلغانی که برای تعلیم و ارشاد مردم به نقاط مختلف فرستاده می‌شوند.

ج - هزینهٔ چاپ و نشر کتاب‌های دینی، مثل کتاب‌های فتوا، تعلیمات دینی، بحث‌های فقهی، اصولی، حدیثی و...، مجلات و نشریات.

د - ساخت و ادارهٔ مساجد، حسینیه‌ها، مرقد‌های مطهر ائمهٔ اهل بیت علیهم‌السلام و فرزندان صالح آنان، مدارس دینی و شعبه‌های داخلی آنها، خانه‌های سازمانی برای طلاب متأهل علوم دینی، کتابخانه‌های عمومی و سایر مؤسسات دینی.

هـ - اداره جمعیت های اسلامی و دینی که به ارائه فعالیت های مختلف در راه خدمت به اسلام می پردازند.

و - اقامه گردهمایی های دینی و مجالس عزای حسینی.

ز - کمک رسانی در حوادث غیر مترقبه مانند زلزله، سیل، طغیان رودخانه ها و دیگر بلاهای طبیعی، همچنین انجام بعضی از کارهای عام المنفعه مانند ساخت حمام و ... .

ح - پوشش دادن نیازمندی های فقرا، نیازمندان و بیچارگان و ارائه کمک به آنان چه از عموم بنی هاشم یا خصوص فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله باشند که از سهم مخصوص سادات از خمس پرداخت می شود و یا فقرا و نیازمندان جماعت صالحان و البته این کار باید با اجازه و تحت اشراف مرجع دینی به انجام رسد.

با بیان این مطالب نقش عظیمی که خمس، این واجب مهم مالی به خصوص در بخش خمس ارباح مکاسب می تواند در ساختار جماعت صالحان داشته باشد، برای ما آشکار گردید.

## [۲] تکافل خاص اجتماعی

همیاری اجتماعی و مسئولیت پذیری هر فرد مسلمان در برابر بقیه مسلمانان در مسائل مالی مربوط به زندگی و معیشت، از اصولی به شمار می‌رود که اسلام عموم مسلمانان را به آن فراخوانده است؛ چه اینکه روایات بسیاری نیز بر این امر دلالت دارد که در ذیل به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم.

از جمله این روایات، روایتی است که شیخ کلینی در کافی با سند معتبر از حضرت امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود:

هر مسلمان برادر مسلمان دیگر است؛ هرگز او را وا نگذارده، خوارش ننموده و نسبت به او خیانت روا نخواهد داشت. و بر هر مسلمان واجب است که در راه همبستگی با دیگر مسلمانان کوشیده، در راه مهربانی با یکدیگر و رسیدن به داد نیازمندان با یکدیگر هم پیمان گردند، تا چنان شوید که خداوند متعال فرموده است: با یکدیگر مهربان، و از مصایب یکدیگر، غمناک؛ همان روشی که انصار در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مقید به انجام آن بودند.<sup>(۱)</sup>

در محدوده جماعت صالحان نیز می‌توان ملاحظه کرد که ائمه اهل بیت علیهم السلام بر این اصل و این مفهوم تأکید خاصی داشتند، و آن را مسئولیت خطیری می‌دانستند که توانگران جماعت صالحان در برابر برادران نیازمند خود بر عهده دارند.

این مطلب را می‌توان به صورت آشکار در روایات مشاهده نمود.

۱. حر عاملی، وسائل الشیعه ۸ / ۵۴۲ ح ۲.

**(۱) صدقات عامّه**

در رابطه با صدقات عامّه روایات چندی وارد شده است که بر اهمیت این کار و آثاری که بر آن مترتب است تأکید می‌نماید. نکته مهمی که در این خصوص این روایات موجود است، دلالت این روایات بر وجود واجب مالی دیگری غیر از زکات است؛ مانند تفسیر آیه شریفی که بر وجوب پرداخت مقدار معینی از غلات، هنگام درو و قبل از تخمین مقدار، دلالت می‌کند که غیر از درصد مربوط به زکات است؛ و آن آیه مبارکه **﴿وَآتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ﴾**<sup>(۱)</sup> و همین امر تعدادی از علما مانند شیخ طوسی و دیگران را وا داشته است تا به وجوب پرداخت این حق مالی فتوا بدهند.<sup>(۲)</sup>

شیخ کلینی در **کافی** با سند معتبر از زراره و محمد بن مسلم و ابویصیر، همگی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام نقل کرده است که در رابطه با آیه مبارکه: **﴿وَآتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ﴾**<sup>(۳)</sup> فرموده‌اند:

این حق، نوعی از صدقه است و مسلمانان آن را مشت مشت، و از محصول خرما نیز به میزان دو کف دست، به مساکین می‌پردازند.<sup>(۴)</sup>

۱. و حق [بینوایان از] آن را روز بهره برداری از آن بدهید.

۲. طوسی، الخلاف ۲ / ۵، جواد کاظمی نیز در دفاع از رأی شیخ طوسی در این باب به همین رأی معتقد شده است. رك: مسالك الأفهام إلى آيات الأحكام ۲ / ۷۰.

۳. و حق [بینوایان از] آن را روز بهره برداری از آن بدهید.

۴. کلینی، الکافی ۳ / ۵۶۵ ح ۲.



و چنین است روایاتی که در تفسیر آیه کریمه:

﴿وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ \* لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ﴾<sup>(۱)</sup>

رسیده و بر این نکته دلالت دارد که این حق واجب مالی غیر از زکات است و انعطاف پذیری بیشتری نسبت به زکات دارد و تعیین مقدار آن به خود پرداخت کننده واگذار شده است که در هر وقت و به هر مقداری که خود آن را تشخیص خواهد داد، آن را بپردازد.

در این رابطه هم روایاتی آمده است، مثل روایتی که کلینی آن را در کافی با سند معتبر از قاسم بن عبدالرحمن انصاری نقل کرده است که گفت: از حضرت امام محمد باقر علیه السلام شنیدم که می فرمودند:

مردی به نزد پدرم حضرت علی بن الحسین علیه السلام آمد و به او عرضه داشت: مرا آگاه کن از کلام خداوند متعال که فرماید: ﴿وَهُمَانَانُ﴾ که در اموالشان حقی معلوم است \* برای سائل و محروم \* که مراد از این حق معلوم چیست؟

حضرت علی بن الحسین علیه السلام به او فرمودند: مراد از حق معلوم مقدار معینی از مال، غیر از زکات و صدقه واجب است که شخص آن را از اموال خود خارج می کند.

مرد گفت: اگر از زکات و صدقه نیست، پس چیست؟

فرمود: سهمی است که شخص، طبق نظر خود کم یا زیاد از مال خود خارج می کند و این بستگی به توان مالی او دارد.

۱. و همانان که در اموالشان حقی معلوم است \* برای سائل و محروم.

مرد گفت: این مبلغ را به چه مصرفی برساند؟

فرمودند: با آن صلۀ رحم کند، ضعیفی را تقویت نماید، باری از دوش کسی بردارد، گرهی از کار برادر دینی خود بگشاید، یا در مصیبتی او را غمخواری نماید. مرد گفت: خداوند آگاه‌تر است که رسالت خود را در میان کدام خاندان قرار دهد.<sup>(۱)</sup>

اما فقها با وجود دلالت روایات صحیح و معتبر بر وجوب قسم دوم به وجوب هیچکدام از این دو امر فتوا نداده‌اند، و شاید بتوان وجود روایت معارض را در این رابطه مؤثر دانست که در این صورت، روایت، استحباب را می‌فهماند، به خصوص که در تمام ادوار، به استثنای فتوای شیخ طوسی در یکی از دو فتوایش، اجماع بر عدم این وجوب وجود دارد.

لذا ورود این پدیده را در روایات اهل بیت علیهم السلام به یکی از دو مورد زیر می‌توان تفسیر کرد:

اول: تأکید بر استحباب این نوع از انفاق که محقق کننده اصل تکافل اجتماعی است، البته به مقداری که با شرایط زندگی هر فرد از افراد جامعه اسلامی تناسب داشته باشد.

دوم: ولایتی بودن این وجوب، به این معنی که ائمه اهل بیت علیهم السلام به دلیل برخورداری از این تشخیص درست از طبیعت واجبات اجتماعی، که افراد جامعه معاصر چاره‌ای جز التزام به آنها ندارند، بر وجوب این نوع از انفاق تأکید کرده‌اند، و این حکم در اصل شریعت، وجوب ثابتی نداشته، بلکه این

۱. حر عاملی، وسائل الشیعه ۶ / ۲۹ ح ۶.

و جوب از آن دسته احکامی است که ولی امر حسب اختیارات و مسئولیت‌های کلی خود در برابر جامعه و مصلحت‌هایی که در جهت ضمانت اجتماعی فقرا و نیازمندان تشخیص می‌دهد، وضع می‌کند.<sup>(۱)</sup>

و بنا بر هر دو احتمال به این نکته می‌رسیم که اهل بیت علیهم‌السلام در پی ریزی ساختار جماعت صالحان به مسئله تکافل اجتماعی اهمیت ویژه‌ای می‌دادند؛ چرا که این مسئله یکی از پایه‌های تحقق وضعیت مطلوب اقتصادی در این جماعت بود.

## (۲) حقوق برادران دینی

در این زمینه مشاهده می‌نماییم که اهل بیت علیهم‌السلام بر وجود مجموعه‌ای از حقوق و وظایف تأکید ویژه‌ای فرموده‌اند؛ وظایفی که هر انسان مؤمن عضو جماعت صالحان نسبت به سایر برادران مؤمن خود به دوش دارد و از جمله این وظایف و مسئولیت‌ها، مساعدت مالی و رفع نیازمندی‌های برادر مؤمن است.

بیان این حق، با شیوه‌های مختلف انجام گردیده است:

۱- بیان این نکته که این حق از واجبات است و انسان مؤمن در کنار همه واجباتی که بر عهده دارد، ملزم به انجام آن می‌باشد.

مرحوم شیخ کلینی در حدیث معتبری در کافی از سماعه چنین روایت کرده است:

---

۱. این تفکر می‌تواند منشأ و اساس وضع بعضی از مالیات‌ها باشد که دولت اسلامی به حسب تشخیص خود از مصالح کلی جامعه آنها را وضع می‌کند.

از حضرت امام صادق علیه السلام پرسیدم: گروهی هستند که بیش از حد نیاز خود دارای مال هستند و برادران دینی آنها به شدت از لحاظ مالی نیازمند هستند و زکات کفایت نیاز آنها را نمی‌کند، آیا سزاوار است که در این زمانه سخت، آنها سیر باشند و برادرانشان گرسنه؟  
آن حضرت در پاسخ فرمودند:

مسلمان برادر مسلمان دیگر است، بر او ستم روا نمی‌دارد، او را وا نگذاشته و محرومش نخواهد نمود. پس بر مسلمانان واجب است در این راه تلاش و کوشش نموده با یکدیگر متحد شده و با کمک هم، دست نیازمندان جامعه و کسانی که احتیاج به رسیدگی دارند را بگیرند و در این صورت بر همان روشی خواهید بود که خداوند شما را به آن فرمان داده است؛ با یکدیگر مهربان.<sup>(۱)</sup>

در حدیث دیگری هم که باز شیخ کلینی در کافی از فرات بن احنف از حضرت امام صادق علیه السلام نقل کرده، چنین آمده است:

هر مؤمنی که بتواند خود یا به وسیله دیگران، نیاز مؤمن دیگری را برآورده سازد ولی این کار را نکند، خداوند متعال او را در روز قیامت ایستاده نگاه خواهد داشت در حالی که صورتش سیاه، چشمانش کور و دستانش با غل و زنجیر به گردنش بسته شده است و اعلام می‌کنند: این خائنی است که به خدا و رسولش خیانت روا داشته است، آنگاه فرمان

۱. حر عاملی، وسائل الشیعه ۱۱ / ۵۹۷ ح ۱.

داده می‌شود که او را در آتش جهنم بیندازند.<sup>(۱)</sup>

از این دو روایت برداشت می‌شود که این حق، تنها برای افرادی که از تمکن مالی برخوردار هستند و در هنگام بروز نیاز شدید، واجب می‌شود.

شاید هم این برنامه تنها برای مواردی باشد که شرایط به دولت و جامعه اسلامی اجازه تأمین و تضمین زندگی فقرا و نیازمندان را از راه‌های دیگر ندهد.

۲- نکته دوم اینکه این واجب الهی اگرچه در واقع ثابت است، اما از آن دسته واجباتی است که تکلیف کردن آن به صورت گسترده و فراگیر مشکل است، چون ممکن است با مخالفت یا عدم تمکین بسیاری از اعضای جماعت صالحان رو به رو شده و به ارتداد آنها منجر گردد. این امر به این معناست که این امر از واجبات ویژه‌ای است که عمل به آن برای استحکام بخشیدن به ساختار تشکیلاتی جماعت صالحان و تقویت روابط در آن، همچنین برای بالا بردن درجه احساس مسئولیت نسبت به این امر مهم، لازم و ضروری است هرچند در حد استحباب بوده و در موارد نیاز شدید واجب شود.

از مفضل بن یزید روایت شده است که گفت: حضرت امام صادق علیه السلام فرموده‌اند:

در باره آنچه به دست می‌آوری به دقت فکر کن و با آن، به یاری برادران

۱. حر عاملی، وسائل الشیعه ۱۱ / ۵۹۹ ح ۱.

خود بشتاب که خداوند متعال فرماید: ﴿خوبی ها بدی ها را از میان می برد﴾.

امام صادق علیه السلام فرموده اند:

سه چیز است که این امت، طاقت آن را ندارند. <sup>(۱)</sup> کمک مالی به برادران دینی، برخورد منصفانه با مردم، و یاد خداوند در همه حال، و این ذکر و یاد خدا صرفاً گفتن سبحان الله، الحمد لله، لا اله الا الله و الله اکبر نیست، بلکه آن است که چون به حرامی رسید از خدا پروا کند. <sup>(۲)</sup>

۳- بیان این نکته که پرداختن به این گونه واجبات، نشان از وجود صفات والای اخلاقی در وجود انسان مؤمن دارد؛ بدان سان که چنین شخصی بدون این صفات و ویژگی ها فاقد خصوصیات مطلوب یک مؤمن واقعی خواهد بود که هدف اصلی از تشکیل جماعت صالحان است.

از ابان بن تغلب روایت است که:

با حضرت امام صادق علیه السلام در حال طواف خانه خدا بودیم که یکی از اصحاب ما به مسجد الحرام آمد که می خواست مرا برای حل مشکلی که داشت به همراه خود ببرد. او به من اشاره کرد، امام صادق علیه السلام متوجه اشاره او شده و به من فرمودند: ای ابان، این مرد با تو کار دارد؟

۱. حر عاملی، وسائل الشیعه ۸ / ۴۱۵ ح ۴.

۲. یعنی یا به واسطه سختی آن توان انجامش را ندارند، یا توان انجام کامل و ادای حق آن را ندارند و در روایات دیگر نیز از این مسائل به تعبیر اشدّ ما افترض الله، شدیدترین چیزی که خداوند متعال بر بندگان خود واجب گردانیده، یاد شده است. - مترجم

عرضه داشتم: آری.

فرمودند: آیا او هم عقیده تو است؟

عرض کردم: آری.

فرمودند: پس طواف خود را قطع کن و به نزد او برو.

عرض کردم: حتی اگر طواف واجب باشد؟

فرمودند: آری.

من با آن مرد رفتم و پس از مدتی به نزد آن حضرت باز گشتم و از آن حضرت در باره حق مؤمن پرسیدم.

فرمودند: این مسئله را رها کن و دوباره مطرح نکن.

اما من دائم از آن حضرت در باره این مسئله سؤال می‌کردم تا اینکه بالأخره فرمودند: ای ابان، از جمله آن حقوق این است که بخشی از مال خود را با او تقسیم کنی.

سپس نگاهی به من انداختند و دیدند از این سخن متعجب شده‌ام، لذا فرمودند: ای ابان، آیا نمی‌دانی که خداوند متعال از ایثارگران به نیکی یاد کرده است؟

عرض کردم: آری می‌دانم.

فرمودند:

اگر تو مال خود را با برادرت قسمت کنی، هنوز به درجه ایثار نرسیده‌ای،

بلکه وقتی به این درجه خواهی رسید که از نیمه خود هم به او بدهی.<sup>(۱)</sup>

و از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است که فرمود:

شش خصلت است که اگر در بندهای باشد در نزد خداوند متعال، عزیز و مقرب خواهد بود: خداوند بندهای را دوست می‌دارد که برای برادر دینی خود همان چیزی را بیسندد که برای خود می‌پسندد، و برای او نخواهد چیزی را که برای خود نمی‌خواهد، دلسوزانه دوستش بدارد، به برتری و فضیلت من معرفت داشته باشد، از من پیروی کند و چشمانش به دنبال عاقبت کار من باشد<sup>(۲)(۳)</sup>

و چنان که در بخش اول ملاحظه کردیم، با وجود تعداد مناسبی از روایات و نصوص در این باب، فتوایی در باره وجود این نوع از انفاق از فقها دیده نشده و همه این روایات را بر استحباب شدید حمل کرده‌اند.<sup>(۴)</sup> و شاید سبب این امر همان مطلوبیت شدید تحقق اصل

۱. حر عاملی، وسائل الشیعه ۸ / ۵۴۷ - ۵۴۸ ح ۱۶.

۲. در برنامه ریزی آینده اش نیز از من و فرزندانم پیروی کند، در نسخه بحار از این روایت: بمنتظر عاقبتی آمده که طبق بیان علامه مجلسی مراد، انتظار رجعت یا انتظار قیام حضرت مهدی است - مترجم.

۳. حر عاملی، وسائل الشیعه ۸ / ۵۴۹ ح ۲۳.

۴. البته از نوع نام گذاری صاحب حر عاملی، وسائل الشیعه برای این دو باب، که حاوی این روایات است چنین بر می آید که ایشان معتقد به وجود این گونه انفاقات بوده اند؛ آنجا که باب اول را باب تحریم خودداری مؤمن از اعطای آنچه در اختیار او یا در اختیار دیگران است به برادر دینی خود در هنگام ضرورت، و باب دوم را باب تحریم ترک یاری مؤمن در هنگام نیازمندی نام نهاده است، چه اینکه شهید صدر نیز در کتاب اقتصادنا با قید کردن نکته ای که ذکر کردیم قائل به وجود این انفاق در فرض اول شده است.



تکافل اجتماعی باشد، و یا اینکه این امر تنها برنامه‌ای اجرایی و ولایتی بوده و اهل بیت علیهم‌السلام برای پیاده کردن اصل تکافل اجتماعی آن را به اجرا در آورده‌اند؛ اصلی که در واقع نیز واجب بوده و اختیار انتخاب مصداق و پیاده کردن آن به ولی امر وا گذاشته شده است.

### [۳] فعالیت های اقتصادی

فعالیت‌های کلی اقتصادی، قدرت اقتصادی و درآمد عمومی جماعت صالحان، از مهم‌ترین مسائلی بوده که قدرت این جماعت و فراهم بودن امکانات لازم برای سایر فعالیت‌های آن، همچنین حمایت از طایفه در برابر خطرات و آفات و مقاومتش در برابر مشکلات و فشارها، همه و همه به آن تکیه داشته است. و هیچ جماعتی نیست که بدون در نظر گرفتن این اصل مهم توان تکامل و ادامه حیات داشته باشد.

پیشتر هم به این مطلب اشاره کرده‌ایم که اسلام نیز از همین رهگذر، اهمیت ویژه‌ای به جنبه اقتصادی داده و امکانات مالی گسترده حضرت خدیجه کبری علیها‌السلام نقش عظیمی در توانایی مسلمانان در پشت سر گذاشتن سختی‌ها و مقاومت در برابر محاصره اقتصادی مشرکان داشته است که در اوایل دعوت اسلام با آن رو به رو بوده‌اند.

### تشویق به فعالیت اقتصادی

اهل بیت علیهم‌السلام برای تجسم این اهمیت برای پیروان خود یک اصل کلی را برای آنان وضع نموده و به تربیت پیروان خود بر اساس آن و ریشه دار کردن آن در فرهنگ و وضعیت اجتماعی آنان همت گماشتند. این

اصل، همان کار و فعالیت و تلاش در جهت به دست آوردن روزی و تأمین احتیاجات زندگی و عدم جواز تکیه کردن بر این و آن در رفع احتیاجات مالی است. اهل بیت علیهم السلام فعالیت در این راه را از کارهای مقدس لازم و ضروری و موجب تقرب به خداوند متعال دانسته‌اند.

مرحوم شیخ کلینی در روایتی صحیح از عمر بن یزید چنین نقل می‌کند:

به حضرت امام صادق علیه السلام عرض کردم: مردی می‌گوید: من در خانه‌ام می‌نشینم، نماز می‌خوانم، روزه می‌گیرم و خدایم را عبادت می‌کنم، و رزق و روزی من خود به خود به نزدم خواهد آمد.

امام علیه السلام فرمودند:

چنین شخصی جزو یکی از سه گروهی است که دعایشان مستجاب نمی‌شود.<sup>(۱)</sup>

و در روایت صحیح دیگری از عمر بن یزید چنین نقل می‌کند: حضرت امام صادق علیه السلام فرمودند:

آیا می‌پندارید اگر مردی در خانه خود بنشیند و در بر روی خود ببندد، چیزی از آسمان برای او نازل خواهد شد؟<sup>(۲)</sup>

و از ایوب برادر آدیم بیاع هروی نقل شده است که گفت:

۱. کلینی، الکافی ۵ / ۷۷ ح ۱.

۲. کلینی، الکافی ۵ / ۷۷ ح ۲.

در نزد حضرت امام صادق علیه السلام نشستیم بودیم که علاء بن کامل وارد شد و مقابل امام صادق علیه السلام نشست و گفت: در یکی از دعاهایت مرا نیز دعا کن که خداوند مرا روزی دهد،

امام صادق علیه السلام فرمودند:

برایت دعا نمی‌کنم. روزی خود را چنان که خداوند فرمان داده است طلب کن.<sup>(۱)</sup>

چنین تلاشی که در جهت طلب رزق و روزی است در بعضی از روایات به حدی ارتقا یافته است که به حدّ جهاد در راه خدا و بلکه حتی بالاتر از آن رسیده است.

در روایت صحیح از حلبی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود:

کسی که برای معیشت خانواده خود تلاش می‌کند، همچون مجاهدی است که در راه خدا جهاد می‌کند.<sup>(۲)</sup>

همچنین در روایت صحیح از زکریا بن آدم از حضرت امام رضا علیه السلام چنین نقل می‌کند:

کسی که با تکیه بر فضل خداوند عزّ و جلّ رزق و روزی اهل و عیال خود را طلب می‌کند نسبت به مجاهدی که در راه خداوند عزّ و جلّ

۱. کلینی، الکافی ۵ / ۷۸ ح ۳.

۲. کلینی، الکافی ۵ / ۸۸ ح ۱. و در این باب و باب های بعد از آن روایات مفید دیگری در توضیح همین دیدگاه موجود است.

جهاد می‌کند از اجر و پاداش بزرگ تری برخوردار است.<sup>(۱)</sup>

و از محمد بن مروان از امام صادق علیه السلام روایت است که فرمود:

در حکمت آل داود آمده است: بر مسلمان عاقل است که جز در سه مورد، در حال تحرک دیده نشود: اصلاح امر معاش و زندگی، جمع آوری توشه برای آخرت، و کسب لذت حلال، و سزاوار است انسان مسلمان ساعتی داشته باشد که در آن برای کارهایی که میان خود و خدا دارد خارج شود، و ساعتی که در آن به سخن گفتن و همنشینی با برادران دینی خود در امر آخرتش پردازد و ساعتی که در آن به لذت‌های نفس خویش البته غیر از لذت‌های حرام پردازد، که این ساعت سوم کمک خوبی برای آن دو ساعت دیگر است.<sup>(۲)</sup>

چه اینکه اهل بیت علیهم السلام خود بهترین مثال برای تأکید و توضیح این اصل بوده‌اند تا در این زمینه الگوی پیروان خود باشند.

در روایت صحیح از حضرت امام صادق علیه السلام نقل است که فرمود:

محمد بن منکدر به اصحاب خود می‌گفت: من گمان می‌کردم حضرت علی بن الحسین امام سجاد علیه السلام جانشینی بهتر از خود به جا نخواهد گذاشت تا اینکه پسرش محمد بن علی علیه السلام را دیدم و خواستم او را نصیحت کنم، اما او مرا نصیحت کرد.

۱. کلینی، الکافی ۵ / ۸۸ ح ۲.

۲. کلینی، الکافی ۵ / ۸۷ ح ۱.

اصحاب او گفتند: او چگونه تو را نصیحت کرد؟

وی پاسخ داد: روزی به یکی از مناطق اطراف شهر مدینه رفتم و در آنجا ابوجعفر محمد بن علی را ملاقات کردم. او که مرد سنگین وزن و تنومندی بود به دو غلام سیاه یا دو برده تکیه کرده بود، من در دل گفتم: سبحان الله! بزرگی از بزرگان قریش در این ساعت از روز با این حال و در طلب دنیا؟! هم اکنون او را نصیحت خواهم کرد. پس به آن حضرت نزدیک شده و سلام کردم، او نیز، نفس نفس زنان، در حالی که عرق از سر و رویش می‌ریخت، جواب سلام مرا داد.

گفتم: خدایت خیر دهد، بزرگی از بزرگان قریش در این ساعت از روز با این حال و در طلب دنیا؟! اگر الآن مرگت در همین حال برسد چه خواهی کرد؟

آن حضرت فرمود: اگر مرگ من در این حال برسد در حالتی رسیده است که من در بندگی و فرمانبرداری خدا هستم و با این تلاش، خود و خانواده خود را از نیازمندی به تو و دیگر مردمان به دور می‌دارم. من تنها در صورتی از مرگ هراس خواهم داشت که چون فرا رسد من در حال معصیت و نافرمانی خدا بوده باشم.

عرضه داشتم: راست گفتمی که خدایت پیامرزد، می‌خواستم تو را موعظه کنم، اما تو مرا موعظه کردی.<sup>(۱)</sup>

۱. کلینی، الکافی ۵ / ۷۳ - ۷۴ ح ۱، محمد بن منکدر نیز از بزرگان و ثقات علمای اهل سنت است که در سال یکصد و سی، یا یکصد و سی و یک وفات کرده است، در همین باب

و از محمد بن عذافر از پدرش روایت شده است:

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام هزار و هفتصد دینار به پدرم اعطا فرمودند تا با آن به تجارت بپردازد و به او فرمودند: با این پول تجارت کن. سپس به او فرمودند:

بدان که اگرچه سود به خودی خود امری مورد پسند همگان است، اما من رغبتی در سود این تجارت ندارم و فقط دوست می‌دارم که خداوند متعال مرا در طلب فواید این تجارت ببیند.

پدرم گفت: در آن تجارت صد دینار سود کردم و سپس به ملاقات آن حضرت رفته و عرض کردم: من در این تجارت صد دینار سود کرده‌ام. وی گوید آن حضرت از شنیدن این خبر بسیار خوشحال شده و به من فرمودند: این مبلغ را در سرمایه من ثبت کن.

وی گوید: وقتی پدرم از دنیا رفت، این مال هنوز در دست او بود، امام صادق علیه السلام کسی را به نزد من فرستاد و چنین نوشت که:

خداوند ما و تو را عافیت دهد. من در نزد ابو محمد یک هزار و هشتصد دینار دارم که برای تجارت به او داده‌ام، این مبلغ را به عمر بن یزید پرداخت کن.

من در دفتر پدرم نگاه کردم، در آن نوشته شده بود برای ابوموسی (امام صادق علیه السلام) در نزد من یکهزار و هفتصد دینار است و صد دینار هم با آن

كسب كرده‌ام، عبدالله بن سنان و عمر بن يزيد هم از اين مبلغ اطلاع دارند.<sup>(۱)</sup>

---

۱. كلينى، الكافى ۵ / ۷۶ ح ۱۲.





خط مشی کلی  
در فعالیت اقتصادی



ائمه اهل بیت علیهم السلام برای پیروان خود مجموعه‌ای از ضوابط و اصول را وضع نموده‌اند که رویه کلی ایشان را در این عرصه مهم اقتصادی تشکیل می‌دهد:

اول: پرداختن به کار و طلب روزی و تلاش و کوشش خستگی ناپذیر و بدون کسالت، که تحقق این امر با تهیه مقدمات و لوازم کار و کاسبی انجام می‌گیرد.

مرحوم شیخ کلینی با سند معتبر از سدیر چنین روایت کرده است:

به حضرت امام صادق علیه السلام عرض کردم: چه چیزی در راه طلب روزی بر یک مرد مسلمان واجب است؟

فرمودند: اگر در دکان خود را باز کردی و بساط کاسبی خود را پهن نمودی، دیگر چیزی بر عهده تو نیست.<sup>(۱)</sup>

---

۱. کلینی، الکافی ۵ / ۷۹ ح ۱.

و از طیار روایت است: امام باقر علیه السلام به من فرمود:

چه می‌کنی؟ به چه حرفه‌ای اشتغال داری؟

عرض کردم: من به کاری مشغول نیستم.

فرمود: غرفه‌ای اختیار کن و پیرامون آن را آب و جارو نموده بساط کسب و کار خود را در آن پهن کن که اگر این کار را انجام دادی وظیفه واجب خود را به انجام رسانده‌ای.

طیار گوید: من طبق فرموده آن حضرت عمل کردم و روزی یافتم.<sup>(۱)</sup>

و از ابن القدّاح از امام صادق علیه السلام نقل است که فرمود:

تنبلی دشمن کار است.<sup>(۲)</sup>

و از حضرت ابوالحسن موسی بن جعفر علیه السلام روایت است که:

پدرم علیه السلام به یکی از پسران خود فرمود: از کسالت و بی حالی بپرهیز که این دو خصلت تو را از بهره دنیا و آخرت محروم خواهند کرد.<sup>(۳)</sup>

دوم: تقید به این نکته که طلب رزق و روزی باید حتماً از راه حلال باشد، و خداوند متعال هم وقتی از انسان می‌خواهد که به دنبال روزی برود، رسیدن این روزی را در حدّ و حدود تعیین شده برای او تضمین نیز کرده است، آنجا که فرماید:

۱. کلینی، الکافی ۵ / ۷۹ ح ۲.

۲. کلینی، الکافی ۵ / ۸۵ ح ۱.

۳. کلینی، الکافی ۵ / ۸۵ ح ۲.

﴿وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ﴾<sup>(۱)</sup>

و روزی شما و آنچه وعده داده شده اید در آسمان است.

اهل بیت علیهم السلام همواره بر ضرورت وجود موازنه میان وجوب رفتن در پی روزی و اکتفا به رزق و روزی مقدر برای انسان تأکید کرده‌اند. بدین ترتیب انسان باید که در طلب روزی جانب احتیاط را رعایت کرده و زیاده طلبی را کنار بگذارد و فقط مطابق با ضوابط و معیارهای اسلامی و قواعد کلی اقتصادی اسلام عمل کرده و پا فراتر از آن نگذارد.

از ابو حمزه ثمالی از حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السلام نقل است که فرمود:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حجة الوداع فرمودند: بدانید که روح الامین به من این گونه الهام کرد که: هیچ کسی نخواهد مرد، مگر اینکه روزی مقدر او تکمیل شده باشد، پس از خداوند عزّ و جلّ پروا کنید و در طلب روزی زیاده روی نکنید، و اگر در قسمتی از روزی شما کمی تأخیر روی داد، این امر شما را وادار نکند که آن را با معصیت خدا طلب کنید؛ زیرا خداوند متعال روزی را به صورت حلال میان بندگان خود قسمت کرده است، نه حرام. پس هر که تقوای الهی پیشه کرده صبر کند، خداوند متعال روزی او را از راه حلال به او خواهد رساند، و هر که حجاب و پوشش خداوند متعال را پاره کرده، با عجله روزی خود را از راه حرام به دست بیاورد، از روزی حلال او کم شده و در روز قیامت نیز مورد محاسبه و

بازخواست قرار می گیرد.<sup>(۱)</sup>

و از ابراهیم بن ابی البلاد از پدرش از حضرت امام باقر علیه السلام چنین روایت است که فرمود:

هیچ کسی نیست مگر اینکه خداوند متعال برای او رزقی از حلال مقدر فرموده است و در کمال عافیت به او خواهد رسید، و همان رزق از راه حرام نیز بر او عرضه شده است، پس اگر دست به سوی قسمتی از حرام دراز کند به همان میزان از روزی مقدر حلال او کم خواهد شد، و غیر از این دو مورد که مقدر است در فضل خداوند روزی بیشتری نیز برای انسان ها موجود است، و این همان است که خداوند فرموده: ﴿و از فضل خدا درخواست کنید﴾<sup>(۲)</sup>

سوم: همت گماشتن هر فرد در حفظ اموال و دارایی های خود و رعایت موازنه در انفاق، بین زیاده روی و امساک و خست، خداوند متعال فرموده است:

﴿وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا﴾<sup>(۳)</sup>

و کسانی که چون انفاق کنند، نه ولخرجی می کنند و نه تنگ می گیرند، و میان این دو [روش] حد وسط را برمی گزینند.

همچنین مراقبت از اموال و اینکه هر فرد، خود اداره اموال خود را در

۱. کلینی، الکافی ۵ / ۸۰ ح ۱.

۲. کلینی، الکافی ۵ / ۸۰ ح ۲.

۳. فرقان / ۶۷.

دست گرفته و بر اموال خود نظارت کافی داشته باشد مخصوصاً در امور مهم و بزرگ.

از حضرت امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود:

«إصلاح المال من الإيمان»<sup>(۱)</sup> رسیدگی به امور مالی بخشی از ایمان است.

و از داود بن سرحان روایت شده است که گفت:

حضرت امام صادق علیه السلام را دیدم که با دست خود به وزن کردن خرما مشغول بود.

به ایشان عرض کردم: فدایت شوم، کاش به یکی از فرزندان یا غلامان خود امر می فرمودید تا به جای شما این کار را انجام دهند.

فرمود:

ای داود، انسان مسلمان جز به سه چیز اصلاح نمی گردد: خیره شدن در امور دینی، صبر کردن بر بلاها و خوب اداره کردن زندگی.<sup>(۲)</sup>

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود:

امور بزرگ و مهم خود را شخصاً به عهده بگیر و امور ناچیز را به دیگران بسپار.

عرض کردم: مانند چه کارهایی؟ فرمودند: مانند خرید و فروش زمین و

۱. کلینی، الکافی ۵ / ۸۷ ح ۳.

۲. کلینی، الکافی ۵ / ۸۷ ح ۴.

امثال آن.<sup>(۱)</sup>

چهارم: در پیش گرفتن سیاست ذخیره سازی مانند ذخیره کردن احتیاجات سالانه که با این کار آنچه در شرع به عنوان بی نیازی و عدم نیاز به اموال دیگران آمده، تحقق می یابد.

از حسن بن جهم نقل است: از حضرت رضا علیه السلام شنیدم که می فرمود:

هرگاه انسان قوت سال خود را در خانه خود ذخیره کند، پشتش سبک شده و خیالش راحت می شود. امام باقر و امام صادق علیهم السلام تا مواد خوراکی یک سال خود را در خانه ذخیره نمی کردند، دست به خرید زمین یا باغ نمی زدند.<sup>(۲)</sup>

و از ابن بکیر از امام کاظم علیه السلام روایت است که فرمود:

نفس، آنگاه که خورد و خوراکش تأمین شود آرامش می یابد.<sup>(۳)</sup>

پنجم: ترجیح این امر که انسان فعالیت اقتصادی را به صورت مستقل انجام دهد تا همه سودی که از این فعالیت حاصل می شود عاید خود وی گردد، نه دیگران.

از مفضل بن عمر نقل است: از حضرت امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود:

۱. کلینی، الکافی ۵ / ۹۰ - ۹۱ ح ۱، باب مباشرة الأشياء بنفسه.

۲. کلینی، الکافی ۵ / ۸۹ ح ۱، باب احراز القوت.

۳. کلینی، الکافی ۵ / ۸۹ ح ۲، باب احراز القوت.



هرکس خود را اجیر دیگران کند خود را از روزی محروم کرده است.

و در روایت دیگری آمده:

و چگونه محروم نباشد، در حالی که آنچه به دست می‌آورد از آن کسی است که او را اجیر کرده.<sup>(۱)</sup>

و از عمار ساباطی نقل است که گفت:

به حضرت امام صادق علیه السلام عرضه داشتم: مردی است که به کار تجارت مشغول است و اگر برای دیگران هم کار کند، به همان اندازه که از تجارت خود سود می‌برد، درآمد خواهد داشت.

آن حضرت فرمودند:

خود را اجیر دیگران نکند، بلکه روزی خود را از خداوند متعال بخواهد و خود تجارت کند، زیرا اگر اجیر دیگران شد، روزی را از خود خواهد نمود.<sup>(۲)</sup>

ششم: سیاست توزیع اموال در محورهای مختلف اقتصادی و عدم تمرکز دادن در یک محور خاص.

در حدیث معتبری از معمر بن خلاد چنین آمده: از حضرت ابوالحسن علیه السلام شنیدم که می‌فرمود:

مردی به نزد امام صادق - که صلوات خداوند بر او باد - آمد و با حالت نصیحت گونه‌ای به آن حضرت عرضه داشت: یا ابا عبدالله، چرا اموال خود

۱. کلینی، الکافی ۵ / ۹۰ ح ۱، باب کراهیه إجارة الرجل نفسه.

۲. کلینی، الکافی ۵ / ۹۰ ح ۳، باب کراهیه إجارة الرجل نفسه.

را به قطعات متفرق تقسیم کرده‌ای؟ اگر این اموال در یک مسیر به کار انداخته می‌شد، هزینه کمتر و سود بیشتری به همراه داشت.

امام صادق علیه السلام به وی فرمودند: من این اموال را به قطعات کوچک تقسیم می‌کنم تا اگر این مال دستخوش ضرر و زیان گردید، اموال دیگر من در امان باشند، و در نهایت همه این اموال به یک کیسه باز می‌گردند.<sup>(۱)</sup>

**هفتم:** عدم خواباندن سرمایه‌ها و تبدیل آنها به طلا و نقره، و اینکه گردش پول در بازار به صورت فعالیت تجاری، یا تبدیل اموال به زمین‌های کشاورزی یا املاک تجاری یا مسکونی بسیار بهتر از ذخیره کردن بی فایده اموال است.

از زراره روایت شده که گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: هیچ کس چیزی بدتر از مال صامت (پول نقد) از خود به جا نمی‌گذارد (یعنی پس از مرگ مایه وبال او خواهد بود).

عرض کردم: با این گونه اموال چه کند؟

فرمود: آن را صرف خرید خانه یا باغ کند.<sup>(۲)</sup>

از طریق این ضوابط و معیارهایی که برای فعالیت اقتصادی برشمردیم، تصویری کلی از خط مشی کلی که اهل بیت علیهم السلام در رابطه با پرداختن به فعالیت‌های اقتصادی برای پیروان خود ترسیم نموده‌اند، به دست می‌آید.

۱. کلینی، الکافی ۵ / ۹۱ ح ۱، باب شراع العقارات.

۲. کلینی، الکافی ۵ / ۹۱ ح ۲، باب شراع العقارات.

### جهت دهی به فعالیت اقتصادی

اهل بیت علیهم السلام در رابطه با فعالیت‌های اقتصادی به مقداری که در دو بخش گذشته بیان داشتیم، اکتفا نکرده و علاوه بر آن، با در نظر گرفتن شرایط سیاسی اجتماعی و وضعیت اقتصادی که جامعه اسلامی عموماً و جماعت صالحان خصوصاً در آن می‌زیسته‌اند، به جهت دهی فعالیت‌های اقتصادی افراد جماعت صالحان می‌پرداختند.

#### (۱) فعالیت‌های عمومی

در یک نگاه کلی به نوع فعالیت‌های اقتصادی که در جامعه اسلامی عصر ائمه علیهم السلام به آنها پرداخته می‌شد و کارهایی که مایه درآمدزایی برای افراد به شمار می‌آمد، می‌توان امور ذیل را یافت:

۱. کشاورزی به معنی عام، چه زراعت بر روی زمین‌های احیا شده دولتی (اراضی خراجیه)، یا احیای زمین‌های موات، یا کار به صورت عقد مزارعه و یا اشتغال به امور مربوط به آبیاری زمین‌های کشاورزی؛ مانند حفر چاه‌ها و قنوات.
۲. دامداری، چه به صورت گله داری و چرانیدن چارپایان در مراتع، و چه به صورت دامداری و نگاهداری حیوانات در خانه.
۳. تجارت و تسهیل فرآیند تبادل پول و سرمایه یا توزیع عمومی آنها، چه در داخل شهرها و چه نقل و انتقال سرمایه از منطقه‌ای به منطقه دیگر.

۴. صنایع دستی مانند پارچه بافی، زین سازی، آهنگری، معماری و...
  ۵. فعالیت تولیدی در عرصه فرآوری منابع طبیعی مانند صید در خشکی و دریا، یا استخراج معادن زمینی و دریایی.
  ۶. حرفه‌ها و مهارت‌ها مانند خیاطی، زرگری، دباغی، حجامت، طبابت، و دیگر حرفه‌ها و خدمات.
  ۷. کارهای اداری مانند کتابت، کارگزاری، امور نظامی و انتظامی، جمع آوری مالیات، استانداری، امارت و...
  ۸. امور فرهنگی، تربیتی و هنری مانند تعلیم، تألیف، خطابه، شعر، داستان نویسی، داستان گوئی، نقاشی، سنگ تراشی، طلاکاری، خطاطی و...
  ۹. مشاغلی که در شریعت اسلام حرام دانسته شده است مانند جادوگری، شعبده بازی، کهانت (اعم از غیبگوئی، رمالی، فال بینی و...)، فروختن شراب و سایر مست کننده‌ها، فروش مردار، اداره اماکن فساد و فحشا و...
- البته اهمیت اقتصادی و درآمد مادی این فعالیت‌های اقتصادی به حسب اوضاع و شرایط اجتماعی متفاوت بود و همه این فعالیت‌ها به استثنای آن دسته که در شرع حرام دانسته شده برای جامعه انسانی لازم و ضروری بوده، سبب رشد و تکامل آن شده و گاه نیز تا جایی که نیازهای انسانی جامعه را برطرف کرده و به حد کفایت برسد، واجب کفایی می‌باشد.

پیروان اهل بیت علیهم السلام در زمان خود همواره به انواع مختلف این فعالیت‌ها - البته به جز بخش حرام آن - می‌پرداختند که این مطلب از مطالعه اخبار و روایات رسیده در باره احکام شرعی مربوط به همین فعالیت‌ها به وضوح بر می‌آید؛ آنجا که در این روایات، از فعالیت پیروان اهل بیت علیهم السلام در این زمینه‌ها و اینکه آنان مسائلی را که در باره جزئیات احکام فعالیت‌های خود داشتند با ائمه علیهم السلام مطرح می‌نمودند، سخن به میان آمده است.

## (۲) فعالیت‌های ممنوع

اهل بیت علیهم السلام - با وجود همه آنچه گذشت - به جهت دهی فعالیت‌های پیروان خود اقدام نموده و آنان را از پرداختن به پاره‌ای از این فعالیت‌ها منع نمودند، مانند آنچه در باره فعالیت‌های اقتصادی بخش «۷» و «۹» اتفاق افتاد. در روایت صحیح، ابوبصیر از حضرت امام باقر علیه السلام در باره فعالیت در دستگاه‌های دولتی سؤال کرده، فرمودند:

نه‌ای ابامحمد، این کار حتی اگر به اندازه یک بار کشیدن قلم بر روی کاغذ باشد جایز نیست. هیچ کس از دنیای ستمگران به چنگ نخواهد آورد، مگر اینکه ستمگران نیز به همان اندازه از دین او خواهند گرفت. یا فرمود: تا آنها به همان اندازه از دین او نریزند از دنیای آنها بهره مند نخواهد گردید.<sup>(۱)</sup>

و در روایت صحیح دیگری از ابن ابی یعفور چنین نقل است که:

۱. کلینی، الکافی ۵ / ۱۰۶ - ۱۰۷ ح ۵.

در نزد حضرت امام صادق علیه السلام بودم که ناگاه مردی از اصحاب ما بر آن حضرت وارد شد و گفت: خدا خیرت دهد، گاه می شود که مردی از ما دچار تنگنا و مشکلات می شود و در همان حال برای ساختن ساختمانی، کندن جوی آبی، یا تعمیر مسیر آبیاری زراعتی، از سوی دستگاه حکومت فرا خوانده می شود، در این مورد چه نظری دارید؟

امام علیه السلام در پاسخ او فرمودند:

من دوست ندارم که حتی یک گره را برای آنان محکم کنم، یا سر مشکی را برای آنان ببندم، حتی اگر همه آنچه در این شهر وجود دارد به من بدهند، نه، نه، حتی اگر به اندازه یک بار کشیدن قلم بر روی کاغذ باشد. آنان که به ستمگران کمک کنند، در روز قیامت در خیمه ای از آتش نگاه داشته می شوند، تا خداوند در میان بندگان خود حکم کند.<sup>(۱)</sup>

همین گونه است وضعیت بعضی از کارهای حرام؛ مانند آموزش آوازخوانی و نوازندگی به کنیزکان و به کار گیری یا فروش این گونه کنیزکان و کارهایی نظیر آن، مانند فروش جسد مردار، خون، یا نجاسات، کسب درآمد از راه غنا، جادوگری، شعبده بازی، کهنات (اعم از غیبگویی، رمالی،

۱. کلینی، الکافی ۵ / ۱۰۷ ح ۷، البته در مبحث نظام امنیتی جماعت صالحان گفتیم که اینگونه فعالیت های اقتصادی در هنگامی ممنوع بود که حاکمان ستمگر بر سر کار باشند. اما اگر حکومت چنین نبود این گونه کارها نیز طبیعتاً ممنوع نخواهد بود، چه اینکه کارهای مطلقاً ممنوع کارهایی هستند که به نوعی ستم روا داشتن محسوب شوند، یا منجر به کمک به استقرار و دوام قدرت و سلطه ستمگران شوند، مضافاً به اینکه در این عرصه استثناهایی نیز وجود دارد که اندکی بیشتر از این، به بیان آنها پرداختیم.

فال بینی و...، غش در معامله، تزویر، فروختن مسکرات، فحشا و... که فقها در رساله‌های عملیه خود آنها را ذکر کرده‌اند.

در جنبه دیگری از جهت دهی اقتصادی، اهل بیت علیهم‌السلام از پیروان خود خواسته‌اند تا - تحت عنوان کراهت یا احتیاط در امر دین - از بعضی کارها دوری کنند، و این دسته از کارها، اموری بود که انجام آنها نیازمند دقت بسیار بالایی بود، البته اگر می‌خواستند انجام آنها از دیدگاه شرع مقبول واقع شود، گرچه انسان عادتاً در این امور تسامح به خرج می‌دهد، و یا فعالیت‌های اقتصادی که انجام آنها موجب وهن و پستی در نزد مردم می‌گردید و یا فعالیت‌هایی که به دلایل روحی و اخلاقی مورد منع واقع شده بود، کارهایی از قبیل بعضی از حرفه‌ها و صنعت‌ها مانند صراف‌فی، زرگری، قصابی، برده فروشی، بافندگی و...

در حدیثی معتبر از اسحاق بن عمار چنین آمده است:

بر حضرت امام صادق علیه‌السلام وارد شدم و به آن حضرت خبر دادم که فرزندی برایم متولد شده است، فدایت شوم، او را بر سر چه کاری بفرستم؟

آن حضرت فرمودند:

اگر او را از پنج شغل باز داری، به هر کار دیگری که خواستی بگمارش، او را در نزد صراف نگذار که صراف از ربا در امان نیست.

او را به نزد کفن فروش نفرست که چنین شخصی از شیوع بیماری و با خوشحال شده و به مرگ مردم راضی است.

او را به نزد فروشنده مواد غذایی نگذار که او از خطر افتادن در ورطه

احتکار مایحتاج مردم در امان نیست.

وی را در نزد قصاب مگذار که این شغل رحم را از دلش می‌زداید.

و او را در نزد برده فروش مگذار که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است: بدترین مردم کسی است که مردم دیگر را می‌فروشد.<sup>(۱)</sup>

و در حدیث معتبر دیگری از طلحة بن زید از امام صادق علیه السلام نقل است که فرمود:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: من پسری را به خاله خود سپردم و او را نهی کردم از اینکه او را به شغل قصابی، حجامت گری و زرگری بگمارد.<sup>(۲)</sup>

و از اسماعیل صیقل رازی نقل است:

بر حضرت امام صادق علیه السلام داخل شدم و به همراه من دو قواره پارچه بود، امام علیه السلام فرمودند:

ای ابا اسماعیل، از منطقه شما پارچه‌های بسیاری به نزد من می‌آید، اما مانند چنین پارچه‌ای که تو آورده‌ای برای من آورده نمی‌شود.

عرض کردم: فدایت شوم، نخ این پارچه‌ها را ام اسماعیل ریسیده و من آنها را می‌بافم.

آن حضرت به من فرمودند: آیا تو بافنده پارچه هستی؟

۱. کلینی، الکافی ۵ / ۱۱۴ ح ۴.

۲. کلینی، الکافی ۵ / ۱۱۴ ح ۵.



عرض کردم: آری.

فرمود: بافنده نباش.

عرض کردم: پس چه کاره باشم؟ فرمود: جلا دهنده باش. من در آن وقت دویست دینار به همراه داشتم، با آن پول چند شمشیر و آینه عتیقه خریداری نموده و با خود به ری برده و با سود فراوانی فروختم.<sup>(۱)</sup>

در توضیح این مطلب که این کارها به خودی خود، مکروه نبوده و به دلیل همراه شدن با بعضی از ملازمات، حکم به کراهت آنها داده شده است. می‌بینیم که خود اهل بیت علیهم‌السلام نهی خود را به وجود همین ملازمات اخلاقی یا شرعی همراه با این دسته از کارها تفسیر کرده‌اند، چه اینکه در جای دیگر بر لزوم وجود جنبه امانت در این عرصه تأکید نموده‌اند، آنجا که به سند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام روایت شده است که فرمود:

خداوند عزّ و جلّ پیشه ور امین را دوست می‌دارد.<sup>(۲)</sup>

### (۳) فعالیت‌های برگزیده اقتصادی

در سومین جنبه بحث، می‌بینیم که اهل بیت علیهم‌السلام مجموعه‌ای از فعالیت‌های اقتصادی را برای پیروان خود برگزیده‌اند، تا شیعیان همت و تلاش خود را در آنها متمرکز نمایند، در این راستا می‌توان به سه

۱. کلینی، الکافی ۵ / ۱۱۵ ح ۶.

۲. کلینی، الکافی ۵ / ۱۱۳ ح ۱.

مورد عمده از این فعالیت‌ها اشاره نمود: تجارت، زراعت به معنی عام و خرید و فروش اموال و مستغلات.

### ۱- تجارت

تجارت عاملی مهم و اساسی در فرایند مبادلات اقتصادی، تشخیص نرخ بازار، توازن قیمت‌ها در چارچوب قانون عرضه و تقاضا، همچنین تشویق امر تولید داشته و از این رهگذر در رفع نیازهای ضروری جامعه بشری مشارکتی اساسی دارد.

از همین رهگذر، تجارت اهمیت خاصی در تئوری اقتصاد اسلامی داشته، نسبت به سایر فعالیت‌های اقتصادی از امتیاز و جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

تشویق در خصوص امر تجارت، به شیوه‌های مختلف و متفاوت از اهل بیت علیهم السلام وارد شده است:

از جمله توضیح نقش تجارت در اقتصاد، آنجا که از اهل بیت علیهم السلام چنین وارد شده که نه دهم روزی و برکت در تجارت است.<sup>(۱)</sup> دیگر اینکه: عزت انسان در تجارت است.

شیخ صدوق از معلی بن خنیس نقل کرده است:

امام صادق علیه السلام روزی مرا دید که دیر به بازار می‌روم، فرمود: صبیح زود به سوی عزت خود بشتاب.

۱. حر عاملی، وسائل الشیعه ۱۲ / ۳ - ۵ ح ۳ و ۴ و ۵ و ۸ و ۱۲.

و در حدیث دیگری آمده است که به غلام خود فرمود:

عزت خود را حفظ کن. غلام گفت: عزت من در چیست؟

فرمود: اینکه صبحگاهان به بازار خود رفته، خویشتن را گرامی داری.<sup>(۱)</sup>

و اینکه: تجارت عقل انسان را حفظ می‌کند، در حدیث معتبر دیگری از حضرت امام صادق علیه السلام آمده که فرمود:

ترک کردن تجارت موجب نقصان عقل می‌شود.

و بدین گونه است، حدیث معاذ بیّاع الأکسیه (لباس فروش) که گفت: حضرت امام صادق علیه السلام به من فرمودند:

ای معاذ، آیا در کار تجارت ناتوان شده‌ای، یا دیگر رغبتی در آن نداری؟  
عرضه داشتم: نه از آن ناتوان شده‌ام و نه بی رغبت.

فرمود: پس تو را چه می‌شود؟

گفتم: ما منتظر وقوع امری (شاید انقلاب و قیامی باشد) هستیم و این در زمانی بود که ولید کشته شده بود، از طرف دیگر من دارای اموال بسیاری هستم که در اختیار خودم می‌باشد و کسی هم از من طلبی ندارد، و گمان دارم که اگر تا آخر عمر از این سرمایه مصرف کنم، تمام نشود.

آن حضرت فرمودند:

تجارت را ترک نکن که ترک آن زایل کننده عقل است. برای روزی اهل

۱. حر عاملی، وسائل الشیعه ۱۲ / ۳ - ۵ ح ۲ و ۱۰ و ۱۳.

و عیال خود فعالیت کن و بر حذر باش مبادا روزی بیاید که تو نانخور آنها شوی.<sup>(۱)</sup>

و از محمد بن مسلم که داماد بُرید عَجلی بود، چنین نقل است که برید به او گفت:

برای من در رابطه با کاری که قصد انجامش را دارم، از امام صادق علیه السلام سؤال کن. مردم امانات و اموالی در نزد من دارند که با آنها کار می‌کنم، حال می‌خواهم که از امور دنیوی کناره‌گیری کنم و مال مردم را به خود آنها باز پس دهم.

برید گوید: محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام پرسید و قصه را برای آن حضرت بازگفت و نظر آن حضرت را جو یا شد.

ایشان در پاسخ فرمودند:

ای محمد، آیا او می‌خواهد خود را فقیر و بیچاره کند؟ نه، بلکه باید با توکل بر خداوند عزّ و جلّ به داد و ستد پردازد.<sup>(۲)</sup>

دیگر اینکه: تجارت موجب بی‌نیازی جماعت صالحان می‌شود. کلینی از محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام روایت کرده است:

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده‌اند: به تجارت پردازید که تجارت شما را از آنچه در دست مردم است بی‌نیاز می‌کند.

۱. حر عاملی، وسائل الشیعه ۱۲ / ۶ ح ۴.

۲. حر عاملی، وسائل الشیعه ۱۲ / ۷ ح ۹.

و در روایت دیگری فرموده‌اند:

هر که در پی تجارت باشد از مردم بی نیاز خواهد شد.<sup>(۱)</sup>

و به دلیل اهمیت و فضیلت تجارت، می‌یابیم که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز به این کار می‌پرداخته است؛ چه با اموال حضرت خدیجه رَضِيَ اللهُ عَنْهَا و چه به صورت مستقل، همچنین در آیه کریمه قرآن چون به حالات مردمان صالح پرداخته می‌شود، اشاره شده است که شغل آنها تجارت است:

﴿رَجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ  
يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ﴾<sup>(۲)</sup>

مردانی که نه تجارت و نه داد و ستدی، آنان را از یاد خدا و برپا داشتن نماز و دادن زکات، به خود مشغول نمی‌دارد، و از روزی که دل‌ها و دیده‌ها در آن زیور می‌شود می‌هراسند.

شیخ کلینی نیز با سند معتبر از اسباط بن سالم چنین روایت کرده است:

بر حضرت امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام داخل شدم، آن حضرت از ما سؤال کرد: عمر بن مسلم چه می‌کند؟

پاسخ دادم: مرد خوبی است اما تجارت را ترک کرده است، امام عَلَيْهِ السَّلَام سه مرتبه فرمودند: عمل الشیطان.

سپس فرمودند:

۱. حر عاملی، وسائل الشیعه ۱۲ / ۴ ح ۱۱ و ۸.

۲. نور / ۳۷.

آیا نمی‌داند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله متاع قافله‌ای را که از شام آمده بودند، خرید و در این کار چندان سود برد که بدهی‌های خود را پرداخت و باقی را در میان خویشاوندان خود تقسیم کرد؟ خداوند متعال می‌فرماید: ﴿مردانی که نه تجارت و نه داد و ستدی، آنان را از یاد خدا و برپا داشتن نماز و دادن زکات، به خود مشغول نمی‌دارد...﴾ این داستانسرایان (تفسیر کنندگان ناآگاه قرآن) می‌گویند: کسانی که در آیه از آنان سخن به میان آمده اهل تجارت نبودند. دروغ گفته‌اند، بلکه آنان [در هنگام تجارت] نماز خود را از اول وقت آن به تأخیر نمی‌انداختند و این افراد از کسانی که در نماز جماعت حاضر شده اما به تجارت نمی‌پردازند برتر هستند.<sup>(۱)</sup>

در باره امام صادق علیه السلام روایت شده است که علی رغم عدم نیاز مالی، از راه مضاربه به تجارت با اموال می‌پرداختند.<sup>(۲)</sup>

لکن اهل بیت علیهم السلام در عین حال که شیعیان خود را به اقدام بر امور تجاری تشویق و ترغیب می‌کردند که نمونه‌هایی از آن را دیدیم، آنان را از پاره‌ای مشکلات اخلاقی و دینی که احیاناً ممکن است با تجارت همراه باشد بر حذر می‌داشتند.

از اصبع بن نباته چنین نقل شده است: از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام شنیدم که بالای منبر می‌فرمود:

یا معشر التجار، الفقه ثم المتجر، الفقه ثم المتجر، الفقه ثم المتجر، و الله للربا

۱. حر عاملی، وسائل الشیعه ۱۲ / ۶ ح ۵.

۲. حر عاملی، وسائل الشیعه ۱۲ / ۲۶ ح ۱.

في هذه الأمة أخفى من ديبب النمل على الصفا. شوبوا إيمانكم بالصدق.  
التاجر فاجر، و الفاجر في النار، إلا من أخذ الحق و أعطى الحق ؛

ای گروه تجار، ابتدا فقه تجارت بیاموزید سپس تجارت کنید، ابتدا فقه تجارت بیاموزید سپس تجارت کنید.

به خدا سوگند که نفوذ ربا در میان این امت، از راه رفتن مورچه در شب تاریک، بر روی سنگ سیاه نامحسوس تر است.

ایمان خود را به راستی بیامیزید، که تاجر فاجر است، و فاجر در آتش جهنم، مگر کسی که حق را بگیرد و حق را ادا کند.<sup>(۱)</sup>

و از امام صادق عليه السلام است که فرمود:

پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله فرموده است: کسی که به خرید و فروش می‌پردازد، باید پنج خصلت را حفظ کند، در غیر این صورت به این کار نپردازد: ربا، قسم یاد کردن، پوشاندن عیب کالا، تعریف کردن در هنگام فروش و مذمت کردن در هنگام خرید.<sup>(۲)</sup>

هدف از تشویق به تجارت: شاید تشویق و ترغیب اهل بیت عليهم السلام نسبت به این گونه فعالیت اقتصادی، علاوه بر اهمیت ویژه‌ای که جماعت صالحان دارد، به لحاظ اهداف خاصی باشد که آن را دنبال می‌کرد و می‌توان آنها را در امور ذیل خلاصه کرد:

۱. کلینی، الکافی ۵ / ۱۵۰ ح ۱.

۲. کلینی، الکافی ۵ / ۱۵۰ - ۱۵۱ ح ۲.

۱- جنبه روحی، معنوی این فعالیت اقتصادی که بعضی از این احادیث به آن اشاره دارند، آنجا که این نوع فعالیت همواره از مهم ترین فعالیت های اجتماعی بوده است که اهل آن همواره از احترام و قدر و منزلت خاصی برخوردار بوده و مردمان با شرافت به آن می پرداختند.

۲- انعطاف پذیری و آزادی عمل و تحرک در فعالیت تجاری، آنجا که طبیعت کار تجاری اجازه تحرک و نقل و انتقال و روابط گسترده با اقشار مختلف جامعه را به آنان می داد. این فعالیت، همچنین دارای انعطاف پذیری در انتخاب وقت، نوع مال التجاره و اقشاری بود که معامله با آنها صورت می گرفت.

۳- سود بسیار ناشی از تجارت که در تعبیر روایات نه دهم از روزی انسان ها را تشکیل می دهد؛ آنجا که تجارت، قدرت مالی بالایی را در سطح جماعت صالحان ایجاد کرده و از طریق خمس، تأمین کننده بخش وسیعی از نیازهای مالی این جماعت است.

## ۲- کشاورزی

کشاورزی به معنی کلی که شامل دامداری نیز می شود، از محورهای مهم اقتصادی امت ها و جمعیت ها است، آنجا که کشاورزی در عین اینکه تأمین کننده اصلی غذا می باشد، منبع مهمی برای تولید مواد اولیه بسیاری از صنایع زیربنایی، تبدیلی و دستی است.

و از همین رهگذر می یابیم که نظریه اقتصادی اسلام برای کشاورزی اهمیت ویژه ای قائل شده است و شاید بتوان گفت که بعد از تجارت، در



درجه دوم اهمیت قرار دارد و حتی به لحاظ بعضی از شرایط اقتصادی مانند محاصره اقتصادی، یا در میان بعضی از اقشار جامعه مانند روستائیان گاه رتبه اول را احراز می‌نماید؛ چه اینکه هیچ امت و جماعتی تا در محصولات زراعی به خودکفایی نرسد روی استقلال را نخواهد دید.

و اگر ارزش، پاکی و خلوص اموال حاصل از کشاورزی، همچنین دور بودن آن از اشکالات شرعی را به دقت مورد بررسی قرار دهیم، اهمیت کشاورزی بیشتر آشکار می‌شود.

روایاتی نیز از اهل بیت علیهم‌السلام وارد شده است مبنی بر اینکه زراعت، حلال‌ترین و پاکیزه‌ترین کارها است. مرحوم شیخ کلینی در کافی به طریق معتبر از سیّابه، از حضرت امام صادق علیه‌السلام چنین نقل کرده که:

مردی از آن حضرت پرسید: فدایت شوم، از گروهی می‌شنوم که زراعت امری مکروه است.

آن حضرت در پاسخ فرمود: زراعت و درختکاری کنید، که به خدا سوگند مردم هرگز کاری پاکیزه‌تر و حلال‌تر از این نکرده‌اند...<sup>(۱)</sup>

و در روایت دیگر:

بهترین کارها کشاورزی است، اینکه چیزی را در زمین بکارند که خوب و بد به صورت یکسان از آن بهره مند می‌شوند.<sup>(۲)</sup>

۱. حر عاملی، وسائل الشیعه ۱۳ / ۱۹۳ ح ۱.

۲. حر عاملی، وسائل الشیعه ۱۳ / ۱۹۴ ح ۶.

و در روایت سوم:

کشاورزان گنج‌های بشریت هستند، آنان که پاکیزگی‌هایی را در زمین می‌کارند که خداوند عزّ و جلّ از زمین خارج می‌کند، اینان در قیامت دارای بهترین مقام و نزدیک‌ترین جایگاه بوده، به نام «مبارک‌ها» خوانده می‌شوند.<sup>(۱)</sup>

و در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام نقل است که فرمود:

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سؤال شد: کدام مال از سایر مال‌ها بهتر است؟

فرمود: زراعتی که صاحبش آن را کاشته، از آن مراقبت کرده و هنگام برداشت نیز حق آن را ادا کرده باشد (حقوق واجب مالی آن را داده باشد).

سؤال کننده پرسید: بعد از پول حاصل از زراعت، کدام پول بهترین است؟

فرمودند: مردی با گوسفندانش که آنها را در پی آب به این سو و آن سو می‌کشاند و در عین حال نماز را به پا داشته و زکات خود را می‌پردازد.<sup>(۲)</sup>

و با توجه به این اهمیت فوق العاده و خیر و صلاح موجود در کشاورزی است که می‌بینیم پیامبران و ائمه طاهرین علیهم السلام نیز در دوره‌های مختلف از زندگی خود به این کار شریف مبادرت می‌نمودند.

در حدیث شریف از امام صادق علیه السلام آمده است:

۱. کلینی، الکافی ۵ / ۲۶۱ ح ۷.

۲. کلینی، الکافی ۵ / ۲۶۰ - ۲۶۱ ح ۶.

خداوند روزی پیامبران خود را در زراعت و دامپروری قرار داده است تا هیچ یک از نزولات آسمانی را ناپسند ندارند.<sup>(۱)</sup>

و در حدیث دیگری چنین آمده:

خداوند هیچ پیامبری را به نبوت مبعوث نکرده مگر اینکه اهل کشاورزی بوده است، به جز ادريس که به خیاطی اشتغال داشته است.<sup>(۲)</sup>

رسول خدا و حضرت امیر المؤمنین نیز شخصاً به امر زراعت مبادرت میورزیده‌اند و در حدیث از امام صادق علیه السلام چنین نقل شده است که فرمود:

حضرت امیر المؤمنین با بیل زمین را شخم می‌زد و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هسته خرما را در دهان خود می‌مکید و سپس آن را می‌کاشت و در همان ساعت سبز می‌شد، و امیر المؤمنین علیه السلام از مال و دسترنج خود هزار برده آزاد کرد.<sup>(۳)</sup>

شیخ کلینی نیز در کافی با سند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که:

مردی حضرت امیر المؤمنین علیه السلام را ملاقات کرد که بر روی گونی بزرگی از هسته‌های خرما نشسته بود، پرسید: ای ابوالحسن، این که در زیر تو

۱. کلینی، کافی ۵ / ۲۶۰ ح ۲.

۲. حر عاملی، وسائل الشیعه ۱۲ / ۲۵ ح ۳، و در عوالی اللئالی ۳ / ۲۰۴ ح ۳۰ و برخی دیگر از کتاب های حدیث به جای کلمه «زرعاً»، «زارعاً» آمده است.

۳. کلینی، کافی ۵ / ۷۴ ح ۲.

است چیست؟

فرمود: اگر خدا بخواهد، صد هزار اصله نهال خرما است.

راوی گوید: آن حضرت همه آن هسته‌ها را کاشت و حتی یک دانه از آنها ضایع نشد.<sup>(۱)</sup>

و چنان که حضرت امام باقر، امام صادق و امام کاظم علیهم السلام نیز شخصاً به انجام کشاورزی مبادرت می‌کردند و روایات متعددی در این باب وارد شده است<sup>(۲)</sup> که قبلاً روایتی در رابطه با همین مسئله از امام باقر علیه السلام داشتیم.

شکی نیست که بقیه ائمه علیهم السلام نیز هرگاه که فرصت مناسب این کار برایشان دست می‌داد، به انجام آن مبادرت می‌ورزیده‌اند؛ چون این روایات به خط مشی کلی و باور عمومی اهل بیت علیهم السلام در این زمینه اشاره دارد.

پر واضح است که در انجام این فعالیت اقتصادی نیز شرط اساسی رعایت تقوا و پرهیزگاری و پرداخت حقوق شرعی همچون زکات و... می‌باشد و برخی از روایاتی که قبلاً ذکر کردیم به این نکته اشاره داشته و در آنها آمده است که پیروزی و رستگاری مرهون تقید به همین التزامات شرعی است.

۱. کلینی، الکافی ۵ / ۷۴ - ۷۵ ح ۶.

۲. کلینی، الکافی ۵ / ۷۳ - ۷۷ ح ۱ و ۳ و ۷ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵.

در حدیث شریف آمده است:

هر که در زمینی گندم بکارد و زکات آن را نهد و زراعت او جو از کار در آید، بداند که این کار به پاسخ ستمی است که با کار خود بر زمین روا داشته، یا در برابر ستمی است که بر هم پیمانان یا کارگران خود روا داشته است که خداوند عزّ و جلّ فرموده است: ﴿پس به سزای ستمی که از یهودیان سر زد چیزهای پاکیزه‌ای را که بر آنان حلال شده بود حرام گردانیدیم﴾<sup>(۱)</sup>

اهداف اجتماعی کشاورزی: شاید دلیل اهمیتی که اهل بیت علیهم‌السلام برای این فعالیت اقتصادی قائل بودند، - علاوه بر اهمیتی که در اصل شریعت و نظریه اقتصادی آن به کشاورزی داده شده است - وجود اهداف اجتماعی مخصوص به جماعت صالحان و همخوانی آن با شرایط سیاسی اجتماعی جامعه باشد که ذیلاً به بعضی از این اهداف اشاره می‌کنیم:

۱- جنبه روحی و معنوی این فعالیت؛ آنجا که برخی از روایات گذشته بر این نکته اشاره داشتند که چون کشاورزی ارتباط روحی انسان را با خداوند متعال محکم می‌کند، بهترین کارها است، و اموال حاصل از آن پاکیزه‌ترین و حلال‌ترین اموال است؛ و لذا ائمه اهل بیت علیهم‌السلام اهمیت خاصی به این جنبه می‌دادند و شاید بتوان گفت: مهم‌ترین جنبه‌ای که باعث می‌شد تا ائمه علیهم‌السلام خود مستقیماً به این کار بپردازند،

۱. نساء / ۱۶۰، کلینی، الکافی / ۵ / ۳۰۶ ح ۹ \* عیاشی، التفسیر / ۱ / ۲۸۴ - ۲۸۵ ح ۳۰۴، و به نقل از آن: بحار / ۱۰۳ / ۶۶ ح ۱۵.

همین جنبه آن بوده است.

۲- رسیدن به خودکفایی در میان افراد جماعت صالحان و تحقق روح توکل بر خداوند متعال و اعتماد به نفس در اداره امور خود؛ زیرا کشاورز - خصوصاً در شرایط اجتماعی گذشته - کاملاً از دیگران بی نیاز بوده و به صورت مستقل قادر به اداره امور زندگی و انجام آزادانه عبادات و اعمال خود بود.

۳- ایجاد حاشیه امنیتی برای افراد جماعت صالحان و دور نگاه داشتن آنها از برخورد و تماس با حکومت ستمگر و عمال و تیرهای فتنه آنان؛ چرا که پرداختن به این کار به میزان مناسبی این امنیت را ایجاد می کرد.

چه اینکه با پرداختن به این کار، فرصت مناسبی جهت انجام اعمال و شعائر مخصوص به جماعت صالح نیز برای آنان فراهم می گردید، چون طبیعتاً سیطره و نفوذ حکومت در روستاها و مناطق زراعی نسبت به جاهای دیگر کمتر بود؛ و لذا می بینیم که مناطق روستایی و عشایری به پناهگاهی مهم برای فراریان و افراد تحت تعقیب از فرزندان اهل بیت علیهم السلام و پیروان آنها و زمینه مناسبی برای انتشار دعوت آنان تبدیل گردیده بود.

۴- عامل دیگر، درآمد بالای این فعالیت اقتصادی بوده است؛ چرا که زراعت از بهترین راه های تولید و در عین حال از بهترین عوامل کسب سود و درآمد به حساب آمده و منبع مالی افراد جماعت صالحان به شمار می رفته و از راه پرداخت خمس و زکات آن نیز

منبع مالی مهمی برای کلیت جماعت صالح تهیه می‌گردید.

### ۳- خرید و فروش مستغلات

یکی از دارایی‌های مهم در دیدگاه اهل بیت علیهم‌السلام زمین و املاک و مستغلات می‌باشد؛ چرا که اهل بیت علیهم‌السلام پیروان خود را همواره به خرید این گونه اموال و حفظ و نگهداری آنها تشویق نموده و این گونه اموال را بر مال صامت (پول نقد) ترجیح می‌داده‌اند.

شاید دلیل این مطلب این باشد که وجود املاک قسمتی از فرایند عمران و آبادانی شهرها و احیای آنها می‌باشد، همچنین اگر این املاک به صورت منازل مسکونی، مسافرخانه‌ها، بیمارستانها، مغازه‌ها و مراکز تجاری باشد، وسیله‌ای برای خدمت رسانی به جامعه و رفع نیازهای آن به شمار می‌آید و از این رهگذر نقش بزرگی در زندگی جامعه انسانی دارد.

در روایات اهل بیت علیهم‌السلام چندین بعد از ابعاد این موضوع بیان شده است:

۱- اهمیت املاک و مستغلات در رسیدن به ثبات اقتصادی و تضمین کارهای تجاری انسان و فعالیت‌های مبادلاتی او، که همین عامل وجه برتری این گونه اموال بر پول نقد است.

مرحوم شیخ کلینی به طریق معتبر از مزارم، از امام صادق علیه‌السلام نقل کرده است که به غلام خود مصادف فرمود:

برای خود باغ و بستانی تهیه کن، چون اگر مرد پشتوانه مالی داشته باشد در هنگام بروز سختی‌ها و فشارها با یاد آوری اینکه این پشتوانه می‌تواند پس از او زندگی اهل و عیالش را اداره کند برای فداکاری

آماده تر خواهد بود.<sup>(۱)</sup>

شیخ صدوق نیز با سند معتبر از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که می فرمود:

هیچ کس چیزی بدتر از مال صامت (پول نقد) از خود به جا نمی گذارد (یعنی پس از مرگ مایه وبال او خواهد بود). راوی گوید: عرض کردم: با این گونه اموال چه کند؟

فرمود: آن را صرف خرید خانه یا باغ کند.<sup>(۲)</sup>

۲- جنبه روحی و معنوی در آمادگی برای قربانی شدن و فداکاری؛ آنجا که ابنای جماعت صالح همواره در معرض تعقیب و آزار بوده و وجود املاک و مستغلات، انگیزه مناسبی برای جانفشانی به حساب می آمد، زیرا بدین ترتیب شخص مجاهد احساس خواهد کرد که پس از شهادت او تضمینی برای زندگی خانواده اش وجود دارد، که روایت مزارم که در بالا گذشت نیز به همین مطلب اشاره داشت.

۳- نهی از فروختن املاک و مستغلات جز در مواردی که قصد تبدیل آن به زمین و مستغلات جدید وجود داشته باشد، و از همین راه تشویق و ترغیب به نگه داشتن زمین و املاک به عنوان یک مال مبارک و باعث گشایش رزق و روزی و دارای رشد، به خلاف پول

۱. کلینی، الکافی ۵ / ۹۲ ح ۵، و به نقل از آن: حر عاملی، وسائل الشیعه ۱۲ / ۴۴ ح ۳.

۲. بروجردی، جامع احادیث الشیعه ۱۷ / ۱۳۶ ح ۸ به نقل از کلینی، الکافی ۵ / ۹۱ ح ۲

و ۷ از من لا یحضره الفقیه ۳ / ۱۷۰ ح ۳۶۴۲.



حاصل از فروش زمین که از آن به عنوان مال تلف شده و از بین رفته یاد شده است.

روایات چندی در این رابطه از اهل بیت علیهم السلام وارد شده است از جمله: پول حاصل از فروش ملک از بین رفته است مگر در راه خرید ملک دیگری به مصرف برسد.

و در روایت دیگری از مسمع نقل است که گفت:

به حضرت امام صادق علیه السلام عرض کردم: زمینی دارم که مشتری فراوان دارد و به قیمت خوبی آن را از من خریداری می کنند.  
امام فرمودند:

ای اباسیار، آیا نمی دانی که اگر کسی زمین و آب را بفروشد و پول آن را در راه خرید زمین و آب مصرف نکند پولش هدر رفته است؟  
عرض کردم: فدایت شوم، من این زمین را به قیمت زیاد می فروشم و زمینی بزرگ تر از آن خریداری خواهم کرد.  
فرمود: اشکالی ندارد.

و در روایت دیگری چنین آمده است:

مشتری زمین [یا باغ] سود برده و فروشنده آن زیان دیده است.<sup>(۱)</sup>

۴- اینکه بهتر است املاک به صورت متفرق تهیه شده و همه در یک

۱. کلینی، الکافی ۵ / ۹۲ ح ۶ و ۸ و ۴.

جا نباشند و روایت کلینی در رابطه با خرید املاک و مستغلات به صورت متفرق با سند معتبر از معمر بن خلاد را قبلاً آورده ایم.

پیدا است که یکی از ویژگی های املاک و مستغلات پاک بودن آنها و دور بودن از شبهات و مشکلات شرعی و اخلاقی است که نوعاً از فعالیت های تجاری مانند خرید و فروش یا حرفه های مختلف و صنایع دستی ناشی شده و اندکی پیش به آنها اشاره کردیم.

## خلاصه پایانی

از بررسی اجمالی ساختار اقتصادی و مالی می‌توان اصول و دیدگاه‌هایی که چارچوب اصلی این نظام را تشکیل می‌دهد، در نقاط ذیل خلاصه کرد:

۱- استفاده از همه امکانات فراهم شده توسط نظام اقتصادی عام جامعه اسلامی، مانند: اباحت احیای زمین‌های موات، مجاز بودن فعالیت‌های عمومی اقتصادی مانند تجارت، کشاورزی، تملک زمین‌ها، انتخاب حرفه‌ها و صنعت‌ها و شغل‌ها و دیگر فعالیت‌ها به استثنای فعالیت‌های حرام مانند همکاری با ستمگران در شرایط رو در رویی، جز در شرایط استثنایی.

۲- ایجاد موازنه در تکالیف مالی و حقوق شرعی واجب بر جماعت صالحان، بین تکالیف مالی عام و تکالیف مالی خاص که در نتیجه اجرای این سیاست، پرداخت زکات به حکومت وقت مبرء ذمه قلمداد شده است.

همچنین است اباحت خمس اموالی که به دست مردم می‌رسد مانند غنائم جنگی، معادن یا مستخرجات دریایی و وجوب خمس ارباح مکاسب در برابر زکات مال التجاره که سایر مسلمانان به آن معتقد هستند و دیگر موارد.

۳- جهت دادن به فعالیت‌های اقتصادی و مالی چه در جنبه درآمدی و چه در جنبه هزینه‌ای؛ آنجا که از یک طرف پرداختن به تجارت و زراعت و خرید املاک و مستغلات را مورد تشویق و ترغیب قرار داده و از سوی دیگر بر دادن زکات اموال، تنها به افراد جماعت صالحان و اهمیت دادن به صدقات عام تأکید کرده‌اند.

۴- سوق دادن قوانین مالی تشریحی اسلام در جهت خدمت به افراد جماعت صالحان و رسیدن آنان به موازنه و خودکفایی، چنان که در بحث خمس شاهد آن بودیم.

۵- اتخاذ برنامه‌های مالی استثنایی مانند جعل واجبات تکافل اجتماعی که در بحث حقوق برادران دینی بر یکدیگر نمود پیدا کرده است.

۶- وضع سیاست‌های اقتصادی و راهنمایی افراد جماعت صالح به کار کردن و انجام فعالیت‌های اقتصادی، اصلاح امور مالی و اهمیت دادن به جنبه‌های روحی و معنوی افراد جماعت در کسب درآمد و ترغیب آنان به بی‌نیازی از مردم.

## فهرست

### نظام اقتصادی و مالی جماعت صالحان

#### پیش درآمد - ۷

- [۱] اهمیت نظام اقتصادی - ۷
- [۲] اهداف نظام اقتصادی - ۹
- [۳] مسئله اقتصاد از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام - ۱۰
- [۴] موضوع بحث - ۱۲

#### ۱. احکام شرعی کلی اقتصادی - ۱۵

- [۱] زکات - ۱۸
- (۱) اهمیت زکات از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام - ۱۹
- (۲) اموالی که مشمول زکات می شوند - ۲۱
- (۳) مصرف زکات - ۳۰
- (۴) تصدی امور زکات - ۳۷
- [۲] زمین های موات - ۴۰
- [۳] اراضی خراجیه - ۴۶
- [۴] اوقاف - ۴۸

#### ۲. احکام شرعی خاص اقتصادی - ۵۵

- [۱] خمس ارباح مکاسب - ۵۸

- (۱) خمس اموال در دست مردم - ۶۶
- (۲) خمس ارباح مکاسب - ۷۲
- تفسیر پیدایش دیر هنگام این حکم - ۷۵
- (۳) نقش خمس در اوضاع اقتصادی جماعت صالحان - ۷۷
- ۱- خمس، تنها سرمایه - ۸۰
- ۲- انعطاف پذیری خمس - ۸۱
- ۳- امکانات وسیع مالی - ۸۲
- ۴- در امان بودن از دشمن - ۸۳
- ۵- بُعد عقیدتی و روحی - ۸۳
- ۶- بُعد تشکیلاتی - ۸۴
- ۷- بُعد عملی - ۸۵
- [۲] تکافل خاص اجتماعی - ۸۷
- (۱) صدقات عامه - ۸۸
- (۲) حقوق برادران دینی - ۹۱
- [۳] فعالیت های اقتصاد - ۹۷
- تشویق به فعالیت اقتصادی - ۹۷

### ۳. خط مشی کلی در فعالیت اقتصادی - ۱۰۵

- جهت دهی به فعالیت اقتصادی - ۱۱۵
- (۱) فعالیت های عمومی - ۱۱۵
- (۲) فعالیت های ممنوع - ۱۱۷

(۳) فعالیت های برگزیده اقتصادی - ۱۲۱

۱- تجارت - ۱۲۲

هدف از تشویق به تجارت - ۱۲۷

۲- کشاورزی - ۱۲۸

اهداف اجتماعی کشاورزی - ۱۳۳

۳- خرید و فروش مستغلات - ۱۳۵

خلاصه پایانی - ۱۳۹

فهرست - ۱۴۱